



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرتوی از اسرار نماز

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

ستاد اقامه نماز

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	پرتوی از اسرار نماز
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	پیشگفتار
۱۱	سخن ناشر
۱۱	جایگاه عبادت
۱۱	اشاره
۱۱	چرا عبادت؟
۱۱	ریشه های عبادت
۱۲	نقش عبادت
۱۳	ابعاد عبادت
۱۳	چگونه عبادت کنیم؟
۱۴	آفات عبادت
۱۵	راههای دوری از عجب و غرور
۱۶	عبادت های باطل
۱۷	عبودیت نه عبادت
۱۸	تداوم عبادت
۱۸	فرصت عبادت
۱۸	تحمل سختی های عبادت
۱۹	توسعه عبادت
۱۹	تکلیف و شرایط آن
۲۰	شرایط صحت عبادات
۲۱	انگیزه های تغییر شکل عبادت

- شرایط قبولی عبادات ۲۱
- نشان قبولی ۲۳
- شرایط کمال عبادات ۲۳
- فلسفه عبادات ۲۵
- تسلیم ، بزرگترین فلسفه تکلیف ۲۷
- بهبانہ یا تحقیق ؟ ۲۷
- سیمای نماز ۲۸
- توضیح ۲۸
- اهمیت نماز ۲۸
- نماز، از دیدگاه عقل و وجدان ۲۹
- چند سؤال و جواب ۳۰
- ترک نماز ۳۰
- سبک شمردن نماز ۳۰
- نمازهای مردود ۳۱
- نمازهای معصومین علیهم السلام ۳۱
- آداب نماز ۳۲
- نماز و همراه هایش ۳۲
- نماز، پرواز روح ۳۳
- استقبال از نماز ۳۴
- اشاره ۳۴
- مقدمت نماز ۳۴
- طهارت ۳۴
- لباس و مکان نمازگزار ۳۵
- قبله ۳۶

۳۶	اذان
۳۷	اخلاص در نیت
۳۷	اخلاص در نیت
۳۸	نیت ، ملاک ارزش
۳۸	نمونه هایی از اخلاص
۳۹	اخلاص در عبادت
۳۹	آثار دنیوی نیت
۴۰	نیت ، به منزله عمل
۴۰	نیت ، جبران کمبودها
۴۱	راه نزدیک شدن به اخلاص
۴۲	نیت های سالم
۴۳	دانشگاه حکمت
۴۳	ریشه اخلاص
۴۴	نشانه های اخلاص
۴۶	نتیجه اخلاص
۴۶	اخلاص ، در متن جامعه
۴۶	حضور در نماز
۴۷	اشاره
۴۷	الله اکبر
۴۸	سوره حمد
۵۰	صراط مستقیم
۵۱	صراط مستقیم ، در روایات
۵۲	سوره توحید
۵۳	رکوع

۵۴	سجود
۵۵	معنای سبحان الله
۵۶	قنوت
۵۷	تشهد
۵۸	سلام
۵۸	نگاهی به سلام
۵۹	تعقیبات و نوافل
۵۹	توضیح
۵۹	تعقیب نماز
۶۱	نمازهای مستحب (نوافل)
۶۲	نماز جماعت و...
۶۲	اشاره
۶۲	اهمیت نماز جماعت
۶۳	آثار نماز جماعت
۶۴	امام جماعت
۶۷	نماز مسافر
۶۷	نماز قضا
۶۸	نمازهای دیگر
۶۸	نمازهای دیگر
۶۸	نماز جمعه
۶۸	اهمیت نماز جمعه
۶۹	سیره اولیاء دین
۶۹	نماز عید
۷۱	نماز آیات

۷۲	نماز میت
۷۲	نماز باران
۷۴	پی نوشتها
۷۴	۱ تا ۱۷۰
۷۵	۱۷۱ تا ۳۳۰
۷۷	۳۳۱ تا ۴۸۵
۷۹	۴۸۶ تا ۵۶۶
۸۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

پرتوی از اسرار نماز

مشخصات کتاب

سرشناسه: قرائتی محسن ۱۳۲۴ - عنوان و نام پدیدآور: پرتوی از اسرار نماز / تالیف محسن قرائتی تدوین جواد محدثی وضعیت ویراست: [ویراست ۲]. مشخصات نشر: تهران ستاد اقامه نماز ۱۳۸۶. مشخصات ظاهری: ۲۵۵ ص. شابک: ۱۳۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۶۲۶۸-۵۴-۸؛ ۱۳۰۰۰ ریال (چاپ بیست و چهارم)؛ ۱۳۰۰۰ ریال (چاپ بیست و پنجم)؛ ۱۱۰۰۰ ریال (چاپ بیست و هفتم)؛ ۱۱۰۰۰ ریال (چاپ بیست و هشتم)؛ ۱۱۰۰۰ ریال (چاپ سی و یکم)؛ ۱۳۰۰۰ ریال (چاپ سی و دوم)؛ ۱۳۰۰۰ ریال (چاپ سی و پنجم)؛ ۱۳۰۰۰ ریال (چاپ سی و ششم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ سی و هفتم)؛ ۱۷۰۰۰ ریال (چاپ سی و هشتم)؛ ۲۵۰۰۰ ریال (چاپ چهلم) یادداشت: چاپ بیست و سوم. یادداشت: چاپ بیست و چهارم و بیست و هفتم: تابستان ۱۳۸۶. یادداشت: چاپ بیست و پنجم: بهار ۱۳۸۶. یادداشت: چاپ بیست و هشتم: پاییز ۱۳۸۶. یادداشت: چاپ سی و یکم: تابستان ۱۳۸۷. یادداشت: چاپ سی و دوم: پاییز ۱۳۸۷. یادداشت: چاپ سی و پنجم و سی و ششم: زمستان ۱۳۸۸. یادداشت: چاپ سی و هفتم: بهار ۱۳۸۹. یادداشت: چاپ سی و هشتم: ۱۳۸۹. یادداشت: چاپ چهلم: بهار ۱۳۹۰. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: نماز شناسه افزوده: محدثی جواد، ۱۳۳۱ - گردآورنده شناسه افزوده: ستاد اقامه نماز رده بندی کنگره: ۱۸۶/۴۴/۴۰۱۳۸۶ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۳ شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۹۹۳۹۴

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم ارائه معارف دین اسلام، در زمینه عقاید و احکام و اخلاق، آن هم به زبانی روشن و متکی به آیات و احادیث، ضرورتی است که نیاز علاقه مندان به این معارف را برآورده می سازد. با توفیق الهی، مباحثی که تحت عنوان درسهایی از قرآن در طول چندین سال از تلویزیون ارائه شد، مورد استقبال امت ما قرار گرفت و برخی از این مباحث، به صورت کتاب، تقدیم گردید. بحث های اصول دین و معاد، از این نمونه است. پس از بحث های مربوط به اصول دین، به توصیه دوستان قرار شد که آنچه به فروع دین نیز مربوط می شود، چاپ و منتشر گردد. حج قبلاً براساس نیازی فوری تر در اختیار شما قرار گرفت. اینک نماز را در دست دارید، و این، به شکرانه فرصت و زمینه ای است که به برکت خون شهیدان، فراهم آمده است. هر چند پیرامون نماز و سایر فروع دین، کتابها و جزوات مفید و ارزشمندی تاکنون نشر یافته، اما امید می رود این مجموعه، به خاطر نوع تدوین و سبک بحث و دسته بندی های مناسب و تکیه بر آیات و احادیث فراوان، برای عموم اهل مطالعه، به ویژه مریبان و کسانی که به شکل کلاس داری به ارائه حقایق دین می پردازند، مفید باشد و تکرار مکررات به حساب نیاید. مواد اصلی که در تهیه این بحث ها مورد استفاده قرار گرفته، بطور عمده، قرآن و حدیث است و در روایات نیز، از کتب شیعه و اهل سنت استفاده شده است. عمده ترین منابع مورد مطالعه، (پس از قرآن و نهج البلاغه) عبارت بوده است از: بحارالانوار، وسائل الشیعه، مستدرک، اصول کافی، من لایحضره الفقیه، غررالحکم، کنز العمال و... که مدرک روایات در پاورقی ها آمده است. در تهیه این نوشته و غنای مطالب آن، از افکار سودمند و اضافات تکمیلی عزیزانی هم استفاده شده، که در همین جا از آنان سپاسگزاری می شود. آنچه نقطه قوت و مطلوب در این کتاب است، مربوط به سخنان نورانی خدا و پیامبر و اهلیت عصمت علیهم السلام و از برکات آن است، و اگر لغزش و کم و کاستی باشد، از ماست. آنچه در ترجمه آیات و احادیث آمده، نسبتاً ترجمه آزاد و گاهی همراه با توضیح و اضافات است. ناگفته نماند محتوای این نوشته، قبلاً از سیمای جمهوری اسلامی پخش شده که با تغییرها و تکمیل هایی به رشته تحریر درآمده است. از خداوند بزرگ، اخلاص و دوام توفیق و تاءثیر سخن و نوشته می طلبیم و امیدواریم که این گام کوچک،

در زمینه سازی برای گرایش به فریضه بزرگ نماز، مؤثر باشد و در سایه نظام اسلامی، سهمی در نشر فرهنگ اسلام در سراسر جهان داشته باشیم، که این وظیفه یکایک ماست و امت بزرگ اسلامی ما، بتوانند با تکیه به هویت دینی و فرهنگ غنی اسلامی خویش، دژ استوار حمایت از حق، و پناه مستحکمی برای محرومان جهان باشند... اِنَّهُ وَلِيُّ التَّوْفِیْقِ . رمضان ۱۴۱۰ ق / فروردین ۱۳۶۹ ش

سخن ناشر

با تاسیس مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن در سال ۷۵، تالیفات حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی که به صورت پراکنده توسط ناشران محترم چاپ و منتشر می‌گردید، جهت تصحیح و تکمیل در اختیار این مرکز گذاشته شد و بحمدالله همه آنها خصوصاً مجلدات اولیه تفسیر نور پس از بازبینی و ویراستاری در مسیر نشر قرار گرفت. کتاب حاضر پرتوی از اسرار نماز نیز که بارها توسط ستاد اقامه نماز به چاپ رسیده است، از این پس توسط این مرکز منتشر می‌گردد. امید که خوانندگان گرامی ما را از پیشنهادات و نظرات خود بهره‌مند نموده و مطالب خود را به نشانی زیر ارسال نمایند. تهران صندوق پستی ۵۸۶/ ۱۴۱۸۵

جایگاه عبادت

اشاره

پیش از ورود به بحث نماز، از آنجا که عبادت، روح نماز است، اندکی درباره عبادت و بندگی بحث می‌کنیم و از معنی و فلسفه و ابعاد گوناگون آن با شما سخن می‌گوییم.

چرا عبادت؟

عبادت، به معنای اظهار ذلت، عالی‌ترین نوع تذلل و کرنش در برابر خداوند است. در اهمیّت آن، همین بس که آفرینش هستی و بعثت پیامبران (عالم تکوین و تشریح) برای عبادت است. خداوند می‌فرماید: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۱) هدف آفرینش هستی و جن و انس، عبادت خداوند است. کارنامه همه انبیاء و رسالت آنان نیز، دعوت مردم به پرستش خداوند بوده است: وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ (۲) پس هدف از خلقت جهان و بعثت پیامبران، عبادت خدا بوده است. روشن است که خدای متعال، نیازی به عبادت ما ندارد، فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ (۳) و سود عبادت، به خود پرستندگان برمی‌گردد، همچنانکه درس خواندن شاگردان به نفع خود آنان است و سودی برای معلم ندارد.

ریشه‌های عبادت

آنچه انسان را به پرستش و بندگی خدا وادار می‌کند (یا باید وادار کند) اموری است، از جمله: ۱- عظمت خدا انسان وقتی خود را در برابر عظمت و جلال خدایی می‌بیند، ناخودآگاه در برابر او احساس خضوع و فروتنی می‌کند. آن سان که در برابر یک دانشمند و شخصیت مهم، انسان خویشتن را کوچک و ناچیز شمرده، او را تعظیم و تکریم می‌کند. ۲- احساس فقر و وابستگی طبیعت انسان چنین است که وقتی خود را نیازمند و وابسته به کسی دید، در برابرش خضوع می‌کند. وجود ما بسته به اراده خداست و در همه چیز، نیازمند به اویم. این احساس عجز و نیاز، انسان را به پرستش خدا وامی‌دارد. خدایی که در نهایت کمال و بی‌نیازی است. در بعضی احادیث است که اگر فقر و بیماری و مرگ نبود، هرگز گردن بعضی نزد خدا خم نمی‌شد. ۳- توجه به

نعمت‌ها انسان، همواره در برابر برخورداری از نعمت‌ها، زبان ستایش و بندگی دارد. یادآوری نعمت‌های بی‌شمار خداوند، می‌تواند قوی‌ترین انگیزه برای توجه به خدا و عبادت او باشد. در مناجات‌های امامان معصوم، معمولاً ابتدا نعمت‌های خداوند، حتی قبل از تولد انسان، به یادآورده می‌شود و از این راه، محبت انسان به خدا را زنده می‌سازد. آنگاه درخواست نیاز از او می‌کند. خداوند هم می‌فرماید: فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ، الَّذِي آتَيْنَاهُم مِّنْ جُوعٍ وَءَأْمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ (۴) مردم پروردگار این کعبه را پرستند، او را که از گرسنگی سیرشان کرد و از ترس، ایمنشان نمود. در آیه‌ای دیگر است، پروردگارتان را بندگی کنید، چون شمارا آفرید. ۴- فطرت پرستش، جزئی از وجود و کشش فطری انسان است. این روح پرستش، که در انسان فطری است، گاهی در مسیر صحیح قرار گرفته و انسان به خدا پرستی می‌رسد، گاهی انسان در سایه جهل یا انحراف، به پرستش سنگ و چوب و خورشید و گاو و پل و ماشین و همسر و پرستش طاغوت‌ها کشیده می‌شود. انبیا، برای ایجاد حس پرستش نیامده‌اند، بلکه بعثت آنان، برای هدایت این غریزه فطری به مسیر درست است. علی علیه السلام می‌فرماید: فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَةَ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَىٰ عِبَادَتِهِ (۵) خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را به حق فرستاد، تا بندگانش را از بت پرستی، به خدا پرستی دعوت کند. بیشتر آیات مربوط به عبادت در قرآن، دعوت به توحید در عبادت می‌کند، نه اصل عبادت. زیرا روح عبادت در انسان وجود دارد. مثل میل به غذا که در هر کودکی هست، ولی اگر راهنمایی نشود، به جای غذا، خاک می‌خورد و لذت هم می‌برد! اگر رهبری انبیا نباشد، مسیر این غریزه منحرف می‌شود و به جای خدا، معبودهای دروغین و پوچ پرستیده می‌شود. آنگونه که در نبود حضرت موسی و غیبت چهل روزه اش، مردم با اغوای سامری، به پرستش گوساله طلایی سامری روی آوردند.

نقش عبادت

عبادت، قرار دادن همه ابعاد زندگی در مسیر خواست و رضای الهی است. اینگونه رنگ‌خداایی زدن به کارها، تأثیرهای مهمی در زندگی انسان دارد که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌شود: ۱- باقی ساختن فانی انسان، و همه تلاش‌هایش از بین رفتنی است، اما آنچه برای رضای خدا انجام گیرد و متعلق به الله باشد، به صورت ذخیره درمی‌آید و باقی است. قرآن می‌فرماید: مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ (۶) آنچه نزد شماست پایان می‌پذیرد و آنچه نزد خداست، ماندگار است. و نیز: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ (۷) هر چیزی نابود می‌شود مگر آنچه وجهه و رنگ و روی الهی داشته باشد. ۲- تبدیل مادیات به معنویات اگر هدف در کارها خدا باشد و انسان بتواند نیت و انگیزه و جهت کارهایش را در مسیر خواست خدا قرار دهد و بنده او باشد، حتی کارهای مادی از قبیل خوردن، پوشیدن، مسافرت، دیدار، کار روزانه، خانه‌داری، تحصیل، همه و همه، معنوی می‌شود. برعکس، گاهی مقدس‌ترین کارها، اگر با هدف مادی و دنیوی انجام گیرد، از ارزش می‌افتد. اولی‌نهایت استفاده است، دومی‌نهایت زیان. ۳- سازندگی فرد و جامعه عبادت و توجه به خدا و پرستش او، چون همراه با نادیده گرفتن هوس‌ها و تمایلات، و تفاخر نداشتن نسبت به نژاد و لباس و زبان و زمین و شهر است و انس گرفتن با خدا و دل بستن به بی‌نهایت قدرت و کمال و تشکر از صاحب نعمت است، این مسائل، در ساختن فکر و زندگی فردی و اجتماعی مردم نقش دارد. عبادت، حرکت در مسیر مستقیم الهی است: وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۸) عبادت، بار نیست، بلکه اهرم حرکت است: وَأَشْرِيْعَيْنُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ (۹) از صبر و نماز کمک بگیرید. عبادت، هم انسان را به صورت فردی، از بردگی هوس‌ها و گناهان و شیطان نجات می‌دهد، و هم یک جامعه عابد، که خدارا می‌پرستد، از پرستش طاغوت‌ها و ستمگران و بر قدرت‌ها آزاد می‌شود. اقبال لاهوری می‌گوید: آدم از بی‌بصری بندگی آدم کرد گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد یعنی از خوی غلامی ز سگان پست تراست من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد عبادت، هم فرد ساز است و هم جامعه ساز، فساد جوامع، بیشتر از گرایش به عبودیت و پرستش غیر خدا سرچشمه و ریشه می‌گیرد.

ابعاد عبادت

در فرهنگ اسلام، عبادت فراتر از نمونه‌هایی چون نماز و روزه است. همه کارهای شایسته‌ای که به نفع مردم نیز باشد، عبادت است. به برخی از کارها که در اسلام، عبادت به حساب آمده، اشاره می‌کنیم: ۱- تفکر در کار خدا امام صادق علیه السلام می‌فرماید: لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ (۱۰) عبادت، زیاد نماز خواندن و روزه گرفتن نیست، همانا عبادت، اندیشیدن در امر خداست. تفکری که انسان را به خدا نزدیک و آشنا سازد عبادت به حساب آمده است. ۲- کسب و کار رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءً أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ (۱۱) عبادت، هفتاد بخش است، برترین آنها طلب حلال و به دنبال روزی رفتن است. ۳- آموختن دانش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ خَرَجَ يَطْلُبُ بَاباً مِنَ الْعِلْمِ لِيُرِدَّ بَاطِلًا إِلَى الْحَقِّ وَ ضَالًّا إِلَى الْهُدَى كَانَ عَمَلُهُ كَعِبَادَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا (۱۲) کسی که از خانه به دنبال آموختن دانش بیرون برود، تا با آن، باطلی را رد کند و گمراهی را به هدایت بکشد. کار او همچون چهل سال عبادت است. ۴- خدمت به مردم روایات بسیاری است که خدمت به مردم و رسیدگی به مشکلات آنان را از بسیاری از عبادت‌ها و حجّ مستحب، به مراتب برتر به حساب آورده است. به قول سعدی: عبادت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلّ نیست ۵ انتظار حکومت عدل جهانی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ (۱۳) انتظار فرج و گشایش (با آمدن امام زمان علیه السلام) برترین عبادت است. روشن است که انتظار مثبت و سازنده که زمینه‌سازی و تلاش برای دولت عدل مهدی علیه السلام را نیز به همراه داشته باشد. پس رنگ و صبغه الهی دادن به کارها، بر ارزش آنها می‌افزاید و آنها را عبادت و گاهی برتر از عبادت می‌سازد. نیت صحیح، اکسیری است که هر فلز بی ارزش را، طلا می‌سازد و کارهایی که با نیت تقرب به خدا انجام گیرد، عبادت می‌شود. باین حساب، می‌توان گفت ابعاد و نمونه‌های عبادت، قابل شمارش نیست و حتی نگاه پر مهر به پدر و مادر، نگاه به چهره‌ها، نگاه به قرآن و کعبه و رهبر عادل یا برادر دینی هم عبادت است. (۱۴)

چگونه عبادت کنیم؟

روش عبادت را باید از قرآن و عترت آموخت. آنگونه که آدرس هر خانه را باید از صاحب خانه گرفت. آیات قرآن و احادیث معصومین، بهترین عبادت را کدام می‌دانند و چه اوصافی برای آن می‌شمارند؟ جواب را باید از قرآن و عترت دریافت. پس مروری به کلمات اولیاء دین می‌کنیم: ۱- آگاهانه در حدیث است: رَكَعَتَانِ مِنْ عَالِمٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً مِنْ جَاهِلٍ (۱۵) دو رکعت نماز عالم، بهتر از هفتاد رکعت نماز جاهل است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: از نماز، آن قسمتی مورد قبول است که انسان بر اساس تعقل و آگاهی بخواند. (۱۶) در حدیث دیگر است: الْمُتَعَبِّدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ (۱۷) عابدی که از روی فهم و درک عبادت نکند، همچون الاغ آسیاب حرکت می‌کند ولی در جا می‌زند و پیش نمی‌رود. نماز آگاهانه آنست که انسان بداند چه می‌کند، چه می‌گوید، با که صحبت می‌کند، حضور قلب و توجه به خدا داشته باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دو رکعت نماز با توجه، از شب زنده داری غافلانه بهتر است. (۱۸) قرآن می‌فرماید: لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَاءْتُمُّنَّ سُبُكْرَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ (۱۹) در حال مستی سراغ نماز نروید، تا بدانید که چه می‌گویید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر که دو رکعت نماز بخواند و بداند با که سخن می‌گوید و چه می‌گوید، گناهانش بخشیده می‌شود. (۲۰) ۲- عاشقانه آنگونه که بیمار، از غذای لذیذ، لذت نمی‌برد، عبادت کنندگان بی شوق هم، لذتی از پرستش نمی‌برند. عبادت باید همراه محبت و عشق و نشاط و لذت باشد، نه همراه کسالت و بیحالی و افسرده دلی. نشاط در عبادت، امتیازی است که انسانهای شیفته دل از آن برخوردارند. زمینه آن را هم باید با معرفت و توجه بدست آورد. عبادت زوری و تحمیلی، بی نتیجه است. امام صادق

علیه السلام فرمود: لَا تُكْرَهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمْ الْعِبَادَةَ (۲۱) عبادت را به خودتان تحمیل نکنید. آنگونه که برای دیدار یک شخصیت محبوب و بزرگ، نشاط و شوق می‌یابیم، برای دیدار با خدا و پرستش در آستان او هم باید قلبی مشتاق و با نشاط بیابیم. اولیاء دین و معصومین علیهم السلام چنان شیفته لحظه دیدار با خدا بودند و چنان عاشقانه نماز و عبادت داشتند که شگفت آور است (به نمونه‌هایی در بحث‌های بعد اشاره می‌شود). ۳- خالصانه گوهر خلوص، به عبادت‌ها ارزش و اعتبار می‌بخشد و عبادتی که خالص برای خدا نباشد و ریا، نفاق و شهرت طلبی و عوام فریبی باشد، فاقد ارزش است و نزد خداوند هم پذیرفته نیست. قرآن می‌فرماید: وَلَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ إِذْ أَحَدًا (۲۲) (هر که به خدا و قیامت ایمان دارد) کسی را در عبادت، شریک خدا نسازد. امام رضا علیه السلام فرمود: مَنْ شَهَرَ نَفْسَهُ بِالْعِبَادَةِ فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِهِ (۲۳) هر کس با طرح عبادت خویش در جامعه، خود را مشهور می‌کند، نسبت به دین او بدبین باشید. چنین کسانی از دین، دامی برای فریب مردم می‌سازند. عبادت بی اخلاص، همچون جسم بی جان و پیکر بی روح است. و به تعبیر قرآن، مردم فرمان نیافته‌اند مگر آنکه با دینی خالص خدا را پرستند: وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ (۲۴) ۴- خاشعانه خشوع، آن توجه قلبی به پروردگار و داشتن حالتی است که مناسب با عظمت خداوند است. پرستش خدا باید همراه با قلبی سرشار از احساس عظمت خدا و کوچکی و نیاز در مقابل او باشد. قرآن، در وصف مؤمنان رستگار، خشوع در نماز را بیان می‌کند: الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲۵) این خشوع قلبی، باید سراسر وجود اهل عبادت را فرا بگیرد. راه بدست آوردن آن، اینست که نمازگزار، چنان عبادت کند که گویا خدا را می‌بیند و ذلت و کوچکی خویش را در برابر قدرت و عظمت او حس کند. در حدیث است: أُعْبِدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ (۲۶) خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می‌بینی. در حدیث دیگر است: فَصَيَّلْهَا لَوْ قَتَلَهَا صَلَاةٌ مُودِعَ (۲۷) نماز را در وقتش چنان بخوان، که گویا آخرین نماز توست و تو از نماز و دنیا خداحافظی می‌کنی. ۵- مخفیانه انسان، مصون از دام‌های شیطان نیست و عبادت‌های عابد، چه بسا با عجب و ریا و خودنمایی تباه می‌شود. راه غلبه بر این آفت، عبادت‌های پنهانی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا (۲۸) پاداش عبادتی بیشتر است که مخفی تر باشد. البته این در مواردی است که خود اسلام، دستور به عبادت‌های علنی (مثل نماز جماعت و جمعه و حج) نداده باشد، چرا که نماز جماعت در مسجد، برتر از نماز فرادی در خانه است. عبادت مخفیانه بسیاری اوقات، جلوی ریا و تباه شدن عبادت را می‌گیرد.

آفات عبادت

شیطان، این دشمن قسم خورده و دیرینه انسان، که همواره در کمین انسان است تا عبادت‌هایش را تباه و بی نتیجه سازد، از این راه‌ها برای فاسد کردن و باطل نمودن عبادات ما وارد می‌شود: ۱- ریا کسی که نه برای خدا، بلکه برای جلب نظر مردم یا رسیدن به موقعیت و شهرت، عبادت می‌کند، او گرفتار دام شیطان است و عباداتش به هدر می‌رود. این اخلاص در عبادت، توسط شیطان حتی گاهی پیش از عمل هم، در نیت پدید می‌آید و از قصد قربت باز می‌دارد. ۲- عجب شیطان انسان را در حین عبادت، به خودپسندی و مهم دانستن عبادت‌ها می‌کشد، و اگر کار، با نام و برای خدا هم شروع شده باشد، در نیمه راه، شیطان آنرا تباه می‌سازد و انسان را به غرور، دچار می‌سازد. ۳- گناه بی‌شک، گناهان، آثار خوب عبادات را از بین می‌برند. کشاورزی که پس از ماهها تلاش و زحمت در راه به ثمر رساندن مزرعه و باغ، در اثر یک غفلت، گرفتار آتش سوزی و حریق خرم می‌شود، رنج‌هایش هدر رفته است. گناهان، آتشی در خرم عبادات و اعمال ما هستند که آنها را بر باد می‌دهند. خلاصه آنکه: شیطان، یا جلوی ورود آب زلال را به جام دل انسان می‌گیرد، یا پس از پر شدن این ظرف، آنرا آلوده و فاسد می‌سازد و یا زیراب آنرا کشیده، آب‌ها را هدر می‌دهد. امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق از خداوند چنین می‌طلبد: اَللّٰهُمَّ عِبَادَتِيْ لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِيْ بِالْعُجْبِ... اَعَزَّنِيْ وَ لَا تَبْتَلِنِيْ بِالْكِبْرِ... (۲۹) خدایا، مرا بنده خودت ساز، ولی عبادتم را با عجب، فاسد مگردان، مرا عزیز کن

ولی به تکبر مبتلایم مساز. صدقه هم که نوعی عبادت مالی است، به تعبیر قرآن، با منت نهادن باطل و تباه می شود. (۳۰) کاشتن نهال، وقت چندانی نمی برد، ولی به ثمر رساندن و مواظبت از سلامت آن و زدودن آفت ها دشوار است. گاهی گناهان یا حالات ناپسند روحی، همه نیکی ها را بر باد می دهد. در حدیث می خوانیم: **إِنَّ الْحَسِيْدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ** (۳۱) آنگونه که آتش، هیزم را می خورد، حسد هم حسنات را می خورد. در روایتی آمده که: **عابدى مغرور و فاسقى شرمنده، هر دو وارد مسجد شدند، فاسق، بخاطر حالت توبه و پشیمانی، دگرگون گشت و مؤمنی صالح شد ولی عابد، به خاطر غرورش، فاسق از کار درآمد.** (۳۲)

راههای دوری از عجب و غرور

از آفت های بزرگ عبادت، غرور و عجب است. چگونه می توان آنرا درمان کرد، یا به آن گرفتار نشد؟ توجه به نکات زیر، حالت پیشگیری یا درمان نسبت به این آفت تباه کننده نماز و سایر عبادت ها دارد: ۱- آیا واقعاً عبادت کرده ایم؟ گاهی انسان در جهل مرکب است و می پندارد که به عبادت خدا مشغول است در حالیکه به بیراهه می رود و کارهای خود را بیش از حد بها می دهد. گاهی کارهای ناپسند، در نظر انسان کار نیک جلوه می کند و ابلیس نیز در این زمینه، فعال است. قرآن در آیاتی چند به این تزیین عمل سوء اشاره دارد. از جمله در این آیه ها: **ءَأَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا** (۳۳) **وَالَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا** (۳۴) **وَزُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ** (۳۵) ۲- آیا عبادت های ما قبول شده است؟ در بحث شرایط و نشانه های قبولی عبادت، خواهید خواند که ارزش مهم عبادت ها و نماز به قبولی آنهاست و خداوند از بندگان شایسته و اهل تقوا عبادت را می پذیرد و انفاق و صدقات را قبول می کند. (۳۶) انسانی که به قبولی عبادت مطمئن نیست، چرا مغرور به آن شود؟...

۳- آیا عبادت های ما تباه نشده است؟ برخی از گناهان است که نماز و عبادت های یک عمر را حبط و تباه می کند و افراد، از بازار عمل، تهیدست برمی گردند. نماز و عباداتی که همراه با برخی معصیت هاست، آیا از حبط شدن به سلامت گذشته است تا به آنها دل خوش کنیم؟ (۳۷) ۴- آیا حسن عاقبت خواهیم داشت؟ بسیاری آنانکه گرفتار فرجام بد و عاقبت سوء شدند. حسن عاقبت و عاقبت بخیری نعمت بزرگی است که اولیاء خدا همواره از خداوند می طلبیده اند. حضرت یوسف از خدا خواسته که: **مرا مسلمان بمیران و توفیقی مسلماً** (۳۸) قرآن می گوید: **خردمندان، یکی از خواسته هایشان از خدا آنست که آنان را با نیکان بمیراند. وَتَوْفَقْنَا مَعَ الْأَبْرَارِ** (۳۹) درخواست هدایت به صراط مستقیم، دعا به تداوم این راه است و قرآن در چند جا عاقبت را از آن اهل تقوا می شمارد: **وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ** (۴۰) مگر شیطان با آنها عبادت، از محضر خدا رانده نگشت؟ مگر افرادی پس از یک عمر نماز و عبادت، در بدترین وضع روحی و عملی و گمراهی از دنیا نرفتند؟ پس نباید به وضع فعلی مغرور شد! ۵ مقایسه عبادت ها و نعمت ها ما هر چه داریم از خداوند است. نعمت سلامتی، اعضاء، امکانات و رزق، همه از الطاف خداوند می باشد. توفیق عبادت هم از اوست. سراپا غرق در نعمت های اویم، او برای آنکه ما را به سعادت برساند، دعوت می کند، راهنما می فرستد، تشویق می کند، وسیله می دهد، ما را در هر مکان و زمان و شرایط و سن و وضعی که هستیم به حضور می پذیرد، فراریان را هم قبول می کند، از تکرار درخواست و حضور خسته نمی شود، از پذیرایی کم نمی کند، عبادت های ناقابل را هم می پذیرد و گران هم می خرد، عیوب را می پوشاند و صدها لطف و انعام دیگر. آیا عبادت ما در مقابل نیکی های او به چه حسابی می آید؟ **وَمَا قَدَرُوا أَعْمَالَنَا فِي جَنِّبِ نِعْمَاتِكَ؟** ۶- مقایسه عبادت ها و غفلت ها آیا عبادت ما بیشتر است، یا غفلت و گناه ما؟ قرآن بارها گفته است: **فَإِنَّ تَذَهَّبُونَ؟** (۴۱) به کجا می روید؟ کجا نماز و عبادت ما می تواند جبران کننده لحظات غفلت و نافرمانی و کوتاهی ها و سهل انگاری ها و بی اعتنایی های ما باشد؟ امام سجاده علیه السلام در دعایی می گوید: **وَلَسْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرٍ مَا أَغْفَلْتُ مِنْ وُظَايِفٍ قُرُوضِكَ وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُرْدُودِكَ...** (۴۲) خدایا! من با این همه غفلت از واجبات و تعدی از مرزها و حریم

شکستن ها، چگونه به وسیله نافله ها و مستحبات ، به سوی تو راه یابم ؟ ۷- مقایسه عبادت ها و نیازها عبادت ها، توشه راه آخرت ماست . راهی دراز و دشوار در پیش داریم . آیا این عبادت ها، کفاف آن همه راه و برآوردن آن همه نیاز ما را می کند؟ مگر ناله علی علیه السلام بلند نیست که : آه ... از کمی توشه و دوری راه آه مِنْ قَلِيلِ الزَّادِ... ما، بیش از دنیا، در عقبه های بعدی ، در قبر، برزخ ، محشر و آخرت ، به خدا و انعام او نیازمندیم . آیا این عبادت ها، تاءمین کننده آن نیازها می باشد؟ ابودرداء، می گوید: در مسجد پیامبر، درباره اعمال اهل بدر و رضوان گفتگو بود. من گفتم : عبادت و ورع علی علیه السلام از همه بیشتر است . وقتی این سخن بر آنان گران آمد، این خاطره را که خود، شاهد آن بودم نقل کردم : شبی علی علیه السلام را دیدم که در نخلستان پنهان شد. او را تعقیب کردم ولی از نظرم ناپدید گشت . فکر کردم به خانه رفت . ولی ... صدای ناله او را می شنیدم که می گفت : خدایا!... آه از آن گناهی که من فراموشش کرده ام ولی تو به حسابم نوشته ای ،... آه از آتشی سوزان و... آنقدر گریست که بیهوش و بی حرکت شد. فکر کردم از دنیا رفته است . به خانه زهرا علیها السلام رفتم تا خبر دهم ، فرمود: این حالت ، از خوف خدا برای علی علیه السلام پیش می آید. سپس ، آبی آوردیم و علی علیه السلام به هوش آمد و من نیز می گریستم . وقتی به هوش آمد، گفت : ای ابودرداء! چگونه مرا می بینی ، آنگاه که در قیامت ، مرا به سوی حساب ، فرا خوانند و گنهکاران به عذاب خدای یقین کنند.(۴۳) آری ، غرور به عبادت های ناچیز، در مقابل وسعت نیاز ما به رحمت پروردگار، نشان غفلتی دیگر است . ۸ مقایسه عبادت خود با عبادت اولیاء خدا عبادات ناچیز ما، در مقایسه با عبادت های اولیاء الله ، به راستی که اندک است . با آنکه آنان ، معصوم بودند و در عبادت و نیایش و بندگی ، سرآمد عصر خویش و همه دوران ها به حساب می آمدند، اما آنهمه اهل توجه به پروردگار و عبودیت در آستان او بودند. ما که سراپا نقص و عجز و نیازیم ، باید بسی بیشتر عبادت کنیم . توجه و شناخت نسبت به عبادت اولیاء خدا، ما را از مغرور شدن به نماز و دعایمان باز می دارد. اینک به چند نمونه اشاره می کنیم : (۴۴) ۱- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بسیار عبادت می کرد و خود را به مشقت می انداخت ، تا آنکه این آیه نازل شد: طه . مِآءًا نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِيَتَشَقَّى (۴۵) ای پیامبر! ما قرآن را بر تو نازل نساختم که خود را به مشقت بیفکنی ! ۲- امام مجتبی علیه السلام می فرماید: ما کان فی الدُّنْیَا اَعْبَدُ مِنْ فاطِمَةَ علیها السلام ، کانت تُقَوِّمُ حَتَّى تَتَوَرَّمَ قَدَمَاهَا (۴۶) عابدتر از حضرت فاطمه علیها السلام کسی در دنیا نبود. آنقدر به عبادت می ایستاد تا قدم هایش ورم می کرد. ۳- امام باقر علیه السلام می فرماید: امام زین العابدین علیه السلام در شب و روز، هزار رکعت نماز می خواند، آنگونه که امیرالمؤمنین علیه السلام انجام می داد، وی پانصد نهال نخل داشت که پای هر نخلی دو رکعت نماز می خواند.(۴۷) ۴- امام باقر علیه السلام نقل می کند: وارد شدم ، پدرم را دیدم که پایش ورم کرده ، رنگش متغیر، چشمانش سرخ ، پیشانی اش نشان سجده دارد، به گریه افتادم . وقتی متوجه من شد، فرمود: فلان نوشته را بیاور! در آن نوشته ، از عبادت های علی علیه السلام کمی برایم خواند و کنار گذاشت و فرمود: چه کسی می تواند همچون علی علیه السلام عبادت کند؟ (۴۸) ۵ امام کاظم علیه السلام در زندان ، گاهی از صبح تا ظهر را به یک سجده می گذراند، و چنان سینه به زمین می چسباند، که گویی پارچه ای بر زمین افتاده است . (۴۹) وقتی بزرگان معصوم ما چنین اند و همواره به قصور خویش در عبادت اعتراف دارند و زبانشان به ما عبدناک حق عبادتک گویاست ، دیگر چه جای غرور و خودپسندی ، نسبت به آنچه بنام عبادت انجام می دهیم : میان عبادت ما و عبادت اولیاء خدا تفاوت از زمین تا آسمان است پس چرا مغرور شدن ؟

عبادت های باطل

گفتیم که بندگی و اطاعت و عبادت ، تنها در برابر آفریدگار جهان شایسته و رواست و هر پرستشی نسبت به هر پدیده یا انسان و موجودات دیگر، باطل است . این عبادت های ناروا، بیشتر از راه جهالت ، یا دوری از هدایت های انبیا پیش می آید. خداوند متعال در قرآن ، ضمن اشاره به انواع عبادت های ناروا و باطل ، آنها را بی دلیل و بیهوده می خواند و با دلیل ، ردّ می کند. از این قبیل که

اگر بخاطر یاری جُستن از دیگران ، سراغ غیر خدا می روید، بدانید که همه قدرت ها از آن خداست : اِنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعًا (۵۰) اگر در پی عزّت یافتن هستید، باز هم عزّت برای خدا و در دست خداست : فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا (۵۱) اگر برای تاءمین معاش و روزی هستید. معبودهای باطل که مالک رزق شما نیستند: لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا (۵۲) اگر به امید نفع یا ضرر، توسط معبودهای دیگری، آنان توان سود رساندن یا دفع زیان ندارند: مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا (۵۳) اگر طاغوت ها را برتر از خود می دانید، بدانید که آنها هم بندگانی همچون شمايند: عِبَادُ اَمْثَالِكُمْ (۵۴) اگر پرستش بت ها، روی تقلید از نیاکان است ، آنان خود در گمراهی بودند: اِنَّتُمْ وَاٰبَاؤُكُمْ فِي ضَلٰلٍ مُّبِينٍ (۵۵) اگر فکر می کنید در قیامت ، به فریادتان می رسند، بدانید که آنها پرستش های شما را نادیده گرفته و با شما دشمن می شوند: سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (۵۶) اینان بدون جهت و بی دلیل ، سراغ معبودهای دیگر رفته اند و برهانی بر این پرستش ندارند: وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطٰنًا (۵۷) هیچ چیز و هیچ کس جز خدا، لایق پرستش نیست . زیرا این معبودهای باطل ، یا وجود خارجی ندارند و ساخته ذهن اند، یا موجوداتی بی خاصیت و ناتوانند، یا اگر کارآیی دارند، موقت و محدود و همراه با منت ها و هوس ها و تحقیرهاست . پس در هر سه صورت ، شایسته نیستند که انسان ، طوق بندگی آنها را به گردن اندازد. انسان در برابر هیچ مخلوقی ، به قیمت نافرمانی خداوند، نباید اطاعت و پرستش و فرمانبرداری کند. امام جواد علیه السلام می فرماید: مَنْ اَضْعَى اِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ (۵۸) هر کس به سخن کسی گوش دهد. او را پرستیده است ! پس اگر گوینده حق بگوید، بنده حقیق و اگر باطل بگوید، باطل را پرستیده ایم . و امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده است : مَنْ اَطَاعَ مَخْلُوقًا فِي مَعْصِيَةِ يَهِيَ الْخَالِقِ فَقَدْ عَبَدَهُ (۵۹) هر کس با اطاعت از مخلوقی ، خالق را نافرمانی کند، آن مخلوق را پرستیده است . پس عبادت باطل ، تنها به پرستش سنگ و چوب و خورشید و ستاره منحصر نیست . دل و جان سپردن به هر فکر و سخن و قدرت و حکومت غیر الهی ، عبادت کردن ناروا است ، حتی پذیرش فرهنگ ضد الهی هم ، از عبادت های باطل بشمار می رود.

عبودیت نه عبادت

پرستش و اطاعت ظاهری ، اگر بدون تسلیم و پذیرش قلبی باشد، بی ارزش است . بنده باید تسلیم محض و بی قید و شرط امر خدا باشد و در برابر فرمان الهی و دین خدا، سلیقه ها و خواسته های شخصی را کنار بگذارد و به نیش و نوش دیگران و خوش آمدن و بد آمدن مردم بی اعتنا باشد. این تسلیم محض و بی چون و چرا بودن ، همان عبودیت است که فلسفه عبادت است . ابلیس ، با آن همه سابقه عبادت ، چون روحیه عبودیت نداشت ، در مقابل فرمان خدا درباره سجده بر آدم سرپیچی کرد و مطرود شد. ریشه استکبار و اعراض مردم از دعوت های انبیاء، آن بوده که حالت تسلیم و عبودیت نداشتند و تابع خواسته دل بودند. قرآن می فرماید: اَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُوْلٌ بِمَا لَا تَهْوٰۤى اَنْفُسِكُمْ اَسْتَكْبَرْتُمْ (۶۰) آیا هر گاه پیامبری از طرف خداوند، برای شما قانونی می آورد که مطابق دلخواهتان نبود، تکبر می ورزید؟ در جای دیگر می فرماید: فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِكَ حَتّٰى يُحَكِّمُوْكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوْا فِىْ اَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا (۶۱) بخدا سوگند، ایمان واقعی به تو نمی آورند، مگر آنگاه که در مشاجرات و نزاعهایشان تورا به داوری بپذیرند و در برابر قضاوت تو، هیچ ناراحت نشوند و تسلیم بی چون و چرای حکم الهی باشند. پس ، عبادتی ارزشمند است که سرچشمه از عبودیت و تسلیم و رضای انسان داشته باشد. عبادت ، بندگی خدا کردن است ، نه بنده خود و تابع هوس و تمایلات خویش بودن . هر گاه برای مسلمانان صدر اسلام ، حکم جهاد می آمد، گروهی می گفتند: چرا این فرمان ، مدتی به تاءخیر نیفتاد و حالا فرا رسید؟ لَوْلَا اَخَّرْتَنَا اِلٰى اَجَلٍ قَرِيْبٍ (۶۲) در واقعه تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه ، عدّه ای گفتند: چرا؟ قرآن پاسخ می دهد: لِنَعْلَمَ مَنْ يَّتَّبِعُ الرُّسُوْلَ مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلٰى عَقْبَيْهِ (۶۳) تا ببینیم چه کسی پیرو پیامبر است و چه کسی به عقب برمی گردد (و دهن کجی می کند). نمونه کامل تسلیم و عبودیت را در داستان ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام می بینیم ، که هم پدر، مطیع محض دستور خدا است و فرزند را به قربانگاه برده و کارد بر حلقومش می گذارد. و هم اسماعیل ، می گوید:

ای پدر، آنچه را که فرمان است انجام بده یا **أَبَتِ إِفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ** (۶۴) ابراهیم علیه السلام نمونه کامل یک بنده مطیع و تسلیم است، چه در قربانی کردن فرزند، چه در رها کردن هاجر و اسماعیل در بیابان های خشک مکه، چه در آمادگی برای افتادن در آتش نمرودیان.

تداوم عبادت

رهرو آن نیست که گه تند و گه خسته رود رهرو آنست که آهسته و پیوسته رود دوام و پشتکار در هر کاری پسندیده است، در عبادت هم چنین است. از نظر اسلام، عبادت کوچک و کم، ولی پیوسته، ارزشمندتر از عمل نیک بزرگ ولی بی دوام است. قرآن می فرماید: **فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ** (۶۵) خدا را پرست، و در راه عبادت او صبور و شکیبا باش. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که: **أَفَةُ الْعِبَادَةِ الْفِتْرَةُ** (۶۶) آفت عبادت، سستی و گاهی انجام دادن و گاهی ترک است. و در احادیث بسیاری این مضمون آمده است که: **إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَدْوَمُهَا** و **إِنْ قَلَّ** (۶۷) نزد خداوند، محبوب ترین کارها، آنست که بیشتر دوام یابد، هر چند اندک باشد! سفارش شده که: هر کاری را شروع کردید، حداقل تا یکسال ادامه دهید. پس تداوم داشتن عبادت و روحیه پرستش در انسان، مهم است. نه آنکه گاهی تب عبادت و دعا و مسجد انسان را بگیرد، و مدتی هم بکلی این امور را رها کند و بیگانه با عبادت شود.

فرصت عبادت

سرمایه عمر و فرصت های زندگی از کف می رود و همچون ابرهای گذران، از آسمان حیات ما می گذرد. باید هوشیار بود و از این رهگذر، بیشترین بهره را برد و بندگی خدا کرد. در حدیث زیبایی، علی علیه السلام فرموده است: **إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا وَيَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا** (۶۸) شب و روز در تو کار می کنند، تو هم در آنها کار کن، و از تو می گیرند، تو هم از آن ها بگیر. راستی ... عمری را که می دهیم و این سرمایه را شب و روز خرج می کنیم، چه به دست می آوریم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: **الْأَلْمَنِي سَاعَةٌ فَاجْعَلُوهَا طَاعَةً** (۶۹) دنیا، ساعت و لحظه ای بیش نیست، آنرا در راه اطاعت خدا بکار گیرید. اگر هم در شرایطی خاص امکان عبادت و بندگی کم بود، باید تلاش کرد و زمینه فراهم ساخت و به محیطهای آزادتر رفت و و خدا را پرستید، که تنگنای زمین و زمان، برای دوری از پرستش خدا، بهانه نیست: **إِنَّ أَرْضِي وَسِعَةٌ فَإِنِّي فَاعْبُدُونِ** (۷۰)

تحمل سختی های عبادت

راه خدا پرستی دشواری هایی هم همراه دارد، چه از سوی طاغوت ها که مانع توجه مردم به خدایند؛ چه از طرف بی دینان که دینداران را مسخره می کنند؛ چه از سوی شیطان و نفس، که تلاش در جهت بازداشتن انسان از عبادت دارند؛ و چه از طرف هر عاملی که مانع تراشی کند. مگر پیامبر اسلام را هنگام نماز، در کعبه، آزار نمی دادند؟ مگر مسلمانان مبارز، بخاطر خداپرستی، زیر شکنجه های طاغوت جان نمی دادند؟ مگر بلال حبشی ها، در راه خدای یکتا، شلاق نمی خوردند؟ مردان خدا در هیچ حال و شرایط، دست از خدا و پرستش او و اجرای دین او بر نمی دارند. حضرت زینب علیها السلام با آنهمه مصیبت ها و شهادت ها که دیده بود، باز هم در طول سفر کوفه و شام، نماز شب را ترک نکرد، گرچه بخاطر بی طاقتی، نشسته می خواند. امام خمینی ۱ در آخرین شب عمر هم، در بیمارستان، دست از نمازهای مستحب نکشید. راه حق، دشواری هایی دارد که باید به جان خرید و از هو شدن و دشمنی دیدن نهراسید. علی علیه السلام می فرماید: **لَا تَشْتَوْ حِشْوًا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ** (۷۱) در راه حق، بخاطر کمی افرادش، هراس نداشته باشید. گاهی ممکن است بخاطر خرید چیزی یا صرف غذا یا افتادن جنسی از ماشین، با اصرار اتوبوس را

نگهداریم ، ولی برای نماز، شهادت فریاد زدن و اتوبوس را نگاه داشتن نداشته باشیم!...

توسعه عبادت

مؤمن خداپرست ، باید به گسترش فرهنگ عبادت پردازد و تنها به نماز و عبادت خود اکتفا نکند، بلکه دیگران را هم با خدا و پرستش ، آشنا کند. توصیه به حق و وظیفه تبلیغ ، بر عهده هر مؤمن است ، خداوند، بعد از ایمان و عمل صالح ، انسان را به دعوت به حق و صبر فرا می خواند: **وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ** (۷۲) اگر ده نفر سیگاری وارد منطقه ای شوند، در مدت کمی افراد زیادی را با دود آشنا می کنند، چند نفر فاسد، محله یا شهری را به فساد می کشند. چرا نباید تعدادی اهل نماز و عبادت ، مردم را با خدا آشنا سازند و زمین و محیط را محل پرستش خدا کنند؟ باید با تمام نیرو، در خانه ، محله ، مدرسه ، اداره ، شهر و روستا به فکر توسعه اهداف الهی خود باشیم و در این راه ، هر گونه توانایی خود را به کار گیریم .

تکلیف و شرایط آن

پس از بیان اهمیت عبادت و آفات آن ، باید دید شخص عبادت کننده چه شرایطی باید داشته باشد؟ تکلیف ، امتیاز بزرگ انسان است . انسان این شایستگی را داشته که مورد لطف خدا قرار گیرد و از طرف او به انجام وظایفی مکلف شود و امانتدار خدا در زمین گردد. این ویژگی ، که حالت انتخابگری انسان را در بر دارد، از افتخارات انسان است و باید برای رسیدن به این مرحله ، جشن گرفت . یکی از علما، همیشه سالگرد بلوغ خود را جشن می گرفت و می گفت : در چنین روزی لیاقت مسئولیت پذیری و انجام تکالیف الهی را پیدا کرده ام ! همچنانکه مردم ، انتخاب کسی را به ریاست جمهوری یا نمایندگی مجلس یا وزارت و... تبریک می گویند، چرا که مسئولیتی را از سوی مردم به عهده گرفته ، رسیدن به تکلیف و قبول مسئولیت از سوی خداوند، نیز روز مبارک و خجسته ای است . در اینجا به اختصار، به شرایط تکلیف اشاره می کنیم : ۱- بلوغ پسران با تمام شدن پانزده سال قمری و دختران با تمام شدن نه سال ، به سن تکلیف می رسند. البته ممکن است پسران قبل از این سن هم به تکلیف برسند. (۷۳) غیر از این بلوغ ، که بلوغ عبادی و تکلیفی است و انجام واجبات و پرهیز از حرام ها بر انسان لازم می شود، بلوغ های دیگری وجود دارد. مانند بلوغ سیاسی ، که به معنای رشد فکری و آگاهی در مسائل سیاسی جامعه و داشتن خط صحیح فکری و اطاعت از رهبران شایسته است . قاسم ، فرزند امام مجتبی علیه السلام که در کربلا شهید شد، به عموی خود که امام معصوم بود می گفت : اگر حکومت به دست طاغوتی چون یزید باشد، مرگ در راه مبارزه با او، در نظرم شیرین تر از عسل است . این رشد و بلوغ سیاسی او را می رساند. بلوغ اقتصادی به اینست که انسان در استفاده صحیح از اموال خود و دیگران ، به رشد کافی رسیده باشد. قرآن کریم می فرماید: اموال یتیمان را وقتی به آنان تحویل دهید که احساس کنید به رشد لازم رسیده اند و می توانند اموال خود را عاقلانه به کار تجارت و داد و ستد گیرند. (۷۴) بلوغ ازدواج آن است که دختر و پسر، علاوه بر رسیدن به سن بلوغ تکلیفی ، توانایی اداره زندگی و انجام مسئولیت های آنرا داشته باشند. چرا که در این مسئله ، تنها بلوغ جنسی و سن قانونی ، راهگشا و کافی نیست . چند تذکره الف : گرچه بلوغ ، شرط تکلیف است ، ولی معنایش آن نیست که افراد نابالغ بکلی رها باشند. قرآن گاهی به افراد نابالغ خطاب و دستور دارد، مثل اینکه : بدون اجازه وارد اتاق و منزلی نشوند و هنگام خلوت و استراحت پدر و مادر، از آنها اجازه بگیرند. (۷۵) و نیز، حضرت لقمان به فرزندش دستور می دهد که : ای پسرکم ! نماز بخوان و امر بمعروف و نهی از منکر کن . **يٰۤاَيُّهَا الَّذِيۤ اٰمَنَ الصَّلٰوةَ وَاٰمُرٌۭ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ** (۷۶) ب : گرچه بلوغ ، شرط تکلیف است ، ولی والدین ، باید نونهالان خود را پیش از بلوغ ، با مراسم و سنت های دینی ، بخصوص نماز و روزه آشنا کنند و گاهی برای جدی نشان دادن آنها و عقوبت ترک نماز و... از تنبیه هم بهره بگیرند. ج : بلوغ شرط تکلیف است ، ولی اگر نابالغی به کسی زیان مالی رساند، اولیاءش باید جبران کنند، زیرا حساب مردم از

حساب خدا جداست. د: بلوغ، شرط تکلیف است ولی نونهالان در برابر اعمال نیکشان پاداش دارند و اگر خطایی مرتکب شوند و یا ناسزا بگویند، یا عمل زشتی انجام دهند، تعزیر و تنبیه می شوند. ۲- قدرت قدرت و توانایی، شرط تکلیف است. هر کس ناتوان باشد. مکلف نیست و از هر کس به اندازه وسع و توان او انتظار است. در تکالیف الهی هم این محدوده قدرت رعایت شده است. خداوند می فرماید: لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا (۷۷) هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کنیم. و می فرماید: مَا جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُم مِّن حَرْجٍ (۷۸) خداوند، در دین بر شما سختی و فشار و زحمت قرار نداده است. البته فشاری خارج از حدّ توان، و گرنه دینداری، همراه با زحمت و فشار است. حتی در مورد جهاد هم که سراسر مشکلات و دشواری است، از افراد بیمار و علیل و نابینا و کسانی که توانایی جهاد ندارند، ساقط است. (۷۹) ۳- اختیار اگر کسی را به کار گناهی اجبار کنند، یا به زور، مانع انجام وظیفه شوند، مؤاخذه ندارد. یعنی شرط تکلیف، اختیار و آزادی عمل است. در شرایط اضطرار و اجبار، حکم مسئله بگونه ای دیگر می شود. مثل آنجا که طاغوتی مانع رفتن مسلمانان به حج می شود، یا کسی از گرسنگی در حال مرگ است و جز مردار، غذایی ندارد. ۴- عقل عقل و شعور، ملاک فضیلت انسان و تکلیف اوست. حساب و کتاب و مؤاخذه هم بر مبنای عقل انجام می گیرد و آنانکه فاقد عقلند، تکلیف و در نتیجه کیفر و پاداش ندارند. در بعضی روایات، عقل، اولین مخلوق خدا دانسته شده و عبودیت واقعی را برخاسته از عقل می داند. و در کتب حدیث، بحث از عقل، مقدم بر مباحث دیگر آمده است. (۸۰) در اسلام آنچه سبب تضعیف عقل شود (مثل مشروبات الکلی) ممنوع است و به هر چه که سبب افزایش عقل و درک گردد تشویق شده است مانند: تعلیم، تعلّم، مطالعه، مسافرت، مشورت و...

شرایط صحت عبادات

ارزش عبادت به صحت و درستی آنست و صحت آن، به دو عامل مهم بستگی دارد: ۱- صحیح بودن هدف ۲- صحیح بودن شکل آن امّا هدف: کسب رضای الهی و انجام وظیفه، باید هدف انسان در عبادت باشد. از این رو، عبادتی که از روی ریا، یا کسب وجهه و خوشایند مردم باشد یا انسان انتظار ستایش از غیر خدا داشته باشد، شرک است. البته اگر هدف، خدا باشد و مردم متوجه کار خالصانه انسان شوند، اشکال ندارد. (۸۱) ریا در عبادت، علاوه بر آنکه حرام است، موجب بطلان آن نیز می باشد. باید کوشید تا نیت خالص عبادت، به انگیزه های غیر خدایی آمیخته نشود. درباره اخلاص در عمل امام صادق علیه السلام فرموده است: وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمِدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ (۸۲) عمل خالص، آنست که از احدی، بجز خداوند، انتظار مدح و ستایش نداشته باشی. در آثار اخلاص، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که: مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ إِلَى لِسَانِهِ (۸۳) بنده ای نیست که چهل روز تمام، کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، مگر آنکه چشمه های حکمت و خرد، از روح و جاننش بر زباننش جاری می شود. اخلاص، دانشگاهی است که در مدت چهل روز، فارغ التحصیلانی حکیم و فرزانه، تحویل می دهد. امّا شکل کار: عبادتی صحیح است که به همان شکل و شیوه و صورت معین از سوی خدا و مکتب انجام گیرد، نه روی سلیقه های شخصی یا روشهای منحرف از دستور دین. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: لَا قَوْلَ وَلَا عَمَلَ وَلَا نِيَّةَ إِلَّا بِاصَابَةِ السُّنَّةِ (۸۴) ارزشی برای گفته ها و عملها و نیت ها نیست، مگر آن که طبق دستور و سنت انجام گیرد. پس شکل عبادت را هم باید از اولیاء دین آموخت. حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست می کند که نحوه صحیح عبادت را به ما نشان بده و اءرنا مَناسِكنا (۸۵) در اینکه نماز را کجا باید شکسته یا تمام، آهسته یا بلند خواند، تعداد رکعت ها و امثال آن، باید متعبد بود. در غیر اینصورت، ارزشی نخواهد داشت. مثل آنکه اگر بگویند: در صد قدمی شما گنجی نهفته است، می توانید آنرا تصاحب کنید. اگر شما ۹۸ قدمی یا ۱۰۲ قدمی را حفر کنید، به گنجی نمی رسید و رنج بیهوده برده اید. یا اگر بخواهید با کسی یا شهرستانی تماس تلفنی بگیرید، با یک شماره کم یا زیاد، شخص دیگر جواب می دهد یا شهر

دیگری را می‌گیرید. پس در عبادات هم دقیقاً باید به همان صورتی انجام داد که دستور داده اند. مانند دندان‌های یک کلید که اگر اندکی ریز یا درشت شود، دیگر قفل را باز نمی‌کند. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۱۸۹ بقره *وَأَتُوا الْأَبْيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا* از در خانه‌ها وارد شوید، نه از بیراهه، فرمود: مقصود آنست که هر کاری را از راهش وارد شده و انجام دهید و طبق دستور عمل کنید. (۸۶)

انگیزه‌های تغییر شکل عبادت

قرآن، نمونه‌های متعدد یاد می‌کند که چگونه اقوام پیشین، با تغییر شکل عبادت، دچار قهر و غضب الهی شدند. انگیزه این تغییر شکلها متفاوت بوده، که از هر کدام، یک نمونه قرآنی ذکر می‌کنیم: ۱- لجاجت خداوند به بنی اسرائیل دستور داد هنگام ورود به سرزمین مقدس، کلمه *حطه* را بر زبان جاری کند (یعنی خدایا ما را ببخش و گناهانمان را بریز). آنان از روی استهزاء و لجاجت، تغییر داده و گفتند: *حنطه* (یعنی گندم). خدا بر آنان غضب کرد و هلاکشان نمود. (۸۷) ۲- روشنفکر زدگی در اسلام، چهار ماه حرام است که جنگیدن در آن ممنوع است. این آتش بس اجباری، در سه ماه پیاپی (ذیقعه، ذیحجه، محرم) و یک ماه جدا (رجب) است که قرآن همه را با عنوان *اربعه حرم* (۸۸) یاد کرده و جنگیدن را ممنوع ساخته است، مگر آنجا که حالت دفاعی باشد. برخی به نظر روشنفکرانه خود و روی سلیقه، ماههای حرام را جابجا می‌کردند، عقب جلو می‌کردند و می‌گفتند: چه فرق می‌کند، هدف آنست که سالی چهار ماه نجنگیم. قرآن، این تغییر در ماههای حرام را نکوهش کرد و آنرا فرو رفتن در کفر دانست. (۸۹) ۳- مقدس مآبی منظور، کار کسانی است که با سرپوش مذهب و حيله‌های شرعی، به خواسته‌های دل خود می‌رسند و بدینوسیله می‌خواهند بر سر وجدان و قانون خدا کلاه بگذارند. نمونه‌اش در داستان بنی اسرائیل است که چون خداوند، صید ماهی را روز شنبه برای آنان تحریم کرده بود، با احداث حوضچه‌هایی کنار آب، ماهی‌ها را بدرون آن می‌کشیدند ولی روز بعد، ماهی‌ها را می‌گرفتند و می‌گفتند: ما که روز شنبه ماهی نگرفته ایم...! ماجرای فوق، در آیاتی از قرآن بیان شده و مورد مذمت قرار گرفته است. (۹۰)

شرایط قبولی عبادات

عبادات، غیر از شرایط *صحت*، شرایط قبول و کمال هم دارد. یعنی آنچه که مراعاتش، انسان را به قرب خدا و رشد معنوی می‌رساند و در فرد و جمع، تاءثیر می‌گذارد. گاهی عبادت، صحیح است، ولی رشد آور نیست، مثل دارویی که شفافبخش نیست. گاهی عبادت، از کیفر می‌رهاند ولی ما را محبوب خدا نمی‌سازد. در آیات و روایات، شرایطی برای قبولی اعمال و عبادات بیان شده که نمونه‌هایی از آنها از این قرار است. (۹۱) ۱- شرط اعتقادی ۲- شرط سیاسی ۳- شرط اخلاقی ۴- شرط اقتصادی ۵- شرط اجتماعی ۶- شرط بهداشتی و... قبل از توضیح این موارد، تاءکید می‌شود که انسان باید به مسئله قبولی عبادت عنایت خاصی داشته باشد تا از تلاش معنوی‌اش بهره بیشتر ببرد. علی علیه السلام می‌فرماید: *كُونُوا عَلَى قَبُولِ الْعَمَلِ أَشَدَّ عِنَايَةً مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ* (۹۲) به قبولی عمل، بیش از اصل عمل توجه داشته باشید. انسان ممکن است برای پذیرش در جایی، هم کارت ورود بگیرد، هم طبق مقررات ظاهری عمل کند، ولی در مصاحبه به دلائلی مانند فساد اخلاق یا سوء سابقه یا... رد شود. عبادات هم ممکن است از نظر مقررات الهی، درست انجام گیرد، ولی به دلایلی مورد قبول خدا نشود. مگر نه اینست که گاهی کارهای صحیحی از طرف افراد غیر مسئول انجام می‌گیرد ولی بجای تشکر، از آنان انتقاد هم می‌شود؟! پس شرط قبولی کار، چیزی دیگر است. اینک به بیان آن شرایط می‌پردازیم: ۱- شرط اعتقادی: ایمان به خدا نداشتن ایمان، مایه تباهی اعمال است: *وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ* (۹۳) کسانی مساجد خدا را آباد می‌کنند که ایمان به خدا و معاد داشته باشند: *إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ*

الأخیر (۹۴) و عمل صالح از زن و مرد مؤمن است که موجب زندگی پاک می شود: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَعْوَأْتَنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً (۹۵) کسی که خدا را قبول ندارد، برای او هم کاری نمی کند تا انتظار پاداش داشته باشد. قرآن کریم، اعمال کافران را همچون خاکستری می داند که در یک روز طوفانی در برابر باد قرار گیرد. که چیزی از آن باقی نمی ماند. ۲- شرط سیاسی: ولایت ولایت و رهبری صحیح و آسمانی، همه بندگان خدا و بندگی ها و نماز و حج و جهاد و... را در مسیر الهی قرار می دهد و به آنها جهت شایسته می بخشد. مثل ایران امروز که با برخورداری از ولایت فقیه، راه رو به رشدی را می پیماید. در مقابل، کشورهای اسلامی دیگر، با آنکه نماز و روزه و... دارند ولی بخاطر انحراف در خط سیاسی و رهبری، در ذلت اند. رهبری جامعه، همانند راننده در یک ماشین است. اگر همه سرنشینان، شیک و مرتب و مؤدب باشند ولی راننده مست باشد یا جاده منحرف باشد، سقوط در پیش است. ولی اگر راننده، سالم و با تجربه باشد، هر چند مسافران، کهنه پوش و نامرتب باشند، این سفر به مقصد می رسد. در حدیث از امام باقر علیه السلام است: مَنْ دَانَ اللّٰهَ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللّٰهِ فَسَيَحْيِيَهُ غَيْرَ مُقْبُولٍ (۹۶) کسی که به خدا ایمان دارد و عبادت های طاقت فرسا هم انجام می دهد ولی امام لایقی از طرف خدا ندارد، تلاشش بی فایده است. اگر رهبر آسمانی بود، پرستش خدا به طاغوت پرستی کشیده نمی شد و قوانین آسمانی تبدیل به خرافات نمی گردید و نمازهای جمعه، با همه شکوهش، به نفع طاغوت ها نمی انجامید و حج، این مظهر قدرت و عزت اسلام و مسلمین، چنین بی اثر یا به سود حکام دور از اسلام تبدیل نمی شد. در حدیث می خوانیم: فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا (۹۷) هر کس ولایت و رهبری ما را نپذیرد، خدا هم اعمال او را قبول نمی کند. حضرت علی علیه السلام فرمود: ما باب الله هستیم و راه خدا از طریق ما معرفی و شناخته می شود. (۹۸) پس شرط قبولی عبادات، ولایت است. ولی همراهش باید تقوا هم باشد. امام باقر علیه السلام می فرماید: وَمَا تَنَالُوا وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ (۹۹) در خط رهبری ما نیست، مگر آنکه اهل عمل و تقوا باشد. ۳- شرط اخلاقی: تقوا داستان فرزندان آدم در قرآن آمده است. هر دو قربانی کردند. قربانی یکی پذیرفته شد و دیگری نه. خدا می فرماید: إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۱۰۰) خدا تنها از اهل تقوا می پذیرد. نقل کرده اند شخصی هنگام عبور از بازار، قرص نان سرقت کرد و دو انار از مغازه ای دیگر. سپس آن انار و نان را به فقیر داد. به او گفتند: این چه کاری است؟ گفت: خداوند هر گناه را یک کیفر ولی ثواب را ده برابر پاداش می دهد. من با آن دو نان و دو انار، چهار گناه کردم ولی به فقیر که دادم، چهل ثواب بردم. چهار گناه از چهل ثواب که کم شود، سی و شش ثواب باقی می ماند. به او گفتند: پاداش ده برابر، برای کسی است که کارش بر اساس تقوا باشد. انفاق از مال غصبی پاداش ندارد. مگر نخوانده ای که: إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ...! ۴- شرط اقتصادی: ادای حق مردم رسیدگی به نیازمندان و ادای حقوق محرومان به درجه ای از اهمیت است که گاهی قبولی عبادت بستگی به آن دارد. پرداختن زکات، یا داشتن درآمد مشروع، از این نمونه هاست امام رضا علیه السلام می فرماید: مَنْ صَلَّى وَ لَمْ يُزَكِّ لَمْ تُقْبَلْ صَلَوَتُهُ (۱۰۱) هر کس نماز بخواند ولی زکات (و مالیات اسلامی) نپردازد، نمازش قبول نمی شود. در حدیث دیگری علی علیه السلام به کمیل می فرماید: هر گاه غذای تو از راه حلال و درآمد صحیح نباشد، خداوند، تسیح گفتن و شکر کردن تو را قبول نمی کند. (۱۰۲) ۵ شرط اجتماعی: خیرخواهی نسبت به دیگران حفظ پیوندهای اجتماعی و اخوت میان مسلمانان و روابط شایسته و نیکو میان پیروان اسلام، اهمیت بسیاری دارد. از این رو، هر سخن و عملی که به گسستن پیوندها و بهم زدن روابط خوب منجر شود نارواست، غیبت، سوء ظن، بد خواهی، قطع رابطه، بد خلقی و... از اوصاف و اعمالی هستند که موجب قبول نشدن عبادت می شوند. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمود: مَنِ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صِلَاتَهُ وَ لِأَصِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَلَيْلَةً إِلَّا أَنْ يَغْفَرَ لَهُ صَاحِبُهُ (۱۰۳) کسی که غیبت زن و مرد مسلمانی را بکند، تا چهل روز نماز و روزه اش را خدا نمی پذیرد، مگر آنکه آن شخص، او را ببخشد. و نیز، آن حضرت فرمود: يَا أَبَا ذَرٍّ! إِيَّاكَ وَ هِجْرَانَ أَخِيكَ، فَإِنَّ الْعَمَلَ لَا يَتَقَبَّلُ مَعَ الْهِجْرَانِ (۱۰۴) ای ابوذر! از دوری و قطع رابطه با برادر دینی پرهیز، چرا که عمل اینگونه اشخاص پذیرفته نیست. و امام صادق علیه السلام می فرماید: لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ

مُوِّمِنٍ عَمَلًا - وَ هُوَ مُضْمَرٌ عَلَىٰ آخِيهِ سُوءٌ (۱۰۵) هر مؤمنی که نسبت به برادر دینی اش ، نیت بدی داشته باشد، خداوند عمل او را قبول نمی کند. و امام صادق علیه السلام می فرماید: إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخُلُقُ الْعَسَلَ (۱۰۶) بد اخلاقی با مردم ، چنان عمل را فاسد می کند، که سرکه ، عسل را. نتیجه آنکه بد گویی از دیگران ، نیت سوء درباره مردم ، ترک دوستی ، غیبت و امثال آن که باعث سست شدن پیوندهای اجتماعی مسلمانان می شود، از موانع قبول شدن عبادات به حساب آمده است . و نماز گزار و اهل عبادت ، باید روابط دینی مستحکمی با بندگان خدا داشته باشد، تا پرستش هایش شایستگی قبولی را دارا باشند.

۶- شرط خانوادگی : خوشرفتاری آئین مقدس و متعالی اسلام ، میان عبادت و سیاست و اخلاق و اجتماع ، پیوندی منسجم ایجاد کرده است . در امور خانوادگی هم رعایت احترام و حقوق متقابل زن و شوهر را چنان مهم دانسته که بی توجهی به آن گاهی باعث قبول نشدن عبادات می گردد. و قطع پیوندهای زمینی ، به قطع پیوند آسمانی می انجامد. در این زمینه پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرموده است : مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُوذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صِيْلَاتَهَا وَلَا حَسَنَاتَهُ مِنْ عَمَلِهَا... وَ عَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ (۱۰۷) هر کس زن بد رفتار و اذیت کننده ای داشته باشد، خداوند نماز و کارهای نیک آن زن را نمی پذیرد. (مرد نیز همچنین است) نه تنها بد رفتاری زن با شوهر یا برعکس ، این اثر را دارد، حتی نگاه خشم آگین به پدر و مادر هم مانع قبول عبادت است . امام صادق علیه السلام فرمود: مَنْ نَظَرَ إِلَىٰ اَبَوِيهِ نَظْرَ مَاقَةٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً (۱۰۸) نماز فرزندان که با خشم به پدر و مادر خود نگاه می کنند قبول نمی شود. گرچه والدین ، نسبت به آنان کوتاهی و ظلمی کرده باشند. آری ... وقتی ما از نردبان نماز، به معراج می رویم که پایه های آن ، روی زمین محکمی باشد. ولی اگر روی یخ لغزنده یا زمین شیست قرار داده شود، بالا رفتن را مشکل یا غیر ممکن می سازد. کمال معنوی در سایه عبادات ، آن هم با حسن رفتار و روابط شایسته اجتماعی حاصل می شود. مسائل دیگری هم در روایات بیان شده که مانع قبولی اعمال است ، مانند شراب خوردن و غیر آن . البته نباید تصور شود که حال که خدا قبول نمی کند، پس نماز نخواند و روزه نگیرد و... بلکه اینگونه روایات ، نشان دهنده ضعف عمل و کم ارزشی آن بخاطر رفتار و خصلت های ناشایست عبادت کننده است .

نشان قبولی

قرآن ، ثمره نماز را، باز داشتن از فحشاء و منکر می داند إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (۱۰۹) و این خاصیت ، مغز و محتوای اصلی نماز و نشان قبولی اعمال و عبادات است . هسته بی مغز، رشد نمی کند و ثمر نمی دهد. نماز بدون بازداشتن از بدی ها، همان عبادت بی محتواست . امام صادق علیه السلام در بیان این نشانه ، می فرماید: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صِيْلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ ، فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صِيْلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟ فَبَقْدَرٍ مَا ضَعَعَتْهُ قَبِلَتْ مِنْهُ (۱۱۰) هر کس دوست دارد بداند نمازش قبول شده یا نه ، ببیند که آیا نمازش او را از گناه و زشتی باز داشته یا نه ؟ پس به هر قدر که نمازش او را از گناه باز داشته ، به همان اندازه نمازش قبول شده است .

شرایط کمال عبادات

غیر از شرایط صحت و قبول عبادات که بیان شد. اموری هم جزء شرایط کمال عبادت است . این شرایط، نشان دهنده ارزش والاتر و محتوای بهتر و تاءثیر بیشتر عبادات است . این شرایط، از این قرار است : ۱- مشکل تر باشد انجام کارها و عبادات آسان ، از همه کس برمی آید، ولی عباداتی که دشوارتر است و همت و اراده و رنج بیشتری لازم دارد، با ارزش تر و به کمال نزدیک تر است . قرآن ، از کسانی که در دوران سختی ، پیامبر خدا را یاری و پیروی کردند ستایش می کند. (۱۱۱) امام مجتبی علیه السلام با آنکه مرکب سواری داشت ، ولی پیاده به سفر حج می رفت تا پاداش بیشتری داشته باشد. قرآن ، از نماز شب خوانانی تمجید می کند که

خود را از بستر نرم و گرم جدا کرده به نیایش و نماز می پردازند. (۱۱۲) علی علیه السلام فرموده است: **أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ** (۱۱۳) برترین کارها آنست که خود را بر انجام آن وادار کنی. قرآن، پاداش و مقام مجاهدان بزرگ و سخت کوش را برتر دانسته و می فرماید: **فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا** (۱۱۴) ۲- مهم تر باشد در انجام کارها، رعایت اهم و مهم، نشان عقل و عاقبت اندیشی و مصلحت شناسی است و اسلام، در کارها به آنچه که لازم تر و مفیدتر و مهم تر است تشویق می کند، چه در آموختن، چه در عبادت، چه در انفاق. پیامبر اسلام فرموده است: **لَا صَدَقَةَ وَ ذُرْحِمَ مُحْتَاجٍ** (۱۱۵) با وجود بستگان نیازمند، انفاق و کمک به دیگران بی ارزش است. و علی علیه السلام می فرماید: **لَا قُرْبَةَ بِالنَّوْفِلِ إِذَا أَصْرَتْ بِالْفَرَائِضِ** (۱۱۶) هر گاه نمازهای مستحب، به نمازهای واجب ضرر برساند، آنگونه عبادت، موجب قرب به خدا نخواهد بود. ۳- اثرش پایدارتر باشد برکت، آثار فراوان و فواید ماندگار یک عمل و انسان است. کاری و عبادتی صفت کمال دارد که آثار آن زودگذر و ناپایدار نباشد. علی علیه السلام می فرماید: **رُتَّ يَسِيرِ أُنْمَى مِنْ كَثِيرٍ** (۱۱۷) چه بسا کارهای کم و ناچیز، که از کارهای بسیار رشد و نمو بیشتری دارد. برخی از تالیفات و اقدامات شایسته و مراکز خدماتی به اندازه ای خیر و برکت و آثار وجودی دارد که بسیاری از آثار و نوشته ها و اعمال، فاقد آنست. پس برکت نیز یکی از شرایط کمال عبادات است. ۴- در خط پیامبر باشد کمال عبادات و اعمال، آنست که در مسیر و خط سنت و سیره پیامبر و اولیاء دین باشد، نه بر اساس تشریفات یا سنت های موروثی از نیاکان یا محیط و خواسته مردم. عبادت، هر چه به روش معصومین علیهم السلام نزدیک تر باشد ارزشمندتر است. ۵- سبقت داشته باشد در عبادات و کارهای نیک، سابقه ارزش دارد و پیشتازی به اینگونه امور، ملاک کمال است. قرآن، بطور مکرر، فرمان سارعوا و سابقوا دارد. در جایی می فرماید: **لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلِ أَوْلِيَّكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقْتَلُوا وَ كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى** (۱۱۸) مسلمانانی که پیش از فتح مکه، انفاق و جهاد کردند، پاداش بیشتری دارند از آنانکه پس از فتح مکه انفاق و مبارزه کردند. گرچه خداوند به هر دو گروه، وعده پاداش داده است. پس سبقت در کارهای شایسته (انفاق و جهاد) از ملاک های کمال است. در حدیثی می خوانیم، علی علیه السلام فرمود: **لَا يَتَمَّ الْمَعْرُوفُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ: تَعَجُّلُهُ وَ تَصَبُّرُهُ وَ سِتْرُهُ** (۱۱۹) کار خیر، زمانی ارزش بیشتر دارد که هم زودتر انجام بگیرد، هم انجام دهنده آنرا کوچک پندارد (و به آن مغرور نشود) و هم پنهانی و دور از تظاهر انجام گیرد. از این رو، بهترین نماز، نماز اول وقت است و هر چه از اول وقت دورتر شود، فضیلتش کمتر می شود. در اذان که شعار رسمی ماست، می گوئیم: **حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ**. بسوی نماز و رستگاری و بهترین کارها بشتاب...! ۶- در شرایط دشوار انجام شود کار نیک و عبادتی که در شرایط سلطه ستم و طاغوت ها انجام گیرد، چون فداکاری بیشتری می خواهد و تاءثیر فراوان تر دارد، ارزشمندتر است. آنجا که فشارهای محیط بیرون و غرائز درون، دست بدست می دهد تا مانع عبادت و عبودیت شود، غلبه بر این فشارها و پرستش خدا، ارزش و کمال است. قرآن در ستایش از مؤمنان راستین می گوید: **وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ** (۱۲۰) در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری هراس ندارند. در جای دیگر می فرماید: **الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ إِلَّا اللَّهَ** (۱۲۱) آنان، پیام های الهی را می رسانند و از او می ترسند و از احدی جز خداوند نمی ترسند. آری... آنانکه در محیط فاسد و سلطه ظالم، خود و دین خود را حفظ می کنند (مانند همسر فرعون) از مقام بالاتری برخوردارند. ۷- نشاط و دوام داشته باشد بی نشاطی در عبادت، نشانه ای از نفاق است. قرآن منافقان را چنین توصیف می کند که وقتی به نماز می ایستند، نشاط ندارند. (۱۲۲) در مقابل، نشاط بندگی، ارزش است و نیز تداوم عبادت، کمال آفرین است. در احادیث، اعمال اندکی که پیوسته و مستمر باشد، بهتر از عبادت زیاد ولی همراه با تنبلی و ملالت و رها کردن بشمار آمده است. قرآن وعده پاداش ها و بهره مندی های زیاد در علم و فکر و... به کسانی داده که در طریقت اسلام، پایدار باشند: **وَأَنَّ لَوْ اسْتَقَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا** (۱۲۳) ۸ عبادت خود را بزرگ نشمارد انسانهای مغرور، عبادت خود را بزرگ و مهم می بینند و از این راه، دچار تباهی اعمال می شوند. شرط کمال عبادت آنست که عابد، عبادتش را زیاد نبیند و

مغرور نشود. امام سجّاد در دعای مکارم الاخلاق از خداوند چنین می‌طلبد: اللَّهُمَّ عَبْدَنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ خدایا به من توفیق عبادت بده و عبادتم را با عُجب تباه مساز. احادیث بسیاری به این مضمون است که انسان عبادات و کارهای نیک خود را بزرگ نشمارد. خداوند در قرآن، از عبادت و تسبیح بسیار فرشتگان و ذکر دائمی آنان یاد می‌کند. (۱۲۴) شاید به این جهت که بندگان روی زمین، مغرور چند رکعت نماز و عبادت خود نشوند. ۹- با بصیرت باشد آگاهی عمیق و بصیرت و اندیشه در دین، رمز ارزشمندی کارها و عبادات است و بدون آن عمل، فاقد ارزش لازم است. علی علیه السلام می‌فرماید: أَلَا، لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ (۱۲۵) عبادت بدون بصیرت و فکر، بی ارزش است. در حدیث دیگری تعبیر یقین آمده است: إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ، أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ (۱۲۶) عمل اندک ولی همیشگی بر اساس یقین، برتر است نزد خداوند، از کار بسیار بدون یقین و بصیرت. به همین مقدار، در بیان شرایط کمال عمل و عبادت اکتفا می‌کنیم.

فلسفه عبادات

احکام و برنامه های عبادی اسلام، همه حکمت و فلسفه دارد: اولاً: به دلیل صدها آیه و حدیث، که مردم را به تعقل و تفکر فرا می‌خواند و هیچ مکتبی به اندازه اسلام به اندیشیدن دعوت نکرده است. ثانیاً: یکی از انتقادهای شدید قرآن بر مشرکان و بت پرستان، تقلید کور کورانه و بی دلیل از نیاکان است. ثالثاً: خود قرآن، بارها در کنار بیان احکام و دستورها، به دلیل آن هم اشاره کرده است. امامان معصوم نیز در روایات، به بیان این حکمت‌ها پرداخته‌اند و دانشمندان اسلام، گاهی به تالیف کتابهایی پیرامون این موضوع اقدام کرده‌اند. (۱۲۷) به علاوه، با پیشرفت دانش بشری، روز به روز پرده از اسرار احکام الهی و دستورهای دینی برداشته می‌شود و هر چه از عمر اسلام می‌گذرد، بر عظمت و جلوه آن افزوده می‌گردد. با توجه به همه نکات فوق، یادآور می‌شود که:

- ۱- لازم نیست دلیل همه احکام را، همه مردم در همه زمانها بدانند. گاهی دلیل برخی از آنها الان روشن نیست ولی گذشت زمان، آنرا روشن می‌سازد. ۲- در فلسفه احکام، تنها نباید نظر به فواید و آثار مادی آنها داشت و تنها به بعد اقتصادی و بهداشتی و... توجه کرد و از آثار روحی و معنوی آخرتی آن غافل بود. ۳- کسی که خدا را حکیم و دستورهایش را بر اساس حکمت می‌داند، نباید بخاطر اینکه امروز دلیل حکمی را نمی‌داند از انجام آن تخلف کند. مریض، اگر بگوید: تا از خواص دارو آگاه نشوم مصرف نمی‌کنم، از درد خواهد مرد. البته باید دارو را مصرف کند و درصدد شناخت هم باشد. ۴- در هر جا که از قرآن و حدیث، دلیل محکمی بر فلسفه حکمی نداریم، بهتر است ساکت باشیم و با یک سری توجیهاات و حدسیات دلیل تراشی نکنیم. ۵ اگر از بعضی اسرار جهان هستی آگاه شدیم، مغرور نشویم و توقع نداشته باشیم که دلیل همه چیز را بدانیم. ۶- از مدار عادی خارج نشویم و به دامن و سوسه‌ها نیفتیم، همچنانکه مردم در مراجعه به پزشک، خود را در اختیار او قرار می‌دهند یا برای تعمیر اتومبیل خود، مکانیک را سؤال پیچ نمی‌کنند (چون به آگاهی پزشک و مکانیک، اعتقاد و باور دارند) در مسائل دینی هم که به قانون خدا گردن می‌نهند، باید بپذیرند و عمل کنند. چرا که خداوند، هم مهربان تر است، هم داناتر و حکیم تر. هم آینده را می‌داند، و هم آثار ظاهری و باطنی و نهان و آشکار را. ۷- اگر گوشه‌ای از اسرار حکم خدا را دانستیم، نباید خیال کنیم بر همه اسرار واقف گشته ایم. آنکه دست خود را در دریا فرو می‌برد، حق ندارد پس از بیرون آوردن دستش، به مردم بگوید: این، آب دریاست، بلکه باید بگوید: از آب دریا، این مقدار به سرانگشت من رسیده است. آنکه فلسفه حکمی را بفهمد، نمی‌تواند خیال کند آنچه فهمیده، تمام است و دیگر جز آن چیزی نیست. مگر با عقل و فکر محدود انسانی، می‌توان به عمق احکامی که از علم بی‌انتهای خدا سرچشمه گرفته، پی برد؟ ۸ همان عقلی که ما را به فهمیدن فلسفه احکام دعوت می‌کند، همان می‌گوید: اگر جایی ندانستی، از آگاهان با تقوا بپرس. این همان تعیّد در مقابل اولیاء دین است. اینک، پس از این مقدمات، نمونه‌هایی را از قرآن و حدیث نقل می‌کنیم که اشاره به فلسفه احکام دارد. امّا قرآن: درباره نماز می‌گوید: نماز، انسان را از فحشاء و منکر بازمی

دارد. (۱۲۸) در جای دیگر می‌گوید: نماز را برای یاد و توجه به من بپسند. (۱۲۹) و در جای دیگر: با یاد خدا، دلها آرام می‌گیرد. (۱۳۰) درباره روزه می‌گوید: روزه بر شما واجب شد، تا آنکه اهل تقوا شوید. (۱۳۱) چون بیشتر گناهان، از فوران غریزه غضب و شهوت است. روزه، جلوی طغیان آنرا می‌گیرد و تقوا پدید می‌آورد. و بهمین جهت، آمار جنایات و جرایم در ماه رمضان کاهش می‌یابد. درباره حج می‌گوید: به زیارت حج بروند، تا منافی فراوان بدست آورند. (۱۳۲) فواید و آثار اجتماعی و سیاسی حج، چیزی نیست که جای شک و شبهه باشد. درباره زکات می‌گوید: از مردم و اموالشان زکات بگیر، تا آنان را (از روح بخل و دنیا پرستی) پاک کنی. (۱۳۳) درباره قمار و شراب می‌گوید: شیطان توسط آنها میان شما دشمنی و کینه برقرار می‌کند و شمارا از یاد خدا دور می‌سازد. (۱۳۴) و قصاص را، مایه حیات اجتماع می‌داند. (۱۳۵) چرا که در جامعه، اگر جنایتکار، به کیفر نرسد، آن جامعه مرده و جنایت پرور و مظلوم کوب می‌شود و ایمنی (که حیات اجتماعی است) از میان می‌رود. اینها نمونه‌هایی از آیات قرآن بود که به آثار و حکمت‌های احکام الهی اشاره داشت. اما حدیث: از میان انبوه احادیث این موضوع، تنها به چند جمله از یکی از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه اشاره می‌کنیم: (۱۳۶) *فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشِّرْكَ وَالصِّلْمَةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ وَالزُّكُوهَ تَسْبِيحاً لِلرِّزْقِ ...* خداوند، ایمان را برای پاکسازی از شرک، واجب ساخت و نماز را برای پاک ساختن از تکبر، و زکات را بعنوان سبب سازی برای رزق و روزی و... ایمان به خدا، انسان را از افکار شرک آلود و عشق‌های پوچ و تکیه گاه‌های ناتوان نجات می‌بخشد. نماز، که توجه به سرچشمه همه بزرگی‌ها و استمداد از کانون قدرت و عظمت است، کبر را از انسان می‌زداید. زکات، مهره‌های از کار افتاده جامعه را به کار می‌اندازد و محرومان و ورشکستگان را به نوا و قدرت می‌رساند و مهر و عذوف نسبت به مردم را در دلها زنده می‌سازد و محبت مال و دنیا، از دل زکات دهنده بیرون می‌رود. بعلاوه، آن مقدار که با دادن زکات، از دارایی اش کم شده، با فعالیت اقتصادی بیشتر، می‌کوشد که آنرا جبران کند. طبیعی است آنکه خرجش زیاد باشد، به کار خود می‌افزاید. پس زکات، سبب رزق است. در این حدیث علوی به فلسفه و حکمت بیست حکم و از احکام الهی، مانند روزه، امر به معروف، نهی از منکر، جهاد، تحریم خمر و زنا، اجرای حدود، اطاعت از امام و... اشاره شده است. *أَمَّا فَطْرَتُ: فَطَرَتُ الْإِنْسَانَ نِيزَ بِفَلْسَفَةٍ بَرَّخِي أَحْكَامَ وَأَقْفَ وَمَعْتَرَفَ اسْتِ. هَرَّ الْإِنْسَانِي فِي هَرِّ شَرَايِطِي وَزَمَانِي، بَدِي وَحَرَامَ بُوْدِنِ دَرُوْغَ، خِيَانَتَ، تَهْمَتَ، آدَمَ كَشِي وَ دَزْدِي، سَتَمَ، كَمَ فَرُوْشِي وَ... رَا قَبُوْلَ دَارِدَ وَ خُوْبِي، عَدَالَتَ، پَاكِي، خَدْمَتَ بِهَ دِيْكَرَانَ وَ... رَا خُوْبَ وَ بَجَا مِي دَانَدَ. اِيْنِهَا اَز فَطْرِيَاتِ الْإِنْسَانِ هَاسَتْ وَ فَطْرَتُ، بَرَّخِي اَز بَدِي هَا وَ خُوْبِي هَا رَا دَرَكَ مِي كَنْدَ وَ اِيْنِ الْهَامَ الْهِي اسْتِ كَه فَرَمُوْدَ: فَالْهَمَّهَا فُجُوْرَهَا وَ تَقْوَاهَا (۱۳۷) *أَمَّا عِلْمُ: نَبَايْدَ غَافِلَ بُوْدَ كَه پِيْشْرِفَتِ عِلُوْمَ دَر رَشْتَه هَاي مَخْتَلَفَ، خَدْمَاتِي بِه تَبْيِيْنِ فِلْسَفَه أَحْكَامَ كَرْدَه وَ پَرْدَه هَاي بَسِيَارِي رَا كِنَار زَدَه اسْتِ. مَثَلًا وَجُوْدَ كَرَمَ كَدُو وَ تَرِيْشِيْنِ دَر گوْشَتِ خُوْكِ يَا زِيَانِ هَاي مُوَادِ الْكَلِّي بِرَايِ كَبْدِ وَ بَدَنِ الْإِنْسَانِ، بَر كَسِي پُوْشِيْدَه نِيْسَتْ. اِيْنِ گوْشَه اِي اَز فِلْسَفَه تَحْرِيْمِ گوْشَتِ خُوْكِ يَا شَرَابِ رَا نِشَانِ مِي دَهْدَ. اِسْلَامَ، اَز اِدْرَارِ دَر حَالِ اِيْسْتَادَه نَهِي كَرْدَه، وَ عِلْمِ نِشَانِ مِي دَهْدَ كَه اِيْسْتَادَه بُوْلَ كَرْدَنِ سَبَبِ مِي شُوْدَ تَمَامِ بُوْلَ، بِه رَاْحَتِي خَارِجَ نَشُوْدَ. يَا اَنْچَه كَه دَرِبَارَه غَسْلِ اسْتِ، بِرَايِ زِدُوْدَنِ اَثَارِ فَعَالِيْتِ اِعْصَابِ سَمْپَاتِيْكَ وَ فِشَارِ خُوْنِ دَر حَالِ جَنَابَتِ مِي بَاشَدَ وَ نِيْزَ تُوْجَه بِه خُدا (قَصْدِ قُرْبَتِ) بِرَايِ زِدُوْدَنِ حَالِ غَفْلَتِ اَز خُداوْنَدِ اسْتِ. اِگَرِ اِسْلَامَ، اَز خِلَالِ كَرْدَنِ بَا چُوْبِ دَرخْتِ اِنَارِ نَهِي كَرْدَه، بِرَايِ اَنْسَتْ كَه لَثَه هَا دَر مَقَابِلِ اَنْ حَسَاسِيْتِ خَاصِي دَارِدَ. بِه هَمِيْنِ صُوْرَتِ، دَسْتُوْرَهَايِ اِسْلَامِ دَر مُوْرِدِ وَاجِبَاتِ وَ مَحْرَمَاتِ وَ حَتِي مَسْتَحَبَّاتِ وَ مَكْرُوْهَاتِ، دَر زَمِيْنَه هَاي رَفْتَارِي، خُوْرَاكِي، پُوْشَاكِي، وَ سَائِلِ وَ مَسَائِلِ زَنْدَگِي، هَمَه وَ هَمَه حَكْمَتِ هَاي بَلَنْدِ وَ دَقِيْقِي دَارِدَ كَه دَرِبَارَه اَنْهَا كِتَابِ هَاي بَسِيَارِي هَمَ تَوْسُوْطِ دَانَشْمَنْدَانِ اِسْلَامِي وَ مَحْقَقَّانِ نُوْشْتَه شُدَه اسْتِ. (۱۳۸) كَه بَحْثِ اَنْ دَر اِيْنِ مَحْدُوْدَه نَمِي كَنْجَدَ. وَلِي دَر مَجْمُوْعَ، يَكِ نَكْتَه مَهْمَ رَا ثَابِتَ مِي كَنْدَ وَ اَنْ اِيْنَكَه أَحْكَامِ اِسْلَامِي هَمَه بِر مَبْنَايِ حَكْمَتِ هَا وَ فِلْسَفَه هَاي حَسَابِ شُدَه اِي اسْتُوَارِ اسْتِ، چَه مَا بِه كَمَكِ عَقْلِ وَ عِلْمِ، اَنْهَا رَا بَدَانِيْمَ، يَا هَنْوُزَ بِه اسْرَارِ نَهْفْتَه اَنْ پِي نَبْرَدَه بَاشِيْمَ بِه هَر حَالِ، رُوْحِيَه تَعَبُّدِ اِيْجَابِ مِي كَنْدَ وَ قَتِي دَانَسْتِيْمَ چِيْزِي اَز أَحْكَامِ اللّهِ اسْتِ، اَنْرَا پَذِيْرَفْتَه وَ عَمَلِ كَنْيْمَ.**

تسلیم ، بزرگترین فلسفه تکلیف

بدون شک ، دستورهای خدا و احکام شرع ، دارای فلسفه و دلیل است ، ولی لازم نیست در تمام احکام و فرمان های الهی ، در پی یافتن دلیل اقتصادی ، بهداشتی و علمی آن باشیم . مسلمان ، باید در برابر فرمان وحی ، تسلیم باشد و این روحیه تسلیم و پذیرش ، کمال آدمی است و برخی از دستورها برای آزمودن روح تسلیم و بندگی است . فرمان خداوند به ابراهیم ، برای قربانی کردن اسماعیل ، نمونه ای از آنست و نشانه کمال بندگی است . آنگونه که همیشه در راه رفتن ، مقصود ما رسیدن به جایی نیست ، گاهی خود راه رفتن هدف است ، مثل راه پیمایی یا پیاده روی برای ورزش یا دویدن در مسابقه که هدف ، دویدن است نه رسیدن به جایی . در دستورهای عبادی و احکام الهی هم ، گاهی هدف ، تسلیم و پذیرش دستور و تمرین برای جلب رضایت معبود و اطاعت محض از آفریدگار است . هدف عبادات ، پرورش روح انسان است ، آنگونه که حرکات ورزشی برای تربیت جسم است . امام سجّاد علیه السلام و امام علی علیه السلام می گویند: کفی بی فخراً أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْداً خدایا افتخارم همین بس که بنده تو هستم . در مناجات شعبانیه می خوانیم: لَئِنْ أَذْخَلْتَنِي النَّارَ أَغْلَنْتُ أَهْلَهَا أَنْتَ أَجْبِكُ خدایا اگر مرا به دوزخ افکنی ، به دوزخیان اعلام خواهم کرد که من تو را دوست دارم ...! علی علیه السلام اعلام می دارد که خدایا، عبادت من ، نه از روی طمع به بهشت یا ترس از دوزخ است ، بلکه تو را شایسته عبادت یافته ام و می پرستم . اولیاء خدا از عبادت او لذت می برند و گناهکاران از شیرینی عبادت و یاد خدا محرومند. گاهی کسی علاقه دارد خدمتگزاری کسی را بکند. بدون آنکه چشمداشت مالی و هدف اقتصادی داشته باشد. خود خدمت به آن شخصیت والا، برایش هدف و ارزشمند است ، و نه حتی کسب دانش یا کسب وجهه و رسیدن به موقعیت اجتماعی . بسیاری کسان که از نشستن در کنار یک شخصیت یا داشتن عکس با او، خوشحال می شوند، هر چند نفعی برایشان نداشته باشد. خود این نزدیکی برایشان محبوب است . وقتی برای انسان ها در این دنیا، اینگونه امور، گرانبهاست ، بندگی خدا و در محضر الهی بودن مایه افتخار نیست ؟

بهبان یا تحقیق ؟

با توجه به آنچه گذشت ، معلوم می شود که کسان هستند که روحیه تعبد و تسلیم ندارند و در پی بهبان اند تا شانه از بار تکلیف و دینداری خالی کنند. از این رو مسئله تحقیق را عنوان می کنند و برای هر دستور دینی ، دنبال فلسفه و دلیل می گردند و خیلی هم خود را روشنفکر جا می زنند. قرآن کریم نسبت به برخی از اینگونه افراد درباره اعتقاد به قیامت می فرماید: بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَعْمَامَهُ ، يَسْئَلُ أَهْيَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ (۱۳۹) گروهی می خواهند راه گناه را در پیش گیرند، می پرسند: روز قیامت کی است ؟ آنان مثل کودکان بهبان گیری هستند که هر لحظه بهبان می گیرند و آن که انجام شد، بهبان ای دیگر. قرآن درباره چنین کسان می گوید: وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ (۱۴۰) اگر نشانه ای از قدرت خدا و معجزات انبیاء مشاهده کنند اعراض کرده ، می گویند: این هم همان سحر و جادوی معمولی و همیشگی است ! اینان در مقابل مکانیک و پزشکی و مدهای خارجی و وسوسه های نفس و تمایلات شیطانی تسلیم اند و چون و چرا ندارند، ولی وقتی نوبت به دستور دین می رسد، اهل تحقیق و استدلال می شوند و قیافه هم می گیرند. یک برخورد روزی کسی پرسید: چرا نماز صبح دو رکعت است ؟ گفتم نمی دانم . دستور خداوند است و باید انجام دهیم . همین که فهمید نمی دانم ، قیافه روشنفکری گرفت و گفت : دنیا، دنیای علم است ، امروز دیگر دین بدون علم صحیح نیست و... پرسیدم : حال تو بگو: چرا برگ درخت انار کوچک است ولی برگ درخت انگور بزرگ و پهن ؟ گفت : نمی دانم ، من هم همان قیافه را گرفته ، گفتم : دنیا، دنیای علم است ، علم باید ثابت کند و... اندکی از غرورش کاسته شد. گفتم برادر! قبول داریم که دنیا، دنیای علم است ، ولی نه به این معنی که همه اسرار هستی را باید همین امروز بدانیم . حتماً میان برگ باریک

انار و برگ پهن انگور و مزه میوه هایشان ، رابطه ای در کار است که هنوز، برگ شناس و خاک شناس و گیاه شناس و میوه شناس ، آنرا کشف نکرده است . پس وجود اسرار را می پذیریم ولی ادعای فهمیدن همه آنها را هرگز از هیچکس قبول نمی کنیم . راستی ... اگر ما قبل از عمل ، اول فلسفه احکام را بدانیم ، آنگاه عمل کنیم ، پس خدا پرستی و تسلیم کجا می رود؟ وحی ، برتر از علم و اسرار آمیزتر از دانش بشری است . روشنفکران چرا هر قانون و برنامه را می پذیرند ولی در برابر قوانین خدا و دین ، در تنگنا قرار می گیرند و اهل منطق ! می شوند؟

سیمای نماز

توضیح

بحث هایی پیرامون عبادات و شرایط و فلسفه آن گذشت . پس از ذکر آن کلیات ، به مصادیق آن می پردازیم و به بارزترین نوع بندگی که نماز است وارد می شویم . ابتدا باید جایگاه نماز را در متون دینی (قرآن و حدیث) بشناسیم ، سپس به جزئیات و اسرار آن برسیم . اینک ، به گوشه ای از نظرهای مکتب وحی پیرامون نماز، توجه کنید: نماز، از مهمترین سفارش های انبیا بوده و از بارزترین مصادیق عبادت است . حضرت لقمان به فرزندش می گوید: پسر کم ! نماز را بر پای دار: **يُنَبِّئُ اَقِمِ الصَّلَاةَ (۱۴۱)** نماز، داروی نسیان و وسیله ذکر خداوند است : **اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (۱۴۲)** نماز، پیمان خداوند است . رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: **الصَّلَاةُ عَهْدُ اللَّهِ (۱۴۳)** نماز، نور چشم پیامبر عزیز است که فرمود: **قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ (۱۴۴)** نماز، اهرم استعانت در غمها و مشکلات است . خداوند می فرماید: از صبر و نماز در مشکلات کمک بگیرید و بر آنها پیروز شوید: **وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ (۱۴۵)** نماز، داروی تکبر است . علی علیه السلام می فرماید: خداوند، نماز را واجب کرد تا انسان را از کبر، دور کند: **وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ (۱۴۶)** نماز، وسیله تشکر از خداوند بر نعمت های اوست : **فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ (۱۴۷)** نماز، سیمای مکتب است : **الصَّلَاةُ وَجْهُ دِينِكُمْ (۱۴۸)** نماز، به منزله پرچم و آرم و نشانه مکتب اسلام است : پیامبر فرمود: **عَلَّمَ الْإِسْلَامَ الصَّلَاةَ (۱۴۹)** نماز، پایه و ستون دین است : **وَهِيَ عَمُودُ دِينِكُمْ (۱۵۰)** نماز، به منزله سر نسبت به تن می باشد. پیامبر اسلام فرمود: **مَوْضِعُ الصَّلَاةِ مِنَ الدِّينِ كَمَوْضِعِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ (۱۵۱)** نماز، کلید بهشت است : **الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ (۱۵۲)** نماز، وسیله سنجش مردم است : **الصَّلَاةُ مِيزَانُ (۱۵۳)** نماز، اساس دین است : **بُنِيَ الْإِسْلَامَ عَلَى ... الصَّلَاةِ (۱۵۴)** نماز، اولین سؤال در قیامت است : **أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ (۱۵۵)** نماز، گناهان را از بین می برد. در حدیث ، نماز به نهی تشبیه شده که انسان روزی پنج بار در آن شستشو می کند و دیگر چرکی باقی نمی ماند. (۱۵۶) نماز، رابطه مخلوق با خالق است ، انسان مادی را معنوی می کند و انسان را علاوه بر آشنا کردن با خدا، با طبیعت نیز آشنا می سازد، با آب ، خاک ، قبله ، طلوع ، غروب و وقت و... نماز، تنها عبادتی است که حتی در حال غرق شدن و جنگ هم ساقط نمی شود و برترین فریاد آزادی انسان از سلطه قدرتمندان و اعلام بندگی در آستان خداوند است . نماز، زنده نگهداشتن سنت ابراهیم و محمد و حسین و مهدی علیهم السلام است . نماز، وسیله نزدیک شدن انسان به خداست : **الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِي (۱۵۷)** نماز، آخرین سفارش انبیاء و هی آخر و صایا الانبیاء و آخرین سفارش امام صادق علیه السلام پیش از وفات است که همه خویشاوندان و فرزندان را دور خود جمع کرد و توصیه نمود که هر که نماز را سبک شمارد، مشمول شفاعت ما در قیامت نخواهد شد. (۱۵۸) نماز، برای اولیاء خدا شیرین و برای منافقان دشوار و بار سنگین است : **وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَشِيِّينَ (۱۵۹)** نماز، کوبنده شیطان است : **مُدْحِرَةٌ لِلشَّيْطَانِ (۱۶۰)**

اهمیت نماز

جز آنچه از آیات و احادیث نقل شد، رفتار اولیاء خدا نیز اهمیت و جایگاه آنرا بیان می‌کند. نماز، جزء برنامه انبیاء بوده است. حضرت عیسی علیه السلام در گهواره می‌گوید: خداوند مرا تا زنده هستم به نماز و زکات سفارش کرده است: *وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا* (۱۶۱). امام حسین علیه السلام، حتی ظهر روز عاشورا در میدان مبارزه و در برابر تیرهای دشمن هم نماز را رها نکرد. حضرت ابراهیم علیه السلام، همسر و کودک خویش را در بیابان‌های داغ مکه، که آن هنگام هیچ آب و گیاهی نداشت، مسکن داد و گفت: *خداایا، تا نماز به پا دارند: إِنَّنِي أَسْـَٔسْتُ مِّنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ* (۱۶۲). پیشوایان معصوم ما، هنگام نماز، رنگ خود را می‌باختند و می‌فرمودند: وقت ادای امانت الهی و حضور در پیشگاه الهی است. (۱۶۳). گرچه بعضی نماز را به طمع بهشت یا ترس از عذاب جهنم می‌خوانند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام نماز را نه برای تجارت یا سپری از آتش، بلکه بخاطر شایستگی خدا برای عبادت، انجام می‌دهد. (۱۶۴). برای اهتمام به این برنامه سازنده، اسلام به پدران و مادران سفارش کرده که اطفال خود را قبل از بلوغ، مثلاً از سن هشت سالگی به هر نحو که می‌توانند وادار به نماز کنند و گاهی هم بخاطر بی‌اعتنایی شان، از خود خشونت نشان دهند. (۱۶۵). آنکه اهل نماز است، با مبداء هستی مرتبط است. مثل خلبان‌ها که با اتاق فرمان ارتباط دارد. نماز، سبب آرمزش گناهان و زدودن آثار لغزش هاست. قرآن، پس از دستور به نماز، می‌فرماید: *إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ* (۱۶۶). نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد.

نماز، از دیدگاه عقل و وجدان

یکی از حقوق انسانی، سپاس از محبت و نیکی دیگران است. حتی اگر مسلمان نباشیم، احسان و نیکی دیگران به عهده ما مسئولیت تشکر می‌گذارد. این حق، نسبت به هر زبان و نژاد و ملیت و کشور، یکسان است. هر چه لطف و نیکی بیشتر و نیکی کننده بزرگتر باشد، تشکر هم باید بیشتر و بهتر انجام گیرد. ... آیا کسی بیشتر از خدا بر ما حق دارد؟... خیر، چرا که نعمت و نیکی او درباره ما بیشمار است، و خودش نیز وجودی عظیم و فیاض می‌باشد. خداوند، ما را از یک سلول آفرید، و هر چه نیاز حیات ما بود، از قبیل: نور، حرارت، مکان، هوا، آب، اعضاء، غرائز، قوا، طبیعت گسترده، گیاهان و حیوانات، هوش و عقل و عاطفه و... برایمان فراهم کرد و برای تربیت معنوی ما، رسولان خویش را فرستاد و احکام سعادت بخش مقرر کرد و حلال و حرام، وضع نمود و حیات مادی و حیات روحی ما را از هر جهت، برخوردار از ابزار و وسائل کمال ساخت و همه شرایط رشد و بهروزی و سعادت دنیوی و اخروی ما را فراهم نمود. چه کسی بیش از خداوند به ما نیکی کرده، که بیش از او شایسته ادای حق باشد؟ به قول سعدی: هر نفسی که فرو می‌رود، مبدء حیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب. از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به در آید او ما را از هدایت انبیاء و معصومین برخوردار ساخت. جهان و طبیعت را مسخر انسان کرد و به او قدرت بهره بردن از مواهب طبیعت و کشف رازهای جهان و استفاده از آن در مسیر فلاح و زندگی خویش داد. برگها و گیاهان، کربن هوا را می‌گیرند و اکسیژن می‌سازند. قطرات باران، هوا را صاف و سالم می‌کنند. نهنک‌ها، ماهیان مرده دریاها را می‌بلعند تا آب‌ها بد بو نشوند. چشم‌های ما، هر لحظه، از زاویه‌های مختلف عکسهای گوناگون و دقیق از همه چیز می‌گیرد. اگر لب ما نرم نبود، قدرت حرف زدن نداشتیم. اگر اشک، شور نبود، چشم ما که از پی آفریده شده، خراب می‌شد. اگر آب‌ها تلخ و شور بود، درختان نمی‌رویدند. اگر زمین، جاذبه نداشت، و اگر فاصله خورشید به ما نزدیک تر بود، اگر هنگام تولد مکیدن را نمی‌دانستیم، اگر مهر پدر و مادر نبود، و هزاران اگر دیگر... آیا می‌توانستیم به زندگی ادامه دهیم؟ البته نه در صدد بر شمردن نعمت‌های خداییم و نه از عهده آن برمی‌آییم؛ که خداوند خود فرمود اگر نعمت‌های الهی را بشمارید، نمی‌توانید آنها را به حساب آورید. باری... اگر یک میلیونیم این نعمت‌ها را از کسی دیگر دریافت می‌کردیم، همه عمر مدیون و سپاسگزار او نبودیم؟ وظیفه انسانی و وجدانی ما، ایجاب می‌کند که سپاس نعمت‌های الهی را ادا کنیم

و به شکرانه آنهمه نیکی ، نماز بخوانیم و او را بپرستیم . چون او مارا آفریده ، ما هم او را عبادت کنیم و بنده او باشیم تا بنده و برده شرق و غرب نشویم . نماز، تشکر از خداوند است و هر انسان عاقل و با وجدانی ، به لزوم نماز پی می برد. وقتی یک سگ ، در مقابل استخوانی که به او می دهند، حق شناسی می کند و دم می جنباند و اگر دزد و بیگانه ای وارد خانه شود، به او حمله می کند، اگر انسان نسبت به این همه نعمت پروردگار، بی تفاوت باشد و از روحیه سپاسگزاری که به صورت نماز جلوه گر می شود، بی بهره باشد، آیا در قدرشناسی کمتر از سگ نیست؟!...

چند سؤال و جواب

سؤال : مگر خداوند به تشکر ما نیاز دارد؟ جواب : هرگز! قدردانی از یک لطف ، ارزشی برای ماست و نشانه انصاف ماست ، نه اینکه نشان نیاز خدا به نماز ما باشد، اگر معلمی به شاگردش گفت : از زحمات من قدردانی کنید و خوب درس بخوانید، شاگرد نباید خیال کند که خوب درس خواندن او و قدردانی ، مورد نیاز معلم است ، بلکه کمال شاگرد را می رساند. سؤال : اگر بناست از نعمت های الهی تشکر کنیم ، چرا حتماً نماز بخوانیم ؟ جواب : وقتی اصل لزوم تشکر را قبول کردیم ، چگونگی آن باید طبق دستور باشد. وقتی مراجعه بیماری به پزشک ، ضروری تشخیص داده شد، چگونگی مصرف دارو، تابع دستور پزشک است . برای اینکه در تشکرها سردرگم نشویم و یاوه نگوئیم ، باید طبق خواسته خدا سپاس انجام دهیم . یک خلبان ، همینکه پرواز را پذیرفت ، در هر کجای دنیا که خواست ؛ با برج مراقبت تماس بگیرد، باید به زبان انگلیسی سخن بگوید. پس نحوه تشکر را باید از دستور الهی و اولیاء خدا فرا بگیریم . سؤال : تشکر در برابر نعمت ها درست ، ولی آنکه در میان ناگواری ها زندگی می کند، او چرا باید تشکر کند؟ جواب : اولاً: بیشتر ناراحتی ها به دست خود ما فراهم می آید، مثلاً با رعایت نکردن بهداشت ، مریض می شویم ، و بادرر نخواندن و تبلی ، دچار رکود در زندگی می گردیم ، در انتخاب دوست ، دقت نمی کنیم ، گرفتار می شویم و... ثانیاً: ناگواری ها هم خوب است ، چرا که انسان را به تلاش وامی دارد و استعدادها را شکوفا می سازد. ثالثاً: تلخی ها را باید در کنار شیرینی ها حساب کرد و بلاها را در کنار نعمت های بیشمار دید. رابعاً: گاهی سختی ها و بلاها، باعث کمال روح و صیقل خوردن جان و سبب ترقی معنوی می شود و دلها از غیرخدا بریده ، به او متوجه می شود.

ترک نماز

ترک نماز، قطع رابطه کردن با آفریدگار هستی است و این در دنیا و آخرت ، عواقب تلخی دارد. در قیامت ، اهل بهشت از دوزخیان می پرسند: چه چیز شمارا روانه جهنم کرد؟ یکی از پاسخ هایشان اینست که ما پابند به نماز نبودیم : لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (۱۶۷) در جایی دیگر، به نماز گزارانی که نسبت به نمازشان سهل انگار و بی اعتنا هستند و گاهی می خوانند و گاهی نمی خوانند، می گوید: وای بر آنان : فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۱۶۸) رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرموده است : مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ (۱۶۹) هر که از روی عمد و با توجه نماز را رها کند، از اسلام خارج شده و کافر است . و نیز فرموده است : بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ (۱۷۰) مرز میان اسلام و کفر، چیزی بیش از رها کردن نماز نیست .

سبک شمردن نماز

ارزش گذاری به نماز، نشانه ایمان به خداست و بی اعتنایی ، دلیل ضعف عشق و علاقه به معنویات است . حضرت علی علیه السلام فرمود: اِنَّ اَسْرِقَ النَّاسِ مَنْ سَرِقَ صَلَاتَهُ (۱۷۱) سارق ترین و دزدترین افراد، آنانند که از نمازشان بکاهند و بدزدند. در جای دیگر فرمود: کسانی که نماز را سبک می شمردند، مانند زنانی هستند که سقط جنین می کنند، نه می توان آنان را حامله نامید و نه می

توان به آنان بچه دار گفت. (۱۷۲) و نیز فرمود: مَنْ ضَمَّ الصَّلَاةَ فَهُوَ لِعَيْبِهَا أَضِيعٌ (۱۷۳) کسی که نماز را سبک شمرد و ضایع کند، نسبت به غیر نماز، تضييع بیشتری خواهد داشت. پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: آنکه نماز خود را تباه سازد، در قیامت در کنار قارون و هامان خواهد بود. وای بر کسی که از نماز خود مواظبت نکند... (۱۷۴) و نیز: کسی که نماز را سبک شمرد، خداوند برکت و بهره و خیر را از عمر و مال او برمی دارد، پاداش کارهای او از بین می رود، دعاهایش مستجاب نمی شود، هنگام مرگ، با احساس گرسنگی و تشنگی و ذلت مخصوصی از دنیا می رود، در برزخ، شکنجه و ظلمت و فشار می چشد. و در قیامت حساب سختی از او کشیده می شود. (۱۷۵) و فرمود: هر که نماز را سبک شمرد، از اَمْت من نیست. (۱۷۶) از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده است که: همینکه انسان در نماز به غیر خدا توجه می کند، خداوند به او می فرماید: أَلِي مَنْ تَقْصِدُ؟ أَرَبًّا غَيْرِي تُرِيدُ؟ وَ رَقِيبًا سِوَايَ تَطْلُبُ جِوَادًا خَلَايَ تَبْغِي؟ (۱۷۷) به که توجه می کنی؟ آیا پروردگار غیر از من سراغ داری؟ آیا مراقبی جز من در کار است؟ آیا به بخشنده ای غیر از من دل بسته ای؟ بخشنده ترین کس منم... اگر توجه به من داشته باشی، من و فرشتگانم به تو توجه داریم...

نمازهای مردود

گفتیم که ممکن است عملی صحیح باشد ولی مورد قبول قرار نگیرد، مثل جنس بی مشتری. در احادیث، نماز برخی از افراد را فاقد ارزش و مردود به حساب آورده اند، که به چند نمونه اشاره می شود: ۱- بی تفاوت ها امام صادق علیه السلام فرمود: نماز کسانی که نسبت به برهنگان و آوارگان جامعه بی... X...S... قبول نیست. (۱۷۸) ۲- حرام خواران پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: نماز حرام خواران، مثل بنای ساختمان بر ریگ است. الصَّلَاةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ (۱۷۹) ۳- بی تعهدان در خانه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: نماز زنی که از درآمد شوهر بهره مند می شود ولی به مسئولیت الهی خود عمل نمی کند، پذیرفته نیست. (۱۸۰) ۴- تارکان زکات در قرآن در اکثر موارد، پرداخت زکات را در کنار بر پا داشتن نماز آورده، و در احادیث بسیاری آمده که نماز آنانکه زکات مال خویش را نمی دهند، پذیرفته نمی شود. (۱۸۱) روزی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وارد مسجد شد و نه نفر را به جرم اینکه زکات نمی دادند، از مسجد بیرون کرد، سپس اقامه نماز نمود. آری، رابطه با خدا باید در کنار رابطه با محرومان جامعه باشد. ۵ افراد لایابالی نماز کسی که اهل تقوا نیست، یا رکوع و سجودش را در نماز به طور مطلوب انجام نمی دهد، پذیرفته نیست. (۱۸۲) ۶- حاقن و حاقب حاقن و حاقب، یعنی کسی که بول و غائط خود را نگاه می دارد و بدینوسیله به خود فشار آورده و دچار ضررهای جسمی می شود. این کار، علاوه بر زیان برای سلامتی، در نماز هم موجب عدم تمرکز فکر می شود و حضور قلب را از بین می برد. امام صادق علیه السلام فرمود: نماز چنین کسانی قبول نمی شود. (۱۸۳) ۷- پیش نماز غیر محبوب گاهی در مسجدی، ممکن است مردم به پیش نمازی علاقه نداشته باشند و او را قبول نکنند ولی او بخاطر حفظ خود، حاضر نباشد مسجد یا پایگاه خود را رها کند. طبیعی است که چنین موردی، موجب بروز برخورد و خلوت شدن نماز جماعت می شود. در روایات، نماز جماعت چنین کسانی مردود شمرده شده است. (۱۸۴)

نمازهای معصومین علیهم السلام

چگونگی نماز خواندن اولیاء دین، برای پیروان آن معصومین، درس آموزنده و الهام بخش و الگوست. در اینجا به نمونه هایی از نماز آنان اشاره می شود: صدای اذان برای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ چنان جاذبه داشت و نشاط می آورد، که هنگام اذان به بلال می فرمود: اَرْحَنَا يَا بِلَالُ (۱۸۵) ای بلال: ما را از غم و اندوه تلخی رهایی بخش. و آن حضرت می فرمود: کسی که صدای اذان را بشنود و بی تفاوت بماند، جفا کرده است. (۱۸۶) هنگام نماز، رنگ از چهره علی علیه السلام می پرید و می لرزید و می

فرمود: جَاءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ، وَقْتُ أَمَانِهِ عَرَضَهَا اللَّهُ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا (۱۸۷) وقت نماز رسیده، وقت امانتی که خدا بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کرد، اما آنها از قبول آن دوری کرده و ترسیدند. و این تحمل بار امانت الهی، بزرگترین افتخار بشر است. به قول حافظ: آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند امام سجّاد علیه السلام همین که در نماز، به جمله مالک یوم الدین می‌رسید، آنقدر تکرار می‌کرد، تا بیننده خیال می‌کرد که او در آستانه جان دادن قرار گرفته است. (۱۸۸) و نیز در سجده غرق عرق می‌شد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: پدرم امام سجّاد، در شبانه روز، هزار رکعت نماز می‌خواند. (۱۸۹) رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه که وقت نماز فرا می‌رسید، گویا کسی را نمی‌شناخت و حال معنوی خاصی پیدا می‌کرد. (۱۹۰) و می‌فرمود: گرسنه از غذا سیر و تشنه از آب، سیراب می‌شود ولی من از نماز، سیر نمی‌شوم. (۱۹۱) علی علیه السلام در جنگ صفین، مراقب خورشید بود و گاهی به آسمان نگاه می‌کرد. ابن عباس علت آنرا از وی پرسید. فرمود: برای اینکه نماز اول وقت، از دستم نرود. گفت: حالا؟... فرمود: آری!... (۱۹۲) آری... اینگونه که ماهی‌ها از شنا کردن خسته نمی‌شوند، اولیاء خدا نیز در عبادت و نماز، خسته و ملول نمی‌شوند بلکه با هر عبادتی، شوق بیشتری جهت عبودیت و نیایش به درگاه خداوند می‌یابند. نقل می‌کنند که مرحوم علامه امینی (مؤلف کتاب الغدیر) یک ماه رمضان، در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام هر شب هزار رکعت نماز می‌خواند... (۱۹۳) اینست روش کسی که در مکتب اولیاء الله، درس عشق و محبت آموخته باشد. بندگان وارسته و اولیاء خدا، هنگام نماز، با عشقی فراوان به نماز می‌ایستادند، عطر می‌زدند، بهترین لباس خویش را می‌پوشیدند، رنگشان تغییر می‌کرد، به استقبال نماز می‌رفتند و خوف و هراسشان از آن بود که مبادا مورد عنایت خدا قرار نگیرند، یا در نماز حالت خشوع و توجه نداشته باشند.

آداب نماز

رعایت نکاتی که به آداب نماز مربوط می‌شود (همچون مسواک، نظافت، توجه به خدا و...) در کمال این عبادت موثر است. امام باقر علیه السلام فرموده است: عَلَيْكَ بِالْأَقْبَالِ عَلَى صِيَلَاتِكَ فَإِنَّمَا يُحْسَبُ لَكَ مِنْهَا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ. (۱۹۴) در نماز، توجه به خدا داشته باش، زیرا از نماز، آن مقدار قبول می‌شود که با توجه خوانده شود. سپس حضرت می‌فرماید: هنگام نماز، با دست و سر و صورت خود بازی مکن، زیرا همه این کارها، سبب نقص نماز می‌شود، در حالت کسالت و خواب و سنگینی مشغول نماز مشو، زیرا چنین نمازی، از آن منافقان است... (۱۹۵) در حدیثی از پیامبر نقل شده: رَكَعَتَانِ مِنْ رَجُلٍ وَرَعٍ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رَكَعَةٍ مِنْ مَخْلُطٍ (۱۹۶) دو رکعت نماز انسان با تقوا، برتر از هزار رکعت نماز فرد لایبالی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگام نماز، از دنیا و آنچه در آنست مایوس شو و تمام توجهت را به خدا قرار ده به یاد روزی باش که در برابر دادگاه عدل الهی قرار می‌گیری. (۱۹۷) و نیز فرمود: گاهی پنجاه سال بر انسان می‌گذرد ولی خداوند، حتی یک نماز او را نپذیرفته است. و در حدیث می‌خوانیم: بعضی چنان در برابر خدا سبک سخن می‌گویند و نماز می‌خوانند که اگر با همسایه شان چنین حرف بزنند، جواب آنها را نمی‌دهد. (۱۹۸) از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که: رَكَعَتَانِ بِسَوَاكٍ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً بِغَيْرِ سَوَاكٍ (۱۹۹) دو رکعت نماز کسی که مسواک کند، از هفتاد رکعت بدون مسواک بهتر است.

نماز و همراه هایش

در موارد متعددی از آیات قرآن که نماز مطرح شده است، در کنار آن فرمان دیگری نیز آمده، مانند زکات، انفاق، امر به معروف و نهی از منکر، قرض دادن به خداوند، که بصورت وام دادن به محرومان است. این جامعیت احکام عبادی اسلام را می‌رساند که در کنار ارتباط با پروردگار، مسائل اقتصادی و اجتماعی و رسیدگی به نیازمندان و انجام امر به معروف و نهی از منکر

هم مطرح است و هیچ مسئله‌ای مانع از توجه به مسائل دیگر نیست. (۲۰۰) و از همینجاست که آیه *إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ* مفهوم روشنتری پیدا می‌کند و معلوم می‌شود که برپائی این فریضه، چگونه مانع مفاسد در جامعه اسلامی می‌گردد.

نماز، پرواز روح

در احادیث، از نماز به عنوان معراج مؤمن یاد شده است. لیکن این عروج و پرواز، نه در فضای باز آسمان، بلکه در فضای معنویت بندگی است و برای رسیدن به قرب پروردگار است، نه اوج گرفتن تا چند هزار پا در ارتفاع. در یک مقایسه، می‌توان طیران معنوی و عروج عرفانی یک نمازگزار را با یک خلبان و پرواز او با هواپیما در آسمان، مقایسه کرد، با تفاوت‌هایی که در این دو پرواز وجود دارد: ۱- بیشترین نیرو و فشار، هنگام کنده شدن هواپیما از زمین است، در عبادت و نماز هم، بیشترین سختی و فشار، غلبه بر هوای نفس و شروع به عبادت است. ۲- اهمیت هر پرواز، به فرود سالم و بدون خطر، هواپیماست. شروع عبادت هم، وقتی ارزش دارد که پایان آن سالم و بدون آفتِ عَجَب و غرور، و بدون ضایعه حبط اعمال باشد. ۳- هواپیما، برای سوخت خود، نیاز به بنزین خالص ویژه دارد. معراج روحی نمازگزار هم، محتاج توجه خالص و نفی همه عبودیت‌هاست. که با بالا بردن دست تا بیخ گوش، و نفی و لا- لیبیک گفتن به غیر خدا، خلوص نیت بدست می‌آید. ۴- برای پرواز، خلبان باید از سلامت کامل برخوردار باشد، در نماز و بار یافتن به محضر خداوند نیز، قلب سلیم لازم است *إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ* ۵ پرواز هواپیما، با دو بال است، و با یک بال طیرانی صورت نمی‌گیرد. در نماز هم، همراه با ارتباط با خدا، ارتباط سالم با مردم لازم است و در کنار ادای حق الله باید حق الناس را هم ادا کرد. قرآن همراه با *يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ* را هم دارد. ۶- هواپیما برای پرواز، مقداری روی زمین حرکت می‌کند و دور برمی‌دارد، تا امکان برخاستن از زمین داشته باشد. مقدمات نماز و اذان و اقامه و ذکرهای مستحب نیز، مقدمه آن پرواز ملکوتی است. دعاها پس از نماز و ذکر تعقیبات هم، حرکت روی زمین، پس از نشستن در باند است. ۷- در پرواز، اولین خطا، آخرین خطا هم هست و سقوط، همراه با نابودی است. در عبادت نیز، شرک و عَجَب و ریا، انسان را به دره سقوط می‌افکند، و ابلیس با سابقه شش هزار سال عبادت، با یک خطا و عصیان، مطرود و ملعون ابدی می‌شود! ۸ یک خلبان، به فرمان برج و اتاق فرمان حرکت می‌کند و تابع دستور است. نماز و عبادت هم طبق دستور است، و حتی یک دقیقه دیر و زود یا خلاف قانون، آنرا باطل می‌کند. ۹- خلبان، گاهی پرواز کرده و گاهی استراحت می‌کند و هواپیما نیز سرویس می‌شود. انسان هم در کنار نیایش و عبادت، گاهی هم به استراحت و لذت‌های مباح و پرداختن به معاش نیاز دارد و کسی همچون پیامبر خدا *صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ* و آله گاهی *كَلْمِينِي* یا *حُمَيْرَا* می‌گفت. ۱۰- برای ارتباط خلبان با برج مراقبت و کنترل، فقط یک زبان بین المللی رسمیت دارد. ارتباط نمازگزار هم با خدا، فقط با زبان عربی است و در عبادت حج نیز، شروع احرام، با *لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ* است. ۱۱- قبل از پرواز، نیاز به اطلاعات است (نسبت به هواشناسی نقشه خوانی، جهت یابی و...) در عبادت نیز آگاهی‌های مقدماتی لازم است و عبادت بدون علم و فقه، بی ارزش است. حتی در تجارت نیز آشنائی به احکام خدا لازم است. *أَلْفِقَهُ ثُمَّ الْمُتَجَرَّ* تا چه رسد به نماز و عبادات. ۱۲- خلبان، هر چه بالاتر می‌رود و اوج می‌گیرد، زمین در نظرش کوچکتر جلوه می‌کند. انسان الهی هم هر چه بیشتر با عظمت خداوند آشنا می‌شود، غیر خدا در نظرش کوچکتر می‌شود. به فرموده امیرالمؤمنین *عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَيَّرَ مَادُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ* (۲۰۱) ۱۳- هواپیما، هر چه بزرگتر باشد، تکانش کمتر و آرامش مسافرن بیشتر است. در نماز و عبادات هم آنچه به صورت جمعی است (مانند نماز جماعت و حج) ثواب بیشتر و امکان قبولی افزون تر است. ۱۴- معمولاً همراه خلبان، کمک خلبان است، برای مواقع اضطراری. در نماز جماعت هم، خوب است افراد عادل و متقی در صف اول بایستند که اگر برای پیشنماز مسئله‌ای پیش آمد، یکی از آنان، نماز جماعت را به آخر برسانند. ۱۵- در پرواز مادی، وقتی خلبان و سرنشینان در اوج هستند، از مسائل و مشکلات خانه و زندگی فاصله گرفته، بی‌خبر می‌شوند. در طیران

معنوی هم، وقتی روح، اوج گرفت، توجه به مادیات کمتر می‌شود، تا آنجا که در نماز، تیر از پای حضرت امیر علیه السلام می‌کشند و متوجه نمی‌شود. ۱۶- در یک پرواز، همینکه از آن اوج، مقداری پائین تر می‌آید، نامش را کم کردن ارتفاع می‌گویند، هر چند نسبت به زمینیان، هنوز در اوج است. عبادت اولیاء الله نیز گرچه نسبت به نماز و بندگی افراد معمولی، همواره در اوج است، ولی خودشان کاهش ارتفاع را از آن اوج نهایی، نوعی قصور و تنزل می‌دانند و استغفار می‌کنند. و اینست مفهوم حَسِنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُفْرَبِينَ. به هر حال، نماز که توجه به خالق هستی و دل‌کنند از علایق دنیوی است، برای اهل معرفت یک پرواز به حساب می‌آید، پروازی فراتر از طیران پرندگان در فضا، یا پرواز هواپیما در جو و بالاتر از آن. آنچه انسان را زمین‌گیر می‌کند، وابستگی‌های او به مادیات و شهوات است: به قول سعدی: طیران مرغ دیدی؟ تو ز پای بند شهوت بدر آی تا ببینی طیران آدمیت

استقبال از نماز

اشاره

برای ورود به عبادت سازنده نماز، به یکسری مقدمه‌های جسمی و روحی، از نظر پاکی و نظافت در جسم و لباس و روح و آمادگی‌های دیگر نیاز است که به آنها اشاره می‌شود.

مقدمات نماز

مقصود از مقدمات، چیزهایی است که انجام یا تهیه آنها قبل از نماز، لازم است، این مقدمات، اموری است که به آنها می‌پردازیم:

طهارت

نماز گزار، باید برای انجام این عبادت، کسب طهارت کند، گاهی با وضو یا غسل، و در شرایطی هم تیمم می‌کند. وضو جزء ایمان است و به تعبیر امام باقر علیه السلام نماز بدون وضو، نماز نیست: لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْوَرٍ (۲۰۲) و در برخی روایات، از وضو به عنوان کلید ایمان و نصف ایمان تعبیر شده است. (۲۰۳) امام رضا علیه السلام بیان جالبی درباره وضو دارد و می‌فرماید: ۱- لِأَنَّ يَكُونُ الْعَبْدُ طَاهِرًا إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيْ الْجَبَّارِ عِنْدَ مُنَاجَاةِهِ وَضُو، يك ادب در برابر خداست تا بنده، هنگام نماز، وقتی در برابر خداوند می‌ایستد پاک باشد. ۲- نَقِيًّا مِنَ الْأَذْنَانِ وَالنَّجَاسَةِ مِنْ آلودگی‌ها و پلیدی، پاکیزه باشد. ۳- مَعَ مَا فِيهِ مِنْ ذَهَابِ الْكَسَلِ وَطَرْدِ النَّعَاسِ به علاوه، در وضو، از بین رفتن کسالت و طرد خواب آلودگی (و ایجاد نشاط) است. ۴- وَ تَزْكِيَةُ الْفؤَادِ لِلْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيْ الْجَبَّارِ (۲۰۴) و دل و روح را آماده ایستادن در برابر پروردگار می‌سازد. امام در این حدیث شریف، به همه ابعاد جسمی و روحی وضو، یعنی نظافت و پاکی و آمادگی روح و کسب نشاط عبادت و پدید آوردن زمینه معنوی عبادت اشاره فرموده است. مرحوم فیض کاشانی می‌گوید: یکباره برخاستن از مادیت و کوچ به معنویت مشکل است، ولی وضو گرفتن، انسان را کم‌کم آماده می‌سازد. (۲۰۵) وضو در هر حال نورانیت و صفای باطنی که در سایه وضو پدید می‌آید، بسیار ارزشمند است. از این رو، در روایات، تاء کید شده که انسان همواره با وضو باشد، وضو به نور تشبیه شده (۲۰۶) و خوابیدن با وضو همچون احیاء و شب زنده داری به حساب آمده است. (۲۰۷) برای دعا، تلاوت قرآن، زیارت و بسیاری از کارهای نیک و عبادی، سفارش به داشتن وضو شده است (۲۰۸). بدون وضو، دست زدن به آیات قرآن و نام‌های خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام ممنوع است. (۲۰۹) حتی اگر نام خدا به

صورت های مختلف و آرم نهادها و مؤسسات درآید، (مثل آرم جمهوری اسلامی) همین حکم را دارد. وضو، بمنزله اجازه ورود به حضور پروردگار است و برای قسمت های مختلف آن هم دعاهای خاصی در کتب بیان شده است. مسائل وضو بسیار است که در این مجموعه نمی گنجد. ولی ناگفته نماند که مصرف آب در وضو، اگر به حد اسراف برسد حرام است. رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده است: **الْوُضوءُ مُدُّ وَالْعُسْلُ صَاعٌ وَ سَيَاءُ تِي سَيَاءُ تِي أَقْوَامٌ يَسْتَقِلُّونَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ عَلَى خِلَافِ سُنَّتِي** (۲۱۰) برای وضو ده سیر آب و برای غسل، سه کیلو آب کافی است. ولی افرادی در آینده می آیند که این مقدار را کم می شمارند و آب زیاد مصرف خواهند کرد که آنها بر خلاف راه من می روند. طهارت برای نماز، مراحلی دارد: ۱- طهارت ظاهر از نجاسات و آلودگی ها. ۲- طهارت اعضا از گناهان و جرائم. ۳- طهارت روح از مفاسد اخلاقی. (۲۱۱) آنگونه که در دعاها می خوانیم: **الهي طهر قلبي من الشرك** خدایا دلم را از شرک، پاک ساز. وقتی در نماز، لازم باشد که لباس و بدن از آلودگی ها پاک باشد، آیا لازم تر آن نیست که دل و جان، از کبر و ریا و حسد و کینه هم پاک باشد؟ و آیا دوگانگی ظاهر از باطن، نوعی نفاق نیست؟ غسل گاهی برای کسب طهارت، باید غسل کرد. از جمله موارد آن جنابت است و باید طبق دستوری که مراجع تقلید در کتاب های توضیح المسائل خود بیان کرده اند، تمام بدن شستشو داده شود. بعضی احادیث می رساند در جنابت، همه اندام انسان تحریک می شود، **مَنْ تَحْتِ كُلِّ شَعْرَةٍ...** (۲۱۲) و شاید بهمین خاطر باشد که در غسل باید همه بدن شسته شود. شاید این احادیث، اشاره به فعالیت اعصاب سمپاتیک در هنگام جنابت باشد که این اعصاب در تمام بدن وجود دارد و فعالیت می کند. تیمم وقتی آب برای وضو یا غسل نبود، یا وقت برای وضو و غسل کم بود، یا مصرف آب برای سلامتی انسان ضرر داشت، یا قیمت آب، در حد غیر قابل تحملی گران بود، یا آب را برای آشامیدن و حفظ جان لازم داشتیم، در اینگونه موارد باید تیمم کرد. یعنی طبق دستوری که در رساله ها آمده، دست ها را بر خاک پاک زد و بر پیشانی و پشت دست ها کشید. آن هم خاکی که پاک و بهداشتی باشد، نه از هر خاک آلوده ای! در حدیثی می خوانیم که حضرت علی علیه السلام از تیمم کردن بر خاک های کنار کوچه ها (که معمولاً آلوده است) نهی فرمود. (۲۱۳)

لباس و مکان نمازگزار

مرد نمازگزار، باید عورت خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو پوشیده باشد. اما زن نمازگزار باید تمام بدن را (جز صورت و دست ها و پاها تا مچ) بپوشاند. (۲۱۴) این پوشش هم باید با لباس پاک و حلال باشد. بهتر است که لباس نمازگزار، سفید و پاکیزه باشد و بوی خوش استعمال کند و با انگشتر عقیق به نماز بایستد (۲۱۵) و از لباس های سیاه و چرک و تنگ یا لباس افراد لایبالی نسبت به امر پاکی و نجسی، استفاده نکند. (۲۱۶) همچنین مکان و فرش و تختی که روی آن نماز خوانده می شود باید حلال باشد. تصرف در ملک مرده ای که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز آن باطل است و اگر با پولی که خمس و زکات آنرا نداده اند ملک بخرند، تصرف در آن حرام و نماز در آنجا باطل است. (۲۱۷) مسائل مربوط به مکان و لباس، فراوان است. این نکات، علاوه بر جهت تعبد و روحیه تسلیم در برابر فرمان خدا، جهات دیگری هم دارد که به آنها اشاره می شود: ۱- مراعات ادب مقتضای ادب در برابر خدا و ایستادن در آستان جلال و عظمت او، آنست که نماز، با بهترین و پاک ترین لباس باشد و نمازگزار، از توجه و حضور قلب برخوردار بوده و از آراستگی ظاهر و باطن بهره مند باشد. حتی نماز خواندن در جلوی قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام گاهی بی ادبی و موجب بطلان نماز است. (۲۱۸) ۲- مراعات حقوق دیگران برخی از این شرایط، به رعایت حقوق دیگران مربوط می شود. اینکه لباس و مکان نمازگزار، حلال و مباح باشد، برای رعایت حق حکومت اسلامی (در خمس) و حق محرومان جامعه (در زکات) و سایر مردم است. حتی نماز در کنار جاده ها و در خیابان ها اگر سبب مزاحمت برای عابران باشد، حرام است. (۲۱۹) آنچه معتبر است، رضایت قلبی صاحبان حق است، اگر در ظاهر بگویند راضی هستیم ولی بدانیم

که رضایت ندارند، نماز و تصرف، باطل و حرام است. بر عکس اگر در ظاهر اظهار عدم رضایت کند ولی بدانیم که قلباً راضی است، نماز صحیح است. ۳- رعایت اولویت‌ها در کنار شرایط اصلی، یکسری نکات مستحب هم وجود دارد که بیانگر توجه اسلام به اولویت‌هاست. مثلاً گرچه در شرایط عادی و غیر اضطراری، مکان نماز گزار، باید مباح، بی حرکت، مسطح و پاک باشد، ولی نماز در بعضی جاها مورد تاءکید بیشتر است، مانند مسجد. که در این باره در آینده بحث خواهیم کرد.

قبله

نماز، رو به کعبه مقدس برگزار می‌شود. جهتی که به آن رو می‌کنیم و به نیایش خداوند می‌پردازیم، قبله نام دارد. گرچه به هر سو که بایستیم، رو به خداست. ولی توجه به یک کانون مقدس مانند کعبه، الهام بخش توحید و یادآور خط توحیدی ابراهیم علیه السلام است. به علاوه، وقتی دستور این است که نماز به طرف کعبه باشد، انجام آن لازم است، و گرنه عبادت ما، فاقد روح تعبد و تسلیم است. در آغاز اسلام، سالها قبله مسلمانان، بیت المقدس بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌خواست کعبه را که به صورت بتخانه درآمده بود، قبله عبادت قرار دهد. ولی پس از هجرت، شرایطی پیش آمد که قبله مسلمانان از بیت المقدس به مسجدالحرام تغییر یافت. یکی از علل آن، زخم زبان‌هایی بود که یهودیان به مسلمین می‌زدند و می‌گفتند: شما خودتان قبله ندارید و بسوی قبله ما نماز می‌خوانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله از این وضع، آشفته بود و انتظار گشایشی را از سوی خدا می‌کشید، که آیات قرآن نازل شد و دستور آمد که هر کجا هستید، رو به مسجدالحرام بایستید و نماز بخوانید. (۲۲۰) آیات تغییر قبله، در طول تاریخ به مسلمانان این درس را می‌دهد که مستقل و آزاد باشند و زیر بار منت دیگران، حتی در مسائل عبادی هم نروند و شرافتمندانه زندگی کنند. دلیل دیگرش آن بود که یهودیان به مسلمانان نگویند که شما خود قبله ندارید و بسوی قبله ما نماز می‌خوانید. این نکته، استقلال فرهنگی و شخصیت مستقل مسلمین را الهام می‌بخشد. مسلمانان، باید در عبادت، رو به کعبه کنند، حتی در کارهایی همچون خواب و خوراک خوبست به سمت قبله باشند. ذبح حیوانات باید رو به قبله باشد، و گرنه گوشت آنها حرام می‌شود. این جهت‌گیری در همه امور به سوی کعبه توحید، درس ایمان و یاد خدا به مسلمانان می‌دهد تا همواره توجه به خانه محبوب و معبود داشته باشند و از غفلت به در آیند. بعلاوه، این سمت‌گیری به سوی کعبه، نظم و وحدتی شکفت‌وزیبا می‌آفریند و همه مسلمانان، در هر جای دنیا که باشند، وقت نماز به سوی آن کانون خدایی رومی‌کنند. اگر کسی از فراز آسمانها به صفوف نماز گزاران کره زمین بنگرد، دایره‌های متعددی را می‌بیند که مرکزیت همه آنها کعبه است و توحید، نقطه تمرکز فکر و دل و جان و صفوف مسلمین است. از رهگذر توجه به قبله، علم هیئت و جغرافیا و جهت‌شناسی نیز در میان مسلمانان رشد کرد. آری ... کعبه، یادگار مبارزات توحیدی ابراهیم و اسماعیل و محمد علیهم السلام است. حضرت مهدی علیه السلام نیز در قیام جهانی خویش، به کعبه تکیه می‌کند و به اصلاح جهان می‌پردازد. این کعبه است که در نماز و نیایش، قبله یک مسلمان قرار می‌گیرد...

اذان

گفتن اذان و اقامه نیز از کارهای پیش از نماز و زمینه‌ساز توجه بیشتر به خداوند در نماز است. اذان، شعاری است سکوت‌شکن، موزون، کوتاه، پر محتوا و سازنده، که در بر دارنده اساسی‌ترین پایه‌های اعتقادی و جهت‌گیری عملی مسلمان است. اذان، اعلام موجودیت اسلام، معرفی عقاید و اعمال مسلمانان و فریاد علیه معبودهای خیالی است. اذان، نشانه باز بودن فضای تبلیغات، و اعلام مواضع فکری مسلمین به صورت روشن و صریح است. این شعار توحیدی، اولین جملاتی است که در گوش نوزاد خوانده می‌شود و نخستین درسهای خدایی را به او منتقل می‌سازد و برای بزرگان نیز، همواره عامل هشیاری و بیداری از غفلت است.

اذان، تنها صدایی است که به آسمانیان می‌رسد. (۲۲۱) اذان، صدایی است که شیطان‌ها را به فرار و دلهره وامی‌دارد. (۲۲۲) سفارش شده که در خانه‌ها، بخصوص هنگام بیماری، اذان بگوئید و بکوشید که با صدای زیبا باشد. در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُتْرَكُونَ الْإِذَانَ عَلَى ضَعْفَائِهِمْ (۲۲۳) زمانی خواهد آمد که اذان را تحقیر کرده و آنرا به افراد ناتوان می‌سپرند. در حدیث است: روز قیامت، که بیشتر مردم از خجالت سرافکنده‌اند، اذان گویان با سرافرازی تمام، با قامتی برافراشته محشور می‌شوند. (۲۲۴) قامت بلند آنان نشانه مقام رفیع است. مؤذّن، در اجر و پاداش، با کسانی که بخاطر اذان او به نماز آیند، شریک است. بلال بلال حبشی، مسلمان سیاهپوستی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به مؤذّنی برگزید. وقتی اذان از طریق وحی نازل شد، پیامبر، آنرا به بلال آموخت که صدای رسایی داشت. (۲۲۵) اینکه آنحضرت، او را به اذان گویی انتخاب کرد، برای ما درسهایی دارد، از جمله: ۱- شخصیت و عظمت دادن به برده‌ها. چرا که بلال برده‌ای بود که سخنگوی اسلام و منادی امت شد. ۲- شخصیت دادن به سیاهپوست و اینکه رنگ چهره ملاک نیست. ۳- تحقیر متکبرانی که روزی بر بلال، آقایی می‌کردند و فخر می‌فروختند و حتی او را مسخره می‌کردند. (۲۲۶) ۴- ایمان و تقوا و لیاقت، کمبودهای ظاهری را جبران می‌کند. بلال با آنکه بجای شین، سین تلفظ می‌کرد، و این نقص زبانی را داشت، ولی اسلام، به کمال معنوی و زیبایی باطنی او بیشتر بها داد. بلال، اولین کسی است که در اسلام اذان گفت. (۲۲۷) او در آغاز بعثت پیامبر به وی ایمان آورد و در راه ایمانش، متحمل شدیدترین شکنجه‌ها بر ریگزارهای تفتیده حجاز شد و همچنان ندای آحد، آحد را بر زبان داشت. روز فتح مکه نیز، هنگام ظهر، به فرمان پیامبر بالای کعبه رفت و اذان گفت و بت‌ها را فرو ریخت. (۲۲۸) بلال، در جنگ‌های بدر، آحد و خندق شرکت داشت. بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای دیگران اذان نگفت. یکبار برای حضرت زهرا علیهاالسلام که دلتنگ زمان پدر شده بود، اذان گفت، آنگاه هم در نیمه اذان مردم و حضرت زهرا علیهاالسلام گریه سر دادند. (۲۲۹) این برخورد بلال، در این مسیر بود که اذان را هم در راه حق و در روزگار پیشوای شایسته سر دهد. روزی عمر به بلال گفت: ابوبکر که تو را خرید و از بردگی آزاد کرد، چرا برای نماز گزاران او اذان نمی‌گویی؟ گفت: اگر برای رضای خدا آزادم کرد که طلبی ندارد، ولی اگر هدف دیگری داشته، من حاضرم باز برده او باشم ولی هرگز برای کسی که پیامبر، خلافت او را نگفته است، اذان نگویم. (۲۳۰) بلال حاضر نبود حتی اذانش که یک شعار دینی است، در مسیر تقویت نظامی باشد که قبولش ندارد. بلال، آن غلام حبشی در سایه ایمان، به مقامی می‌رسد که سخنگوی نهضت رسول می‌شود، و خزانه دار بیت المال. (۲۳۱) راستی، اگر هنگام اذان، دانشجویان سراسر اروپا و آمریکا و... اذان بگویند، مردم دنیا را به فکر و انمی‌دارند؟ در اینجا یادی از مرحوم شهید نواب صفوی کنیم. که به یارانش گفته بود هنگام ظهر و مغرب، هر جا بودید، با فریاد بلند، اذان بگوئید. همین اذان‌ها بود که وحشی در دل نظام طاغوت افکنده بود. این، گوشه‌ای از معنای آن حدیث است که می‌فرماید: با صدای اذان، شیطان عصبانی می‌شود و می‌گریزد. (۲۳۲) بی‌جهت نیست که گلاستون (سیاستمدار انگلیسی) در پارلمان گفته بود: تا نام محمد صلی الله علیه و آله بر فراز مآذنه‌ها بلند است، و تا کعبه بر پا و قرآن راهنمای مسلمانان است، امکان ندارد پایه‌های سیاست ما در سرزمین‌های اسلامی استوار و برقرار گردد. (۲۳۳) بخاطر محتوای غنی و ابعاد سازنده اذان است که دستور اکید داده شده در مطلع نماز، این شعار توحیدی خوانده شود.

اخلاص در نیت

اخلاص در نیت

گرچه نیت، اولین واجب در متن نماز است، اما بنا به اهمیت آن و ملاک ارزش بودنش در هر کاری، از جمله در عبادات و نماز،

فصلی مستقل و مفصل به بررسی ابعاد آن اختصاص دادیم تا از این رهگذر، در ارزش بخشیدن بیشتر به اعمال عبادی، توفیق یابیم.

نیت، ملاک ارزش

عنصری که به عمل یک انسان بها می‌دهد، نیت و انگیزه و هدف اوست. از همین رو، در آیات قرآن، کلمه فی سبیل الله فراوان به کار رفته (۷۰ بار) و این هشدار است که انسان‌ها مواظب اعمال و نیت خود باشند که در راه خدا باشد، نه برای غیر خدا یا انگیزه‌های نفسانی. مانند جاده خطرناکی که تابلوهای هشدار دهنده فراوانی در آن نصب می‌کنند، بندگی خدا هم راهی است که لغزشگاه‌های فراوانی دارد و این همه تاءکید، هشدار برای دوری از انحراف هاست. بخصوص در عبادات، که بدون قصد قربت و نیت خدایی، کمترین ارزشی ندارد. نیت، رکن عبادت است. اگر عملی بدون نیت انجام شود، یا نیت غیر خدایی داشته باشد، باطل است. نیت، اصل و اساس عمل است. مقدس‌ترین کارها بخاطر نیت بد، فاسد می‌شود و ساده‌ترین کارها، با نیت خوب، ارزشی بسیار پیدا می‌کند. نیت خدایی، عامل جذب الطاف الهی است. هر که در راه خدا تلاش کند، خداوند هم راه‌های خودش را به او می‌نمایاند: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (۲۳۴) نیت، شرط قبولی عمل است. امام صادق علیه السلام از قول خدای متعال نقل می‌کند: لَمْ أَقْبَلْ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا لِي (۲۳۵) جز آنچه را خالص برای من باشد، نمی‌پذیرم. نیت، کار اندک را بزرگ می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ أَظْهَرَهُ اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَرَادَ وَمَنْ أَرَادَ النَّاسَ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُقَلِّلَهُ فِي عَيْنِ مَنْ سَمِعَهُ (۲۳۶) هر کس، کار اندک خود را بخاطر خدا انجام دهد، خداوند آنرا بیش از آنچه خواسته، در چشم دیگران جلوه می‌دهد. و هر کس از کار بسیار خود، هدف غیر خدایی (برای مردم) داشته باشد و بجای جلب رضای خدا به فکر جلب توجه مردم باشد، خداوند کار زیاد او را در نظر مردم، کم جلوه می‌دهد. آری عزت و ذلت بدست خداست، و اوست که دلها را بسوی کسی متحول می‌سازد، پس باید برای او کار کرد، تا خودش کارها را درست کند. حضرت ابراهیم، بخاطر خدا، همسر و فرزند خود را در بیابان‌های داغ مکه می‌گذارد، آنگاه از خداوند می‌خواهد که دل‌های مردم را به سوی آن‌ها متمایل و شیفته گرداند. (۲۳۷) قرآن هم می‌گوید: إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۲۳۸) آنان که ایمان به خدا آورند و کارهای شایسته انجام دهند، خداوند برایشان محبوبیت ایجاد می‌کند. و این یکی از پاداش‌های دنیوی خداوند است. البته محبوبیت خداداد، غیر از شهرت‌های زودگذر و کاذب در میان مردم است. چه بسا افرادی مشهور، پس از مرگشان فراموش می‌شوند، و گمنامانی همچنان در عمق جان مردم جا و مکان دارند...! پس محبوبیت را هم باید از خداوند خواست که او مقلب القلوب است و دل‌های مردم در دست اوست. اگر کسی برای خدا کار کند، خداوند هم جبران خلوص او را به بهترین وجه انجام می‌دهد. (۲۳۹) انسان باید دربان دل باشد و در حریم و حرم دل، جز خدا را راه ندهد. امام صادق علیه السلام فرمود: أَلْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ وَلَا تُسْكِنُوا حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ (۲۴۰) دل، حرم الهی است، جز خدا را در آن وارد نسازید.

نمونه‌هایی از اخلاص

علی علیه السلام، در صفت متقین می‌فرماید: إِذَا زَكَّيْ أَحَدُهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ (۲۴۱) هر گاه یکی از آنان ستایش می‌شود، از آنچه درباره اش گفته‌اند می‌هراسد. مردان وارسته، هراس از آن دارند توجه مردم به آنان، مانع توجه شان به خدا گردد خود، مصداق يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ (۲۴۲) شوند! شبی در سیمای جمهوری اسلامی، مصاحبه‌ای با یک رزمنده شانزده ساله پخش شد. مصاحبه‌گر پرسید: کار تو چیست؟ گفت: خنثی کردن مین. پرسید: تاکنون چند مین خنثی کرده‌ای؟ گفت: از لطف خدا زیاد. پرسید: عدد آنرا می‌دانی؟ جواب داد: می‌ترسم بگویم، شیطان مرا گول بزند و دچار عجب و غرور شوم و دوستانم که کمتر موفق بوده‌اند، احساس کوچکی کنند. الله اکبر...! نمونه دیگر: نقل شده یکی از شاگردان مرحوم آیه الله سید عبدالهادی شیرازی،

در درس اشکال کرد. هر چه استاد به نرمی جواب داد، او سرسختانه قبول نکرد. پس از تمام شدن درس، شاگرد نزد استاد آمده و باز اشکال می‌کند. مرحوم شیرازی ۱۴ جواب علمی به وی می‌دهد. شاگردان دیگر که قدرت علمی استاد را می‌بینند، می‌پرسند: شما با این جواب‌های محکم، چرا در هنگام درس، کوتاه آمدید؟ می‌گویید: این جواب‌ها یادم بود، ولی ترسیدم اگر بگویم، روحیه آن طلبه شکسته شود و من دچار عجب و غرور شوم. صلاح آن دیدم که او آزادانه اشکال کند تا شهادت سخن گفتن در او زنده بماند. این بزرگی روح و نیت خالص را می‌رساند. برخی با آن همه خدمت، خود رامطرح نمی‌کنند، عده‌ای هم اگر یک سطل زباله‌ای برای خیابان و کوچه‌ای می‌دهند، نام خود را روی آن می‌نویسند تا مردم بدانند که فلانی چنین کرده است...! اولیاء خدا کار و عبادت را برای خدا انجام می‌دهند و تنها به پاداش او چشم می‌دوزند و هر عملشان، صبغه و رنگ الهی دارد، که رنگی است مانند گار و زوال ناپذیر: صِبْغَةُ اللَّهِ ... (۲۴۳) و چه رنگی از رنگ الهی بهتر، که هرگز پاک نمی‌شود و حرارت و سرما و فقر و ثروت و گمنامی و شهرت در آن اثری ندارد. علی علیه السلام می‌فرماید: أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَكَ وَ عِلْمَكَ وَ بُغْضَكَ وَ أَخَذَكَ وَ تَرَكَكَ وَ كَلَامَكَ وَ صُمْتَكَ (۲۴۴) کار و دانش و خشم و گرفتن و نگرفتن و سخن و سکوت خود را، خالص برای خدا گردان. در این صورت است که کارها و آثارشان باقی می‌ماند و هر چه که وجهه و چهره خدایی داشته باشد، ماندگار است: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ (۲۴۵) و آنچه که رنگ ریا و خودنمایی و شهرت طلبی داشته باشد، رنگ می‌بازد و چیزی برای انسان نمی‌ماند.

اخلاص در عبادت

همه عبادت‌ها باید به قصد قربت انجام گیرد و اگر گوشه‌ای از آن برای غیر خدا باشد. باطل است. مثلاً اگر در نماز، یکی از واجبات، برای غیر خدا باشد، نماز باطل است. اگر یکی از مستحبات هم ریائی انجام گیرد، یا زمان عبادت (اول وقت خواندن) و مکان آن (در صف اول یا در مسجد خواندن) برای غیر خدا باشد، نماز باطل است. حتی اگر در زمستان، کنار بخاری بایستد که هم گرم شود و هم نماز بخواند، باز عبادتش باطل است. خداوند، عملی را می‌پذیرد که از جهت شرایط زمانی و مکانی و کیفیت و خصوصیاتش، همه خالص باشد و برای او شریکی قرار داده نشود: وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ إِذْ إِخْلَصَ (۲۴۶) در حدیث است: اگر رزمنده‌ای در جبهه، بخاطر تعقیب یا بدست آوردن غنائم جنگی یا اظهار قدرت و شجاعت و امثال این‌ها بجنگد، ارزش ندارد. (۲۴۷) داشتن اخلاص و دوری از ریا، به قدری حساس و مشکل است که در حدیث از امام عسکری علیه السلام می‌خوانیم: ورود شرک در کارهای انسان از حرکت مورچه در شب تاریک، روی سنگ سیاه سخت، بی‌نمودتر است. (۲۴۸) حضرت علی علیه السلام درباره اخلاص، سخنان بسیاری دارد که به چند نمونه اکتفا می‌شود: (۲۴۹) الْأَخْلَاصُ غَايَةُ نَيْتٍ خَالِصٍ، نَهَايَةُ مَطْلُوبٍ وَ هَدَفُ نَهَائِيٍّ اسْت. الْأَخْلَاصُ فَوْزٌ اخْلَاصٍ، رَسْتِغَارِيٍّ اسْت. الْأَيْمَانُ اخْلَاصُ الْعَمَلِ اِيْمَانٍ، خَالِصٌ سَاخْتِنِ كَارِ اسْت. الْأَخْلَاصُ أَعْلَى الْاِيْمَانِ اخْلَاصِ، بَلَنْدَتَرِيْنِ جَايْغَاھِ اِيْمَانِ اسْت. اَلْعَمَلُ كُلُّهُ هِبَاءٌ اِلَّا مَا اُخْلِصَ فِيْهِ هَمْمَةٌ تَلَاشِ هَا بَرِ بَادِ اسْت. مَگَرِ اَنَكْهَ دَارَايِ اخْلَاصِ بَاشْد. ثَمَرَةُ الْعِلْمِ اخْلَاصُ الْعَمَلِ نَتِيْجَةُ عِلْمِ بَهْ عَظْمَتِ خُدا اَن اسْت. كِه اِنْسَانِ بَرَايِ غَيْرِ اَوْ كَارِ نَكَنْد. بِالْاِخْلَاصِ تُرْفَعُ الْاَعْمَالُ قَبُولِيٍّ وَ بَالَا- رَفْتِنِ اَعْمَالِ، بَهْ اخْلَاصِ بَسْتِگِيٍّ دَارْد. لَوْ خَلَصَتْ النَّبِيَّاتُ لَزَكَّتِ الْاَعْمَالُ اِگَر نَيْتِ هَا خَالِصِ بَاشْد، اَعْمَالِ بَهْ رَشْدِ وَ بَالَنْدِگِيٍّ مِي رَسْد. مَن اُخْلِصَ بَلَّغَ الْاَمَالَ هَرِ كِه فَفْقَطِ بَرَايِ خُدا كَارِ كَنْد، بَهْ خُواَسْتَه هَا مِي رَسْد. وَ... اِحَادِيْثِ بَسِيَّارِ دِيْگَرِ، كِه هَمْمَه نَشَانِ دَهْنْدَه جَايْغَاھِ الْاَلَايِ اخْلَاصِ وَ نَيْتِ خَالِصِ دَرِ اَرِزْشْگِذَارِيٍّ اَعْمَالِ وَ بَهْرَه دَهِيٍّ كَارِها دَرِ دُنْيَا وَ آخِرَتِ اسْت.

آثار دنیوی نیت

جز پاداش‌های اخروی و بهره‌های معنوی که از نتایج اخلاص است. یک سری آثار دنیوی هم دارد که به برخی اشاره می‌شود:

۱- مدیریت جامعه اگر حسن نیت و خلوص در مسئولان اجتماعی باشد، کارها بهتر انجام شده و عدالت، بهتر اجرا می‌شود. علی

علیه السلام به مالک اشتر می فرماید: *إِسْتَعِنُ عَلَى الْعَدْلِ بِحُسْنِ النِّيَّةِ فِي الرَّعِيَّةِ* (۲۵۰) به وسیله حسن نیت به مردم ، برای اجرای عدالت اجتماعی کمک بگیر. روحیه خیرخواهی خالصانه ، قوی ترین اهرم ایجاد عدالت است . ۲- بهبود وضع اقتصادی افراد خوش قلب و خیرخواه و مخلص ، حتی در امور اقتصادی و کسب و کار هم موفق ترند و خلوص شان پشتوانه حیثیت اجتماعی و جلب مشتری و اعتماد مردم به داد و ستد با آنانست . شاید این کلام علوی ، به این مسئله مربوط باشد که فرموده است : *رَزَقُ الْمَرْءِ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ* (۲۵۱) رزق هر کس به اندازه نیت اوست . ۳- روابط خوب اجتماعی افراد خوش باطن و خوش نیت ، در دلها جا دارند و حتی اگر خلافی هم بکنند، بخاطر صفا و حسن نیت ، زندگی شان تلخ نمی شود و مردم دوستشان دارند. علی علیه السلام فرموده است : *مَنْ حَسِنَتْ نِيَّتُهُ كَثُرَتْ مَثُوبَتُهُ وَطَابَتْ عَيْشَتُهُ وَوَجَعَتْ مِرْوَدَتُهُ* (۲۵۲) هر که دارای حسن نیت باشد، موقعیت او بیشتر و زندگی پاک تر می شود و دوستی با او لازم است . این از جهت آثار خوب نیت صالح بود. بر عکس ، اگر نیت ها ناسالم و شوم باشد. عوارض آن دامنگیر خود انسان می شود و غیر از عقوبت های اخروی ، بلاهای اجتماعی هم در پی دارد. علی علیه السلام می فرماید: *إِذَا فَسَدَتِ النِّيَّةُ وَقَعَتِ اللَّيْلَةُ* (۲۵۳) هر گاه نیت ، خراب شود، بلا فرود می آید. نیت های قوی و انگیزه های خوب ، حتی از بدن های ناتوان هم کارهای مهم می کشد. اگر انگیزه ، نیرومند و الهی باشد، نه خستگی در کار است ، نه نومیدی و دلسردی . به همین جهت ، در هیچ یک از اولیاء خدا، خودباختگی و ضعف اعصاب ، حتی در پیری دیده نمی شود، چرا که دل و جان شان با نیت های خالص الهی سرشار است و و از او مدد می گیرند و در برابر همه مشکلات و بحران ها و دشمن ها و قدرت ها می ایستند. نمونه اش ، امام امت (قدس سره) که دلی آرام به یاد خدا داشت و ابرقدرت ها را به زانو در آورد. امام حسین علیه السلام روز عاشورا، که با آن همه داغ ها و شهادت ها روبرو بود و اسارت خانواده خویش را پیش بینی می کرد، هر چه تنهاتر می شد و یارانش به شهادت می رسیدند، خودش چهره ای برافروخته تر از عشق می یافت و به خداوند تکیه داشت و می فرمود: *هَوَّنَ عَلَيَّ أَنَّهُ بَعِيْنُ اللَّهِ* آنچه این شدائد را بر من آسان می کند آنست که می بینم همه در محضر خداوند است و او می بیند و شاهد است . علی علیه السلام فرموده است : *مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوِيَتْ عَلَيْهِ النِّيَّةُ* (۲۵۴) وقتی نیت بر چیزی ، قوی و استوار باشد، بدن احساس ضعف نمی کند. شاید این اشاره به آثار روانی و روحی نیت در رفتار و عمل انسان باشد.

نیت ، به منزله عمل

تصمیم به کارهای نیک و نیت خیر داشتن ، چون انسان را از حالت بی تفاوتی بیرون می آورد و نشانه تعهد و دلسوزی و آینده سازی است ، ارزشی همچون خود عمل دارد و خداوند به آن هم پاداش می دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: *هَمٌّ بِالْحَسَنَةِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلْهَا لِكَيْلًا تُكْتَبَ مِنَ الْغَافِلِينَ* (۲۵۵) به کارهای شایسته تصمیم بگیر، هر چند موفق به انجام نشوی ، تا از غافلان محسوب نشوی . و امام صادق علیه السلام فرمود: *مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَ لَهُ حَسَنَةٌ* (۲۵۶) هر کس تصمیم به کار نیک بگیرد ولی انجام ندهد، برایش حسنه نوشته می شود. و پیامبر اسلام در مورد آرزوی شهادت ، فرمود: *مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشَّهَادَةِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ* (۲۵۷) کسی که از روی صدق و راستی ، از خداوند شهادت بطلبد، هر چند در بستر بمیرد، خداوند در قیامت او را به جایگاه شهیدان می رساند.

نیت ، جبران کمبودها

از آنجا که علم و قدرت و امکانات انسان محدود است ، نمی تواند به همه خواسته های قلبی اش جامه عمل بپوشاند. ولی نیت ، جای آنرا می گیرد و میان انسان بی نهایت طلب و شرایط محدود را، متصل می کند. مثلاً اگر کسی نیت و آرزوی هدایت همه انسان های گمراه را دارد و در این راه ، تلاش فراوان هم می کند ولی موفق نمی شود. بخاطر نیت ش ، به همان پاداش های بزرگ

می‌رسد. از طرف دیگر، نیت‌های بد هم شرایط زمانی و مکانی را در می‌نوردد و آثار سوء اعمال را متوجه صاحب نیت می‌کند. اگر انسان با فساد و گناه و ستم افراد دیگر، همدل باشد و به آنها راضی گردد. در گناهشان شریک است. قرآن، کشتن شتر حضرت صالح را که معجزه الهی بود، به همه مخالفان آن پیامبر نسبت می‌دهد، با آنکه دست همه به آن جنایت آلوده نبود، ولی در دل به آن راضی بودند. پس، رضایت به کار خیر و شر، انسان را از محدوده زمان و مکان بیرون می‌آورد و در ثواب یا عقاب آن شریک می‌سازد و این مطلب، در روایات متعددی بیان شده است.

راه نزدیک شدن به اخلاص

گوشه‌ای از راه‌های نزدیک شدن به اخلاص در نیت و عمل، از این قرار است: ۱- توجه به ارزش‌ها کسانی که جنس خود را ارزان می‌فروشند. یا جنس را نمی‌شناسند که آهن است یا طلا، ایریسم است یا پنبه. یا مشتری را نمی‌شناسند، یا قیمت بازار را نمی‌دانند و از نرخ رایج، بی‌خبرند. قرآن، برای آنکه انسان، خود و اعمالش را بیهوده تباہ نسازد. در هر سه زمینه راهنمایی کرده است: اَمَّا جِنْسٌ: قرآن، انسان را خلیفه خدا و عصاره خلقت و هدف آفرینش می‌داند که ارزش والایی دارد. اَمَّا مَشْتَرِي: خود خداوند است (۲۵۸) که اعمال شایسته انسان را می‌خرد و بر خریداران دیگر، از چند جهت امتیاز دارد: الف) گران می‌خرد. (به بهای بهشت) ب) کارهای اندک را هم می‌پذیرد. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۲۵۹) ج) برای نیت‌های خیر هم پاداش می‌دهد. د) کارهای فاسد و زشت را می‌پوشاند و خوبی‌ها را نمودار می‌کند. يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ اَمَّا نَرِخٌ: قیمت انسان، بهشت و رضوان الهی است و هر که خود را به کمتر از این بفروشد ضرر کرده و به تعبیر قرآن، گناهکاران خود را باخته و ضرر کرده‌اند. خسروا انفسهم و قرآن بارها از کسانی که در مسیر گمراهی‌اند، با تعبیر فَمَارَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ یاد کرده، یعنی تجارت‌شان، سود نبخشیده است. امام علی علیه السلام هم می‌فرماید: لَيْسَ الْمَتَجِرُّ اَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ تَمَنَّا (۲۶۰) چه بد تجارتی است، اینکه دنیا را نرخ و قیمت خود بدانی...! آری، اگر انسان به قیمت خویش آگاه باشد، حاضر نیست برای غیر خدا کار کند. ۲- فکر در آفرینش تفکر بیشتر در آفرینش، شناخت ما را به عظمت و قدرت خدا می‌افزاید و در نتیجه، کارها را برای او انجام می‌دهیم و به اخلاص نزدیک تر می‌شویم. ۳- توجه به صفات خدا اوصاف خدای متعال را دانستن و آنها را زمزمه کردن و در ذهن، زنده نگاه داشتن، سبب توجه به او و قطع نظر از غیر او می‌گردد و انسان را کم‌کم خدایی می‌کند، مثلاً دقت و توجه به اسامی و اوصاف خدا در دعای جوشن کبیر مفید است. ۴- توجه به نعمت‌ها شناخت نعمت‌های خداوند و توجه به آنها، انسان را شیفته خدا می‌سازد و دل را خانه عشق الهی می‌سازد وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ و از همین رو، در دعاهای اسلامی و مناجات معصومین، به بیان و یاد این نعمت‌ها پرداخته شده است. از جمله در عای ابوحزمه ثمالی، امام سجّاد علیه السلام به یکایک نعمت‌ها اشاره می‌کند: خدایا! کوچکی بودم که بزرگم کردی ذللی بودم که عزتم بخشیدی جاهلی بودم که آگاهم کردی گرسنه‌ای بودم که سیرم ساختی برهنه‌ای بودم که مرا پوشانیدی گمراهی بودم که هدایت‌م نمودی فقیر بودم، بی‌نیازم کردی بیمار بودم، شفایم بخشیدی گناه کردم، پوشانیدی و... نعمت‌های فراوان دیگر. امام حسین علیه السلام هم در دعای عرفه به ذکر نعمت‌های حق می‌پردازد تا از این راه، عشق الهی در دل زنده شود و انسان عاشق خدا، جز برای او و رضای خداوند، کار نکند و به اخلاص نزدیک شود. ۵- توجه به سود قطعی آنان که برای دنیا و غیر خدا تلاش می‌کنند، شاید به مقصود برسند و شاید هم نرسند. ولی کسانی که برای خدا و آخرت کار می‌کنند، سود و نتیجه کارشان قطعی است. قرآن می‌فرماید: وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (۲۶۱) هر کس در پی آخرت باشد و تلاش خود را برای آن قرار دهد در حالی که با ایمان باشد، چنین کسانی از تلاششان قدردانی می‌شود و به پاداش و آرزوی خود می‌رسند. پس تلاش و عبادت برای خدا، به یقین نتیجه بخش است. ۶- توجه به بی‌ارزشی دنیا کسانی هدف‌های دنیوی و غیر الهی دارند که دنیا در نظرشان بیش از آنچه که باید،

ارزش دارد. در صورتی که برای افراد بصیر، دنیا در مقابل آخرت و مردم در برابر خدا، چندان ارزشی ندارد که برای آن کار کنند. تعبیراتی در قرآن است که بی ارزشی و فریبندگی و جلوه های زودگذر و غرور آفرینی دنیا را به یاد می آورد و از دنیا، به عنوان هایی همچون: *مَتَاعُ الْغُرُورِ*، *لَعِبٌ وَ لَهْوٌ*، *زَهْرَةٌ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا* و *مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ* یاد می کند. این گونه تعبیرات، از کسی است که آفریدگار هستی است و به ماهیت دنیا بهتر از دیگران واقف است. کسی می تواند به اخلاص دست یابد که فریفته و مفتون دنیا و علاقمند به آن نباشد. ۷- توجه به ناتوانی مخلوقات قدرت مطلق از آن خداست و همه کارها به دست اوست. بنابراین کسی غیر از خدا شایسته آن نیست که مورد توجه قرار گیرد و عبادت ها برای جلب نظر غیر خدا انجام شود. به تعبیر قرآن، معبودهای باطل، حتی از آفریدن یک مگس ناتوانند. (۲۶۲) و نیز در ناتوانی بشر می گوید: اگر روزی آب ها خشک شود و زمین را هر چه حفر کنید به آن نرسید، کیست که برای شما آب گوارا آورد؟ (۲۶۳) و اگر خدا شب را برای شما همیشگی بسازد، کیست که برایتان نور و روشنایی آورد؟ یا اگر روز را برای شما همیشگی کند، کیست که برایتان شب آرام بخش آورد؟ (۲۶۴) حتی شریکانی که برای خدا قرار داده شده، نه در دنیا و نه در آخرت. کاری از آنان ساخته نیست و کسانی که غیر خدا را پرستیده اند، در قیامت به حسرت گرفتار خواهند شد، چرا که به راضی ساختن کسانی پرداخته اند که ناتوان و بی تاءثیر بوده اند. بعلاوه، راضی ساختن خدای یکتایی که سریع الرضا است، بسی آسان تر از راضی ساختن خدایان متعدّد و معبودهای بیشمار است و هر کس غیر از خدای یکتا را در نظر داشته باشد، گرفتار دشواری های بسیار است. ۸- عبرت از دیگران بسیاری از آنان که توجه به غیر خدا کردند و در پی معبودهای پوشالی بودند، به سرنوشت شوم و دردناکی گرفتار شدند که توجه به سرگذشت عبرت آموز آنان، می تواند انسان را به اخلاص برساند و بی اعتباری غیر خدا را روشن می سازد. پسر نوح، که از خداوند روی گردان شد و تکیه به کوه کرد که با رفتن بر فراز آن، از موج و طوفان رها شود، ولی در کام امواج، غرق شد. قارون که به دعوت حقّ حضرت موسی بی اعتنایی کرد و به ثروت های کلان خود مغرور شد، ولی زمین او را در کام خود کشید و هیچکس از هوادارانش نتوانستند او را یاری کنند: *فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ* (۲۶۵) ثروتمندان و باغداران مرفّه بسیاری، همه آنچه را جمع کرده بودند، گذاشتند و رفتند و از آن همه اندوخته ها، کمکی به آنان نرسید: *كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ* (۲۶۶) چه بسا باغ ها و چشمه ها و مزرعه ها و جایگاه های عالی را گذاشتند و رفتند. چه بسیار ریاکارانی که مدّتی فریبکارانه، خود را مخلص و پرهیزکار نشان دادند، ولی خدا، ماهیت آنان را آشکار ساخت و رسوا شدند: *وَاللّٰهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ* (۲۶۷) آنچه را پنهان می کردید، خدا آشکار می کند. آنان که با ریا و تظاهر، می خواهند کلاه سر مردم بگذارند و خدا را فریب دهند، مکر الهی دامن گیرشان می شود و دستشان رو می گردد. نمونه های فراوانی از چنین افراد را می شناسیم. سرگذشت آنان نیز عبرت آموز است، تا انسان اخلاص داشته باشد و از ریا و فریب، بپرهیزد. ۹- توجه به سرانجام ریا کار در آخرت آنچه تاکنون گفته شد، بیشتر عواقب و نکات مربوط به دنیا بود. سیمای شرم آور و رسوایی بزرگ ریاکاران در قیامت، بسیار دشوارتر و عبرت انگیزتر است. قرآن، دوزخ و ویل جهنم را برای نمازگزاران ریاکاری می داند که نسبت به نماز، سهل انگاری می کنند. (۲۶۸) در حدیث است که در قیامت، ریاکار را با چهار نام، صدا می زنند: کافر، فاجر، غادر، خاسر. کافر، از آن رو که از جهت عقیده، خدا را نادیده گرفته است. فاجر، از آن جهت که کار برای غیر خدا، خروج از مرز عبودیت و بندگی و هدف آفرینش است. غادر، به آن سبب که با این خصلت، حيله گری کرده است. خاسر، چرا که از نظر نتیجه، عمری را از دست داده و چیزی به کف نیاورده است. سپس به او می گویند: اعمال تبه گشت و پاداشی در کار نیست، امروز، مزد خود را از کسانی دریافت کن که برای رضای آنان کار می کردی. (۲۶۹) پس، توجه به حسرت ریاکاران در روز قیامت، انسان را به مرز اخلاص نزدیک می کند.

نیت های ناسالم و ریایی ، شکل های فراوان داشت که به برخی اشاره شد. قصد قربت و نیت الهی نیز ممکن است در قالب های مختلفی ظاهر شود که البته بعضی با ارزش تر است . برخی از این قالب ها چنین است : ۱- ترس از مقام و دادگاه الهی انجام عبادت یا ترک معصیت ، گاهی از روی ترس از دوزخ و سختی حضور در دادگاه الهی و پاسخ گویی به خداوند است . هراس از دشواری های قیامت نیز می تواند انگیزه صمیمی برای برخی کارها باشد. درباره اطعام خالصانه امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه علیهاالسلام قرآن می گوید: **إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا** (۲۷۰) ما (که غذای خود را به مسکین و یتیم و فقیر دادیم) از خدایمان در روز گرفته و سیاه قیامت هراس داریم ! ۲- امید به پاداش رسیدن به پاداش های بهشتی نیز، نیت سالمی در عبادت است . قرآن نیز در صدها آیه از بهشت و لذت آن به عنوان پاداش صالحان یاد کرده و در روایات بسیاری نیز، پاداش های اخروی برای اعمال صالح بیان شده است و این پاداش ها، ایجاد انگیزه در انسان می کند. ۳- تشکر از نعمت ها سپاس نعمت های بی حد الهی نیز از نیت های صالح در عبادت است . **عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ** فرموده است : **لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَىٰ مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلَا يُعْصَىٰ شُكْرًا لِنِعْمِهِ** (۲۷۱) اگر خداوند بر نافرمانی اش ، وعده عذاب هم نمی داد، واجب بود که به عنوان سپاس نعمت هایش ، معصیت نشود. ۴- حیاء گاهی انگیزه انجام ترک عملی ، شرم از پروردگار است . وقتی انسان ، عالم را محضر خدا بداند و خداوند را ناظر بر خویش بشناسد، به احترام خداوند، تخلف و معصیت نمی کند. در حدیث است : **أُعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تُكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ** خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می بینی ، اگر تو او را نمی بینی ، او تو را می بیند. ۵- محبت خدا کسانی که عبادتشان ، روی انگیزه عشق و محبت است و این که خدا را شایسته پرستش می بینند. اسوه چنین عابدان ، امیر مؤمنان است که در نهج البلاغه می فرماید: **عَدَّةِ** ای خدا را به امید بهشت می پرستند، این عبادت تاجران است . برخی از روی ترس از دوزخ عبادت می کنند، این عبادت بردگان است . امیر آزاد مردان ، خدا را به سپاس نعمت هایش عبادت می کنند. (۲۷۲) و در مناجاتی عرضه می دارد که **خدایا... تو را شایسته عبادت یافتم و پرستیدم : بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ** فعبادتک در قیامت نیز، انسان ها بر اساس نیت هایشان برانگیخته می شوند، رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** فرموده است : **إِنَّمَا يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَىٰ نِيَّتِهِمْ** (۲۷۳)

دانشگاه حکمت

اخلاص ، دانشگاهی است که فارغ التحصیلان آن در مدت چهل روز، به مدارج عالی حکمت می رسند و در سایه اخلاص ، به حدی از بصیرت و یقین می رسند که فوق تصور است . در حدیث ، از رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** نقل شده است : **مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ** اربعین صیباحاً **ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ** (۲۷۴) هر کس چهل شبانه روز تمام کارهایش برای خدا باشد، (چنان آماده لطف مخصوص الهی می شود که) چشمه های حکمت از دلش بر زبانش جاری می شود.

ریشه اخلاص

آنکه گرفتار ریا می شود، هنوز به مرحله یقین و باور نرسیده است . علی علیه السلام می فرماید: **الْإِخْلَاصُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ** (۲۷۵) اخلاص ، نتیجه یقین است . ممکن است انسان به خدا و قیامت و پاداش و ... علم داشته باشد، ولی علم انسان ، تا به مرحله یقین و باور نرسد، آن تاءثیر گذاری لازم را نخواهد داشت . همه می دانند که مرده ، قادر بر انجام کاری نیست ، اما خیلی ها، در همان حال ، از مرده می ترسند. ریاکار، هر چند ممکن است به خدا و قیامت و حساب و کتاب ، آگاه باشد، ولی آگاهی او چون به مرحله یقین نرسیده ، از اخلاص دور می شود. این یقین هم در سایه عبادت بسیار فراهم می آید. قرآن می گوید: **وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ** (۲۷۶) آنقدر عبادت کن تا یقین به تو برسد. اگر یقین داشته باشیم که عالم ، محضر خداست ، عزت و ذلت به دست اوست ، دنیا و جلوه های آن ، سرمایه هایی کم سود و گذرا و فریبنده است ، به اخلاص در عمل کشیده می شویم .

نشانه های اخلاص

بسیارند کسانی که خود را در نیت و عمل مخلص می دانند، ولی اگر خوب بررسی کنند، نیت های غیرالهی را در کارهایشان خواهند شناخت. از این رو به بعضی نشانه های اخلاص، بر مبنای قرآن و حدیث اشاره می کنیم: ۱- بی توقعی از دیگران نمونه ای را که در قرآن کریم در این باره یاد می کند، افطاری دادن حضرت علی و فاطمه علیهما السلام است. امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در کودکی بیمار شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و جمعی از اصحاب به عیادت رفتند و به علی علیه السلام پیشنهاد کردند که برای شفای آن دو، نذر کنند. نذر کردند که اگر شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. خداوند آن دو فرزند را شفا داد. علی و فاطمه علیهما السلام در وفای به نذر، روزه گرفتند. آن بزرگواران، خود به زحمت نانی برای خویش در خانه می پختند. هنگام افطار در اولین روز، بینوایی به در خانه آمد. آنان غذا و نان خود را به او دادند و خود، با آب افطار کردند. روز دوم و سوم هم این ماجرا تکرار شد. خانواده که سه روز، بی غذا روزه گرفته بودند، با رنگ پریده خدمت پیامبر رسیدند. سوره دهر درباره آنان نازل شد که اشاره به این عمل خالصانه دارد: **إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا** (۲۷۷) ما شما را بخاطر خدا، اطعام می دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی خواهیم. آنان، با اخلاص و بخاطر خدا، اطعام کردند، اطعام و بخششی که جزء خصلت و روحیه آنان بود، غذای مورد علاقه خود را دادند، از تکرار مهمان یا سائل، خسته و ناراحت نشدند و هیچ توقع و چشمداشت تشکر هم از آنان نداشتند. انسان ممکن است گاهی بدون پول، کار کند ولی مایل باشد کارش در جامعه مطرح باشد. گاهی با زبان می گوید که توقع پاداش ندارد ولی در دل، می خواهد. گاهی اگر از کار خوب و فعالیت هایش قدردانی نمی شود، دلسرد و ناراحت می شود و اگر به تناسب مقامش از او احترام به عمل نمی آید، دلگیر می گردد. این ها نشانه های عدم اخلاص است. مخلص، کسی است که انتقاد یا تمجید مردم در عمل به تکلیف او، بی تأثیر باشد و انسان به وظیفه عمل کند، چه بدانند و تشکر کنند، یا بی خبر باشند و ناسپاس. ۲- توجه به تکلیف، نه عنوان نشانه دیگر اخلاص، آنست که انسان در عمل، دنبال کاری برود که ضروری و تکلیف است و بر زمین مانده، هر چند پول و عنوان و شهرت در آن نباشد و برای انسان، رفاه و درآمد و اعتبار اجتماعی فراهم نیآورد. مثل خدمت در مناطق محروم یا روستاها و محیطهای کوچک و دور دست و بد آب و هوا، یا پرداختن به کارهای لازمی که نمود اجتماعی چندانی ندارد، ولی وظیفه است. زمانی در جوانی دو کلاس برای کودکان و جوانان داشتم. در مسیر راه، اگر جوانان به من ملحق می شدند، احساس غرور می کردم، ولی وقتی کودکان به دنبال من می افتادند، کمی احساس کوچکی می کردم. از بازارچه ای عبور می کردیم. پیرمرد بیسواد از یک مغازه بیرون آمد و به من گفت: آیا برای خدا درس می دهی؟ من هم به اطمینان این که پول نمی گیرم، گفتم: آری. گفت: اگر برای خدا درس می دهی، خدای بچه ها با خدای بزرگسالان و جوانان یکی است و اگر به تو می گویند معلم بچه ها و قصه گوی کودکان، نباید ناراحت شوی. کلام آن پیرمرد را، یک ارشاد الهی می دانستم که به من الهام می داد: خدای بزرگان و گمنامان، یکی است. کاش به جایی برسیم که شرکت در جلسات معروف و غیر معروف، تحصیل نزد افراد مشهور یا گمنام، خدمت در مراکز با نمود و بی نمود، تدریس مراحل ساده و ابتدایی یا سطوح عالی و نهایی برای ما یکسان باشد و عزت را از خدا بخواهیم، نه از پول و شهرت و لباس و کفش و کلاه و مقام...! ۳- پشیمان نشدن از کار کسی که برای خدا کار می کند و از دیگران انتظاری ندارد، هرگز از کارش پشیمان نمی شود، زیرا چون برای خداوند کار کرده، اجر خود را برده است، چه نتیجه دنیایی و مطلوب بدهد یا نه. اگر بخاطر خدا برای دیدار مؤمنی یا عیادت بیماری رفتید، و در منزل نبود یا امکان دیدار فراهم نشد، پشیمان نمی شوید، چون ثواب خویش را برده اید. اگر ما هر روز، از احترام ها، پذیرایی ها، خدمت ها و همکاری ها پشیمان می شویم، باید در قصد قربت خود، تجدید نظر کنیم. ۴- یکسانی استقبال یا بی اعتنایی مردم در انجام وظیفه، برای اهل اخلاص، تفاوتی نمی کند که مردم از او استقبال کنند یا با بی اعتنایی

برخورد نمایند. ستایش و انتقاد در نظر آنان یکسان می باشد. اگر کسی از استقبال مردم شاد شود و از بی اعتنایی شان دلسرد گردد، نشان ضعف اخلاص است. البته ممکن است کسی توجیه کند که خوشحالی من از آن جهت است که مردم دور حق جمع می شوند و ناراحتی ام از سردی مردم نسبت به دین و ایمان است، ولی گذشته از این توجیه، باید دید در دل چه می گذرد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: **لِلْمَرَأِيِّ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَخِدَهُ وَيَنْشَطُ إِذَا كَانَ فِي النَّاسِ، وَ يَزِيدُ فِي الْعَمَلِ إِذَا أُتِيَ عَلَيْهِ وَ يَنْقُصُ إِذَا دُمَّ (۲۷۸)** ریاکار، سه نشان دارد: وقتی تنهاست، با کسالت و بی حالی است، وقتی با مردم است، نشاط (در عبادت و عمل) پیدا می کند، اگر تعریفش کنند، کار بیشتری می کند، و اگر بدگویی کنند، کم کاری می کند. خداوند، مارا از این بیماری خطرناک، مصون دارد و همچون پزشکانی نباشیم که با مرضی از دنیا می روند که خود، متخصص درمان آنها! و چنین مباد که ما درباره اخلاص بنویسیم ولی خود، با ریا و شرک از دنیا برویم. ۵- تداوم انگیزه و عمل انسان مخلص، ساخته وظیفه و تکلیف الهی است، نه ساخته جو و شرایط و صرف این و آن. بنابراین آنچه را که تکلیف اوست، به طور مستمر و یکنواخت انجام می دهد و از تکرار آن عمل، حتی برای هزارمین بار، خسته نمی شود. ممکن است بخاطر ضعف جسم یا پیری، کمتر کار کند، ولی نشاطش و انگیزه اش تغییر نمی کند. ۶- مانع نبودن مال و مقام برای افراد با اخلاص، مال و مقام، مانع انجام وظیفه نیست. حتی خود را هم فدای تکلیف می کند و در این مسیر، از خواسته های خود نیز می گذرد. اگر دلبستگی به مال و مقام و خویشان و دوستان مانع انجام وظیفه باشد، اخلاص رخت برمی بندد. قرآن می گوید: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشاوندان و اموال و تجارت و خانه های دلپسند، در نظر شما از خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا، محبوب تر باشد، منتظر قهر و عذاب الهی باشید. (۲۷۹) انسان مخلص، اسیر مکان و زمان و قیافه و همسر و مسکن و خود نیست و فقط رضای الهی را می بیند. می گویند: اسب سواری به جوی آبی رسید. هر کاری کرد و هر چه شلاق زد، اسب قدم در آب نگذاشت. خود وارد آب شد و افسار اسب را کشید، باز هم نیامد، حکیمی آنجا بود، گفت: سوار بر اسب شو با چوب و بیلی که داری آب را گل آلود کن تا اسب عبور کند. او چنان کرد و اسب به راحتی از آب گذشت. اسب سوار دلیل آنرا پرسید. آن مرد حکیم گفت: اسب که عکس خود را در آب زلال جوی می دید، حاضر نبود پا روی خودش بگذارد. ولی چون گل آلود شد، عبور کرد...! آری... کسانی که خودبین باشند و علاقه به مال و مقام و فرزند و شغل برایشان مطرح باشد، نمی توانند مخلص باشند، چون در مسیر اخلاص، باید از همه چیز گذشت. ۷- یکی بودن ظاهر و باطن انسان ممکن است در شرایطی یا نزد کسانی، نوعی تظاهر نشان دهد و کارهایی کند که مخالف وضع درونی و شخصی اش باشد. یا اگر تنها باشد و در خلوت، به گونه ای باشد که در حضور دیگران از آن پرهیز می کند. این نوعی ریا می باشد. البته رعایت ادب، مسئله دیگری است. علی علیه السلام می فرماید: **مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَ عِلَاتِيَّتَهُ وَ فِعْلَهُ وَ مَقَالَتَهُ فَقَدْ آدَى الْإِمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ (۲۸۰)** کسی که ظاهر و باطنش یکسان و گفته و عملش هماهنگ باشد، امانت الهی را ادا کرده و عبادت را خالص انجام داده است. انسان با اخلاص، بدون در نظر گرفتن پسند و رضایت این و آن، به وظیفه عمل می کند و در راه خدا، از هیچ ملامتی هم نمی ترسد: **يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ (۲۸۱)** ۸- نداشتن تعصب گروهی اخلاص، انسان را به تلاش همیشگی و همه جایی و خستگی ناپذیر وامی دارد. ولی بدون اخلاص، گاهی گرایش های بانندی و گروهی در کار است. اگر آن وابستگی و عضویت در یک گروه باشد، فعال و با نشاط است و اگر از آن مدار خارج شد، نشاط قبلی را از دست می دهد، حتی ممکن است منزوی و گوشه گیر یا حتی مخالف شود و کار شکنی کند. انسان با اخلاص، در انحصار باند و تشکیلات خاص نیست و تعصب گروهی نمی ورزد و اگر گروهی را باطل تشخیص داد، از آنان کناره می گیرد و از گروه پرستی و تعصبات شرک آمیز قومی، قبیله‌ای و منطقه‌ای و حزبی (که با روح اخلاص ناسازگار است) دور می شود. قرآن می فرماید: **وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصِيرِي عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصِيرِي لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ (۲۸۲)** یهود نژاد پرست، نصارا را بی ارزش می دانست و نصارای متعصب، یهود را پوچ می دانست. البته اگر حزب یا گروه و تشکیلاتی حق

بود، باید از آن حمایت کرد. منظور این است که نباید باطل خود را حق دید و حق دیگران را باطل پنداشت. ۹- استقبال از کارهای انجام نشده اگر اخلاص و دلسوزی در کار باشد، انسان دنبال کارهای لازم و زمین مانده می رود که خلاء آن محسوس است و کسی نیست که انجامش دهد، چون نام و نانی ندارد یا مهم به حساب نمی آید. برای ساختمان، شیشه و قفسه و پرده هم لازم است، حمام و دستشویی هم. در یک سفره، هم غذا و گوشت و... لازم است، هم نمک. افراد با اخلاص، از انجام کارهای زمین مانده ابایی ندارند و به کوچکی و بزرگی آن هم نمی نگرند و معتقدند گاهی خداوند، به کارهای خوب کوچک، برکت و آثار بزرگی می بخشد. علامه طباطبایی (ره) وقتی از حوزه علمیه نجف به قم آمد، دید که درس فقه و اصول بسیار است ولی درس تفسیر و فلسفه گفته نمی شود. شروع به تدریس این دو علم کرد. هر چند عده ای از روی خیرخواهی، اعتراض می کردند که این کار، با شائن مرجعیت آینده سازگار نیست ولی او، بنا به تشخیص نیاز و مصلحت حوزه، به تفسیر و فلسفه پرداخت و میزان را تالیف کرد. آری... لطف خداوند، به اخلاص افراد است، نه عنوان. ۱۰- انصراف از خطا آنکه در کار اشتباه خود، سماجت و پافشاری می کند مخلص نیست. فرد با اخلاص، اگر تشخیص داد که کار و راه بهتری وجود دارد. از مسیر خطا منصرف می شود و یا کار را به کاردان تر و امی گذارد. بسیاری کسانی که مدتی راه خطا می روند، ولی وقتی برایشان خطای آن آشکار شد، حاضر نیستند دست بردارند و آنرا نوعی عقب گرد و شکست می پندارند. در حالی که اصرار بر خطا، شکست بزرگتری است. افراد مخلص، روح بلند و سعه صدر دارند و بزرگ منشی آنان، مانع تن دادن به پستی ها و حقارت ها می شود.

نتیجه اخلاص

ارتباط خالصانه انسان با خدا، نورانیت ضمیر و صفای باطن و بصیرتی به همراه دارد که انسان را در پیچ و خم های زندگی و بن بست ها و مشکلات، هدایت می کند. علی علیه السلام می فرماید: عِنْدَ تَحْقِيقِ الْإِخْلَاصِ تَسْتَنِيرُ الْبَصَائِرَ (۲۸۳) هرگاه خلوص در دل آید، نورانیت و بینش به همراه آن می آید. این همان فرقان است که قرآن کریم، آنرا از نتایج تقوا می شمارد (۲۸۴) و نیز می فرماید: اگر تقوا داشته باشید، خداوند برای شما نوری قرار می دهد که با آن، راه خود را می روید: يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ (۲۸۵) اخلاص و دوری از هوای نفس و تقوا، این نتیجه را دارد که روشن بینی انسان را می افزاید و انسان را از تاریکی های شرک و جهل و هوس، به فضای نور و توحید و علم می رساند. آنکه اخلاص داشته باشد به فوز و رستگاری می رسد: اِنْ تَخْلُصْ تَفْرُجْ (۲۸۶) اخلاص، ارزشی فوق العاده دارد و در عین حال، بسیار دشوار است. امام سجاد علیه السلام در دعاهای سحرهای ماه رمضان از خداوند می خواهد که دل را از نفاق و عمل را از ریا پاک گرداند: اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ النِّفَاقِ وَعَمَلِي مِنَ الرِّيَاءِ وَنِيْزِ، امام حسین علیه السلام در دعای عرفه، از خداوند اخلاص در عمل را می طلبد: .. وَاِخْلَاصَ فِيْ عَمَلِي .

اخلاص، در متن جامعه

اخلاص مطلوب و ارزشمند، آنست که در متن جامعه و در میان مردم و همراه با مسئولیت ها و فعالیت های اجتماعی باشد. عده ای به غلط، آنرا در انزوا و دوری از مردم می جویند. خداوند، شیر خالص و گوارا را از میان غذا و خون پدید می آورد. (۲۸۷) انسان خالص نیز باید از لابلای آلودگی ها و ناپاکی های محیط، جان خود را سالم نگهدارد و نیت و عمل خود را از آرایش ریا پاک سازد و روسفید بیرون آید. اینگونه اخلاص است که ارزشمند و مهم است. مخلص، خود را در اختیار پروردگار می گذارد و دل را خانه محبت او می سازد و انگیزه الهی را بر همه اعمال و رفتار خویش حاکم می کند و از این راه به عزت و سربلندی می رسد.

حضور در نماز

اشاره

پس از نیت، که تصمیم بر انجام عبادت برای خداوند است و بر پایی نماز به قصد تقرب به پروردگار، وارد نماز می شویم. همراه با حضور قلب و آمادگی روحی و توجه کامل به پروردگار، تکبیر می گوئیم. این توجه و حضور دل، همچون روح برای نماز است.

الله اکبر

خدا برتر و بزرگتر از فکر و خیال ما و برتر از توصیف با قلم و بیان ماست. عظمت او، فراتر از درک و شناخت تصور ماست. هر چه را اراده کند، در همان لحظه انجام می گیرد. فرمانش مطاع است. پدیده‌ها و انسان را از نیستی به وجود آورده، همه را روزی داده، هدایت کرده، بازگشت همه به سوی اوست و جان وهستی همه جانداران و جمادات، در دست قدرت اوست. اوست که عزت می بخشد و ذلیل می کند، بی نیاز است و همه به او محتاجند. انسان‌ها را در رحم مادران، تصویرگری می کند، غرائز هدایتگر را در فطرت آنها به ودیعت می گذارد، بیماری‌ها را شفا می دهد، ناتوانان را توان می بخشد، همه چیز مردنی و فانی است مگر ذات او. در قیامت، حساب و کتاب و پاداش و کیفر همه، با اوست. آنروز معلوم خواهد شد که همه کاره اوست و دیگران را کاری ساخته نیست و آنانکه به درگاه غیر او روی آورده اند، باخته و زیان کرده اند... (۲۸۸) نمازمان با نام چنین خدای عظیمی شروع می شود. پس از نیت، تکبیر الاحرام می گوئیم و وارد نماز می شویم... الله اکبر! الله اکبر، شعار برتری و اعتلای مکتب و عقیده ماست. نماز، با الله اکبر شروع می شود و با رحمة الله ختم می گردد. نمازی که هم توجه قلبی دارد، هم توصیف و ثنای زبانی دارد، هم حمد و ذکر را با گوش می شنویم، و هم با اندام و حرکات اعضاء به عبادت می پردازیم. نمازی که با نام الله آغاز می شود، نه مثل بت پرستان و مسیحیان و طاغوتیان، که با نام بت، یا نام عیسی علیه السلام یا طاغوت‌ها و شاهان، کار را شروع می کنند. نمازی که همراه با الله اکبر است، و این شعار، که خط بطلان بر باطل‌ها و قدرت‌های پوچ می کشد، در طول نمازهای واجب و مستحب روزانه، هشتاد و پنج بار تکرار می شود و پیش از نماز و پس از نماز هم، با عناوین مختلف، به صورت مستحب، بازگو می شود. و این شعار، در طول نمازها تکرار می شود و رمز رشد و تربیت ما در ابعاد معنوی، در سایه همین تکرارهاست. خدا، بزرگتر از همه چیز است. بزرگتر از آنکه با دیگران مقایسه شود و با حواس ظاهری درک شود. بزرگتر از هوس‌های ما و حرف‌های دیگران و وسوسه‌های شیطان و جلوه‌های دنیا. اگر خدا در نظر ما بزرگتر باشد و الله اکبر از عمق جانمان و از روی ایمان و باور، برآید، دیگر دنیا و جاذبه‌هایش، قدرت‌ها و جلوه‌هایشان، در نظر ما کوچک و بی جلوه خواهد شد. رضای او، در نظر ما از هر چیزی برتر خواهد بود. امام صادق علیه السلام می فرماید: همین که در شروع نماز، تکبیر می گویی، باید تمام هستی نزد تو کوچک باشد، جز او. و گرنه، خطاب می شود: تو دروغگویی! اگر در فکر نماز گزار، چیز دیگری بزرگ باشد، دروغگو به حساب می آید، همانگونه که منافقان به زبان، به پیامبری رسول خدا صلی الله علیه و آله گواهی می دادند، ولی به حرف خود ایمان نداشتند. خداوند آنان را دروغگو نامید: وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَكَاذِبُونَ (۲۸۹) چرا که اینگونه دوگانگی زبان و عقیده، نوعی نفاق است. از این رو، امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند به چنین نماز گزاران خطاب می کند: اتَّخَذْتَنِي؟ وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَحْرَمَتِكَ حَلَاوَةً ذِكْرِي لِأَحْبَبَتِكَ عَنْ قُرْبِي وَالْمَسْرَّةَ بِمَنَاجَاتِي (۲۹۰) آیا با من حيله و نیرنگ می کنی؟ سوگند به عزت و جلال خودم، شیرینی ذکر و یاد خود را از تو می گیرم و تو را از مقام قرب خویش و لذت مناجاتم، محروم می کنم. مرحوم فیض کاشانی پس از نقل این حدیث، می گوید: هرگاه در نماز، حلاوت و شیرینی مناجات را یافتید، بدانید که تکبیر شما مورد قبول و تصدیق خداوند متعال است، و اگر چنین نبود، بدانید که خداوند شما را از درگاه خویش رانده و گفته شما را تصدیق نکرده و مارا

دروغگو می‌داند. (۲۹۱) آری ... خدا بزرگتر است . بزرگتر از همه گفتنی‌ها و نوشتنی‌ها و اندیشه‌ها... کسی که چنین عقیده داشته باشد، همه چیز در نظر او کوچک می‌شود، و مثل رهبر انقلاب (قدس سرّه) حتی به آمریکا هم می‌گوید: هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. مگر نه اینکه هواپیما، هر چه بیشتر اوج بگیرد و بالا-رود، خانه‌ها و ساختمان‌های زمین، کوچکتر به نظر می‌آید؟ آنکه خدا در نظرش مهم و عظیم باشد، جز خداوند، در نظرش بی‌مقدار، جلوه می‌کند. علی علیه السلام این را از اوصاف اهل تقوا می‌شمارد که: **عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ (۲۹۲)**

سوره حمد

در هر نمازی، خواندن سوره حمد، ضروری است. سوره ای که مشتمل بر حمد خداوند بر نعمت‌های اوست. و بیان اوصاف پروردگار، و حاکمیت او در روز قیامت، و هدایت طلبی از اوست، برای گام زدن در راه راست. اینک به بیان نکاتی پیرامون فرازهای این سوره می‌پردازیم: **(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)** با نام و یاری خدای بخشنده و مهربان، شروع می‌کنیم: خدایی که لطفش به همه است، مهرش همگانی و همیشگی است. دیگران، یا لطفی ندارند، یا همیشه ندارند، یا به همه ندارند، یا هدفشان مهربانی نیست. ولی خداوند، حتی آفرینش بر اساس لطف و مهربانی است: **إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلِتُدْلِكَ خَلْقَهُمْ (۲۹۳)** اگر برخی مشمول رحمت پروردگار نمی‌شوند، بستگی به خودشان دارد. اگر آب دریا به تویی نفوذ نکرد، دریا تقصیری ندارد، توپ، در بسته است. اگر نور خورشید، از دیورای عبور نکرد، بخاطر عدم قابلیت دیوار است نه نور. رحمت الهی گسترده است، ولی گاهی کسانی با کار و فکر باطل خود، رحمت را به روی خود می‌بندند. بسم الله در اول هر کار، رمز عشق به خدا و توکل بر او و استمداد از او و وابستگی به اوست. بسم الله، چنگ زدن و اعتصام، به نام الهام بخش خداوند، و گریز از وسوسه‌های شیطان است. بسم الله، در راءس تمام کتاب‌های آسمانی بوده، (۲۹۴) و پیامبران نیز، شروع کارشان به نام الله بوده است. (۲۹۵) این کار، انسان را در پناه و حفاظت خدا قرار می‌دهد و آن که به خدا پناهنده شود، به راه مستقیم، رهنمون می‌شود: **وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۹۶)** بسم الله، نشان بندگی خدا و وابستگی به اوست، یعنی اینکه: خدایا، تو را فراموش نکرده‌ام، در هر کارم با نام تو آغاز می‌کنم، خود را بیمه می‌سازم و به کمک تو شیطان را فراری می‌دهم. امام صادق علیه السلام فرمود: بسم الله، تاج سوره هاست. (۲۹۷) و نشانه امان و رحمت است. و در اول سوره براءت که بسم الله نیامده، چون براءت و بیزاری از کفار است و این نباید همراه با رحمت باشد. (۲۹۸) در حدیث است که هر کار را، حتی نوشتن یک بیعت شعر را با بسم الله انجام دهید، و اینکه: هر کاری با یاد خدا نباشد، به اتمام نمی‌رسد. (۲۹۹) **(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)** حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که همه جهانیان را پرورش می‌دهد. برای پرورش جسم، نظام آفرینش و حرکت زمین و خورشید و هوا و گیاه و دریا و نعمت‌های مادی را قرار داده است. و برای پرورش روح، انبیاء و کتاب‌های آسمانی و حوادث عبرت آموز تلخ و شیرین و... را قرار داده است. برای هدایت بشر، دین و قوانین استوار و مبتنی بر فطرت و متکی به عقل فرستاده، زمین را خالی از حجت قرار نداده و نعمت‌های بی‌شمار آشکار و نهانش را، بی‌دریغ و منت، در اختیار انسان گذاشته است. اگر ذره‌ای دگرگونی و بی‌نظمی در سیر نظام هستی بروز کند، همه چیز به هم می‌ریزد. نظام استوار و متقن خلقت، در کوه‌ها و گیاهان و اتم و کهکشان و آب و خاک و فصول سال و شب و روز، و دستگاه‌های بدن و غرائز گوناگون و هدایت‌های مختلف، همه مظاهر ربوبیت او برای عالمیان است. هر یک از اجزاء بدن و اعضای پیکر ما، چنان دقت و پیچیدگی و نظم شگفتی دارد که بهت آور است. کیفیت چشم و گوش و قلب و دستگاه تنفس و رگها و اعصاب و حواس پنجگانه و... چنان است که تدبیر عجیب الهی را نشان می‌دهد. افسوس که انسان، بجای شکر، کفران می‌کند. **وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (۳۰۰)** و به جای قرب به خدا، اعراض می‌نماید. **إِذَا أَعْنَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ (۳۰۱)** و به جای عشق و پرستش خدا، سرسختی و دشمنی می‌کند. **فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ (۳۰۲)** افسوس که به جای کرنش و خضوع، مغرورانه

قد علم می کند. **يَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ نُمًا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (۳۰۳)** و همینکه احساس بی نیازی کرد، سر به طغیان می گذارد. **إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ**، **إِنَّهَا أَهْوََاتُنَا** (۳۰۴) و نعمت های الهی را، نتیجه تلاش خود می پندارد. **إِنَّمَا آءُوتَيْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ** (۳۰۵) و بانگ های بیدار باش را به گوش جان نمی شنود. **وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ (۳۰۶)** این انسان ناسپاس، از همه افراد، بخاطر کمترین نیکی، سپاسگزاری می کند، اما خدا را که ولی نعمت اصلی است، از یاد می برد. افسوس که انسان، راه گم کرده و چراغ فکر و فطرت را خاموش کرده، چشم و دل خود را بسته و به این و آن دل می بندد و به جای خدا، به قدرت های انسانی و شیطانی تکیه می کند. جمله الحمد لله رب العالمین، غفلت ها را از بین می برد، نعمت ها را به یاد می آورد و ما را متوجه و متذکر ربوبیت الهی می کند. خدا، رب العالمین است. پروردگار تمام هستی، تمام مخلوقات، و همه چیز: **وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ (۳۰۷)** رب همه چیز است، نه آنگونه که در جاهلیت می پنداشتند و برای هر چیزی، یک رب النوع می شناختند. خدا، همه موجودات و حیوانات و پدیده ها را تحت پرورش دارد، مالک و مدیر و مدبر همه است، هم می آفریند، هم اداره و تربیت می کند. **(الْكَرِيمِ الرَّحِيمِ)** سایه رحمت عام او، بر سر همه گسترده است، حتی رحمتش، بیش و پیش از غضب اوست: **سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ**. برای خلافکاران، راه توبه قرار داده است، و متعهد شده توبه را تا دم مرگ هم بپذیرد و توبه کنندگان را دوست می دارد: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ (۳۰۸)** و رحمت و بخشایش را بر خود، الزامی ساخته است: **كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ (۳۰۹)** و همه را امیدوار ساخته و به رحمت خویش فراخوانده است: **لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا (۳۱۰)** از مظاهر رحمت الهی، اینست که حتی بدی ها را به خوبی تبدیل می کند: **يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ (۳۱۱)** حتی تلخیها، بلاها و سختیها هم، بگونه ای رحمت است، تا انسان را از غفلت بیدار کند، به تکاپو وادار سازد. تحمل مشکلات نیز برای اولیاء خدا شیرین است. چون در برابر تلخی ها، پاداش می برند. **(مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ)** مالک روز جزا است. این صفت دیگری است که برای خدا ذکر شده و در پی انحصار حمد و ستایش برای خداوند، بیان شده است. انسان، بیشتر در سه مورد و حالت، تشکر می کند: ۱- توجه به لطف گذشته ۲- توجه به محبت فعلی ۳- امید به لطف آینده با این حساب، همه ستایش ها باید از آن خدا باشد، چرا که هم گذشته ما را تاءمین کرده، هم در حال حاضر از نعمت ها و رحمت و لطف او برخورداریم و هم در آینده و قیامت، سر و کار ما با او و چشم امید ما به لطف و کرم اوست. او مالک است، مالک واقعی نه اعتباری و موقت و کم ارزش! انسان ها گرچه در دنیا، در تار و پود شرک های پیدا و پنهان اسیرند، ولی در قیامت، همه در خواهند یافت که جهان و هر چه در آنست، از اوست و مالک هستی و فرمانروای مطلق و حاکم حقیقی اوست: **وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۳۱۲)** در قیامت، از مردم سؤال می شود: **لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ حُكُومًا**، امروز از آن کیست؟ می گویند: **لِلَّهِ الْوَحْدِ الْقَهَّارِ (۳۱۳)** از آن خدای یکتای قهار و نیرومند. جمله مالک یوم الدین، انسان را به یاد حسابرسی قیامت می اندازد، تا به حساب انسان نرسیده اند، انسان خود باید به حساب خود برسد. **(۳۱۴)** امام سجاد علیه السلام وقتی به این جمله در نماز می رسید، آنرا آنقدر تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند. **(۳۱۵)** دین، به معنای جزا است. خدا، مالک روز جزا و پاداش است. در این سوره، هم به رحم الهی اشاره شده، هم به قهر و عدالت او، تا رمز تربیت صحیح، یعنی زیستن میان خوف و رجا و بکارگیری مهر و قهر روشن شود. **(إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)** تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می طلبیم. تا بحال، نماز گزار، عقاید خود را درباره مبدء و معاد و اوصاف خدا، بر زبان آورد. پس، ثمره این عقیده باید بندگی خالصانه و استمداد از خداوند باشد. نماز گزار، حتی اگر تنها باشد، جمله را به صورت جمع می گوید، تا خود را در میان عبادت کنندگان قرار دهد. شاید عبادت ناقص او، میان عبادت کاملان و خالصان و آبرومندان، به حساب آید و قبول شود. تعبیر جمعی، این درس را می دهد که باید من ها ما شود، اساس عبادات، بخصوص نماز، بر پایه جماعت است و تک روی و انزوا و فردیت بی ارزش است. پرستش، همراه استعانت آمده است، تا در کنار بندگی کردن، راه را هم از او بجوئیم و از انحراف های فکری مصون بمانیم و گرفتار غرور و عجب، ریا و سستی نشویم. باید از او مدد گرفت، چرا که توفیق ایمان و شناخت خدا از اوست. بیدار شدن سحرگاهان،

وضو گرفتن با آب، قدرت حرکت و قیام، از اوست، قبولی نماز و نگهداری ما از غرور و ریا، به دست اوست، علاقمندی ما به عبادت، رهین لطف اوست. نماز گزار، به عبادت خدا می ایستد و بر همین عبادت هم، از خدا مدد می طلبد. عبادت، تنها برای خدا...! نه شرق پرستی و غرب پرستی، نه بنده زر و زور، نه تسلیم شهوت و مقام و فریفته زن و فرزند و مال. این جمله نماز، هرگونه حاکمیت غیر خدا را محکوم می کند. هرگونه حقارت پذیری و استمداد از قدرت های پوشالی رانفی می کند. به نماز گزاران، درس عزت، در سایه بندگی خدا می دهد، تا بنده و برده غیر خدا نشوند و از تهدیدها و تطمیع های دیگران، نلغزند و راه خدا را کنار نگذارند. (إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) اولین درخواست ما از خداوند، پس از حمد و ثنا و اظهار بندگی و استمداد، درخواست هدایت به راه راست است. در مسائل فکری و عملی زندگی، عقاید و رفتار و موضعگیری ها، شناخت راه صحیح، بسیار مهم و در عین حال، دشوار است. از این رو، از خداوند می خواهیم که ما را به صراط مستقیم هدایت کند.

صراط مستقیم

وقتی سخن از راه راست است، راه های غیر مستقیم هم مطرح می شود. اگر شناختی به این بیراهه ها پیدا کنیم، راه را هم بهتر خواهیم شناخت. فهرستی از راه های غیر مستقیم از این قرار است: راه های غیر مستقیم ۱- راه هوس ها، که هنگام غضب و شهوت و طوفان غرائز پیش می آید. ۲- راه هوس های دیگران. ۳- راه افراط و تفریطها و یکسونگری ها. ۴- راه وسوسه های شیطانی و جلوه های آن. ۵- راه طاغوت ها، که انسان ها را با تهدید و تطمیع، به آن می کشند. ۶- راه دنیاطلبی، که انسان بخاطر مال و مقام، به فکر راضی کردن این و آن افتد. ۷- راه های بدون برهان و منطق و بر اساس موج و جو کاذب. ۸- راهی که انسان، بی فکر و مشورت و تجربه برگزیده است. ۹- راهی که روندگان را به هلاکت کشانده است (راه مغضوبان و گمراهان) ۱۰- راه سلیقه ها و آراء شخصی و عادت های نابجا. پس راه مستقیم کدام است؟ راه خدا: إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۱۶) راه انبیاء: إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۱۷) راه عبودیت و پرستش: وَأَعَنَّا عَبْدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۳۱۸) راه رهبران معصوم: امام صادق علیه السلام فرمودند: وَاللَّهِ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ (۳۱۹) راه پیوند و تمسک به خدا و قانون او: وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ (۳۲۰) چند تذکر ۱- راه مستقیم، نسبت به اشخاص، زمان ها و شرایط مختلف، گاهی متفاوت می شود. یکجا سکوت است، گاهی فریاد. گاهی بذل مال است، گاهی نثارجان، برای کسی تحصیل است، برای دیگری کار و... (البته نباید این سخن دستاویز فرار از مسئولیت های دینی و اجتماعی برای رفاه طلبان شود) ۲- آنان که در صراط مستقیمند و از شرایط و امکانات ویژه ای برخوردارند، نباید دیگران را (که آنها هم در راه خدا، کار دیگری می کنند) مورد انتقاد و عیبجویی قرار دهند. چرا که راه های رسیدن به رضای خدا بسیار است و درجات اعمال افراد، متفاوت می باشد و چه بسا همه، زیر یک پرچم، با مرکب های مختلف، صراط مستقیم را طی کنند. ۳- بودن در صراط مستقیم، اگر مهم است، مهم تر از آن، استمرار حرکت در راه راست است. زیرا انسان ها در معرض لغزش و انحرافند و در حدیثی از علی علیه السلام در معنای این آیه، آمده که یعنی: آینده عمر ما را نیز، راه مستقیم قرار بده. (۳۲۱) ۴- انسان در عالیترین درجه تکامل (حتی عصمت هم) باید از خداوند، راه مستقیم را بطلبد، زیرا این راه، دارای درجاتی است و مثل نور و علم و حرکت، قابل تکامل و افزایش است. قرآن در مورد هدایت افزون تر برای هدایت یافتگان، می فرماید: وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى (۳۲۲) و در اول دعای مکارم الاخلاق هم، امام سجاد علیه السلام از خداوند می طلبد که ایمان و یقین و خواسته و هدف را به کاملترین و عالیترین نوع و درجه برساند. ۵- تشخیص صراط مستقیم دشوار است و حرکت در آن، همچون عبور از راهی باریک و لغزنده و باریک تر از مو و برنده تر از شمشیر است. بیشتر مردم، یا در تشخیص آن دچار گمراهی می شوند، یا در پیمودن آن، به انحراف کشیده می شوند. یکی در عقاید، منحرف می شود، دیگری در عمل، بیراهه می رود. یکی جبری می شود، دیگری تفویضی می گردد، یکی از رهبران معصوم را تا حد خدایی بالا می برد و غلو می کند، (۳۲۳)

یکی آنان را در حدّ انسان های عادی و حتی مجنون و ساحر می شمارد. یکی زیارت امامان و شهیدان را شرک می داند. (۳۲۴) دیگری حتّی به درخت و سیمان ، ریسمان می بندد و حاجت می طلبد، یکی در دنیا غرق می شود، دیگری رهبانیت برمی گزیند. یکی آنقدر خرج می کند که خود، به فقر گرفتار می شود، دیگری دچار بخل می گردد. یکی از فرط غیرت ، حتّی نام همسرش را نمی برد، دیگری زنش را بی حجاب به خیابان می فرستد. اسلام ، مردم را به راه راست و صراط مستقیم دعوت می کند، که راهی میانه و طریق وسط و اعتدال در همه امور است ، حتی در مورد عبادت هم ، در احادیث ، بابی تحت عنوان الاقتصاد فی العباده (میانه روی در عبادت) مطرح است .

صراط مستقیم ، در روایات

امام عسکری علیه السلام درباره این جمله نماز، می فرماید: نماز گزار با این کلام ، توفیق اطاعت و بندگی را در آینده هم همچون گذشته می طلبد و صراط مستقیم ، راهی است که از کوتاه فکری بالاتر و از بلند پروازی و غلو، پائین تر باشد. (۳۲۵) امام صادق علیه السلام می فرماید: راه مستقیم آنست که انسان را به محبت خدا و دین او سوق دهد و مانع هواپرستی شود و از پیروی سلیقه ها و آراء شخصی در دین ، جلوگیری کند. (۳۲۶) در کتاب بحار الانوار، ۵۶ حدیث در این باره است که راه مستقیم ، ائمه اطهار و اولیاء معصوم خداوند و پیروان واقعی آن بزرگواران است . چرا که آنان ، تجسم راه حق اند و قهر و مهر و جنگ و صلح و عبادت و کار و فکر و عملشان ، طبق فرمان خدا و در راه مستقیم است . و تبعیت از آنان نیز در این دنیا، کاری دشوار و پر مسئولیت است ، مثل آن صراط آخرت که بر روی جهنم است و از موباریک تر و از شمشیر، تیزتر. (۳۲۷) صراط آخرت نیز، تجسمی از صراط دنیاست . کسی که در این دنیا، در صراط مستقیم حق بوده ، عبورش از آن صراط هم ، آسان و سریع خواهد بود. و افرادی که اهل افراط و تفریط باشند، آنجا هم کارشان مشکل می شود. علی علیه السلام ، سیمای کسانی را که با انحراف از صراط مستقیم ، به افراط و تفریط کشیده شده اند، چنین ترسیم می فرماید: در آرزو، چنان تند می رود، که گویا طمع دارد. و در طمع ، چنان که گویا حریص است . همین که مایوس می شود، از تأسف می میرد. هنگام ناراحتی ، خشمش طوفان می کند. هنگام شادی ، بد مستی می کند. پولداری ، یاغی اش می سازد. ناگواری او را به جزع وامی دارد. هر کمبودی برایش زیانمند و هر زیاده روی ، برای او تباهی ساز است . (۳۲۸) و اینگونه افراط و تفریط، از جهل سرچشمه می گیرد که آن حضرت فرموده است : لا تری الجاهل الا مُفْرِطاً او مُفَرِّطاً (۳۲۹) البتّه تشخیص افراط و تفریط، دشوار است و هر کس روش خود را عادلانه و عاقلانه می داند و دیگران را به تندروری یا کوتاهی متهم می کند و در همین نسبت دادن هم دچار افراط و تفریط می شوند. ولی اولیاء خدا و تربیت شدگان مکتب انبیاء حتی در قضاوت هایشان هم با معیار حق عمل می کنند. نمونه هایی از افراط و تفریط در احادیث ، موارد متعددی از عدول از صراط مستقیم بیان شده ، که در اینجا به چند نمونه از افراط و تفریط اشاره می کنیم : ۱- حضرت علی علیه السلام در باره ستایش دیگران می فرماید: ستایش بیش از اندازه استحقاق ، چاپلوسی و تملق است ، و کمتر از آن ، حسادت ! (۳۳۰) ۲- درباره زیاده روی در سرزنش ، می فرماید: زیاده روی و افراط در ملامت ، آتش لجاجت را برمی افروزد. (۳۳۱) ۳- قرآن ، درباره میزان انفاق ، می فرماید: وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۳۳۲) بندگان خدا هنگام انفاق ، نه اسراف می کنند و نه بخل و کوتاهی ، بلکه راهی معتدل در این میانه دارند. (صِرَاطَ الَّذِينَ أَنعَمْتَ عَلَيْهِمْ) (ما را هدایت کن به) راه آنان که نعمتشان بخشیدی . چنین کسانی که راه آنان را از خداوند می طلبیم ، در آیه دیگری مشخص تر معرفی کرده و می فرماید: وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا (۳۳۳) آنکه از پیامبر، پیروی کند، با کسانی است که خداوند بر آنان نعمت داده ، همچون پیامبران ، صدیقان ، شهیدان و صالحان ، و اینان چه نیکو رفیقانی هستند! اینکه در شبانه روز، چند بار این آیه را می خوانیم ، درخواست از خداوند است که ما را در زمره این چهار گروه

قرار دهد. در تفسیر نمونه می‌خوانیم: مراحل چهارگانه (انبیاء، صدیقین، شهدا، صالحین) شاید اشاره به این معنی باشد که برای ساختن یک جامعه انسانی سالم و مترقی و مؤمن، نخست باید رهبران حق و انبیا، وارد میدان شوند. و بدنبال آن، مبلغان صدیق و راستگو که گفتار و کردارشان با یکدیگر هماهنگ است، تا اهداف پیامبران را از این طریق در همه جا گسترش دهند. بدنبال این دوران سازندگی فکری، طبیعتاً عناصر آلوده و آنها که مانع راه حقیقت، سر برمی‌دارند و جمعی باید در مقابل آنها قیام کنند و عده‌ای شهید شوند و با خون پاکشان درخت توحید آبیاری گردد. در مرحله چهارم، محصول این کوششها و تلاشها به وجود آمدن صالحان است، اجتماعی پاک و شایسته و آکنده از معنویت! (۳۳۴) جالب این است که در بحارالانوار، در روایات متعددی مصداق کامل شهدا و صدیقین و صالحان، همان امامان معصوم معرفی شده‌اند. (۳۳۵) چنین خواسته‌ای در نماز، پیروی از این چهار گروه را در فکر و عمل و اخلاق می‌طلبد. کسی که مورد لطف و انعام خدا قرار گیرد، نه ذلت می‌پذیرد و نه پشتیبان ستمگران می‌شود. که حضرت موسی علیه السلام چنین گفت: رَبِّ بِمَا آءْتَعَمَّتْ عَلَيَّ فَلَنْ آءْ كُونَ ظَهِيْرًا لِّلْمُجْرِمِيْنَ (۳۳۶) خداوند! به پاس آنکه به من نعمت دادی، هرگز یار ستمکاران نخواهم بود. از همین جا، جهت‌گیری فکری و عملی انسان نمازگزار، روشن می‌شود و از خداوند، راه یافتن در صراط این انسان‌های والا را می‌خواهد. (غَيْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّيْنَ) نه راه آنان که غضب شدگانند و نه راه گمراهان. نه راه فرعون‌ها و قدرتمندان مغضوب، که بخاطر بی‌تعمدی و گردنکشی‌شان، غرق و هلاک شدند. (۳۳۷) نه راه قارون‌ها و سرمایه‌داران سنگدل، که بخاطر گردنکشی‌شان در برابر مردان خدا، دچار غضب الهی شده و در خاک فرو رفتند. (۳۳۸) نه راه دانشمندان و علمای بی‌عمل و دنیاپرست، که مورد خشم خداوند. (۳۳۹) برای شناخت مغضوبان، باید تاریخ و سرگذشت افراد و امت‌هایی را مطالعه کرد که به قهر الهی دچار شدند و مورد عذاب و هلاکت قرار گرفتند؛ همچون قوم یهود و قوم لوط و پیروان طاغوت‌ها، منافقان و قاتلان... (۳۴۰) نمازگزار، ضمن بیزاری از چنین گروه‌ها، از خدا می‌خواهد که رهرو راه آنان نباشد، و نیز راه گمراهان را نپوید: (وَالضَّالِّيْنَ). آنانکه در فکر و عمل گمراهند، در بر عقاید نابجای نیاکان و گرفتار افکار شرک‌آلودند و در این گمراهی، تعصب می‌ورزند، مصداق ضالین‌اند. نگاهی به سوره حمد، در اینجا پایان می‌یابد. سوره‌ای که با حمد شروع شد و با استمداد و دعا پایان یافت. سوره‌ای که شفا بخش است و دیباچه کتاب الهی قرار گرفته است.

سوره توحید

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ ، اللّٰهُ الصَّمَدُ ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَّهٗ كُفُوًا آِهْدٌ گرچه در نماز، پس از سوره حمد، هر سوره‌ای می‌توان خواند، امّا این سوره فضیلت بیشتری دارد. برای امام جماعت نیز بهتر است که برای رعایت حال دیگران، سوره کوتاه انتخاب کند. شروع سوره با نام خداوند است. بسم الله، غیر از سوره توبه در ابتدا تمام سوره‌ها آمده و یکی از آیه‌های همان سوره به حساب می‌آید. سوره توبه، نیز چون محتوی انتقاد و برائت از کفار و مشرکان است، بدون بسم الله است، زیرا برائت و بیزاری، با صفت رحمان و رحیم، ناسازگار است. شروع با نام خدا، برای رنگ‌خدایی جهت‌خدایی و انگیزه الهی دادن به کارها و برنامه‌هاست و این از نکات فرهنگ تربیتی اسلام بشمار می‌رود. شروع و پایان هر کار، باید با توجه به خداوند باشد، حتی ذبح حیوانات! کار بی‌بسم الله ناقص است، و گاهی بخاطر بی‌توجهی به خدا، حادثه ناگوار پیش می‌آید. برای کسی این حادثه پیش آمد که هنگام نشستن، پایه تخت لغزید و واژگون شد و سر او شکست. حضرت علی علیه السلام فرمود: این ناگواری بخاطر آنست که بسم الله نگفتی. (۳۴۱) سوره توحید، در معرفی یکتایی خدای بی‌همتا است. خداوند، از هر جهت یکتا و بی‌همتا است، چون وجود و صفاتش نامحدود است و وجود نامحدود، جز یکی نمی‌تواند باشد. مثل خانه‌ای که اگر بخواهد از جهت مساحت، نامحدود و بی‌نهایت باشد، زمین و مکانی برای خانه دیگر باقی نمی‌ماند و این خانه، یکی بیشتر نمی‌شود. خداوند، یکتاست، در همه چیز: در آفرینش، یکتاست: اللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ (۳۴۲) در پرورش، یکتاست: هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ (۳۴۳) در

مالکیت، یکتاست: **وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ** (۳۴۴) در حاکمیت یکتاست: **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ** (۳۴۵) در فریادرسی یکتاست: **أَمْ مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ** (۳۴۶) و... در همه اوصاف و ویژگیها بی نظیر است. او صمد است. وجودی بی نیاز، که همه نیازمند اویند و به او توجه می کنند. صمد است، یعنی از خوراک، خواب، تغییر، تحوّل، شریک، فساد، غفلت، خستگی، زاد و ولد و ترس... دور است. (۳۴۷) **عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ** فرمود: صمد، یعنی نه جسم است، نه مثال، نه صورت؛ و نه شبیه و مکان، وزمان و مرز وحدّ و شکل دارد، نه خالی است، نه پر... (۳۴۸) **(لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ)** زاد و ولدی ندارد، از چیزی گرفته نشده و چیزی از ذات مقدّسش گرفته نمی شود. مثل میوه نیست که از درختان جدا شود، یا اشکی که از چشم بجوشد، یا جرّقه ای که از سنگی بجهد. این جمله، نفی عقاید کسانی مثل مسیحیان و یهودیان است که عیسی و عذیر را فرزند خدا می دانستند، یا مشرکین، که فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند. (و لم یکن له کفوّاً احد) او بی مانند است، شبیهی در ذات و صفات و افعال ندارد. لیس کمثله شیء (۳۴۹) آرامش در حال قرائت خواندن حمد و سوره، باید در حال آرامش بدن باشد، و قرائت صحیح انجام گیرد و تلفظ این کلمات، که به زبان بین المللی اسلام (عربی) است، بی غلط باشد. البته فرا گرفتن قرائت صحیح، چندان مشکل هم نیست، اندکی همت و پشتکار می خواند. عربی، زبان اسلام و قرآن است. همچنان که هر خلبانی، در هر جای دنیا، هنگام تماس با برج فرودگاه، به انگلیسی صحبت می کند، نماز که یک پرواز روحی و معراج معنوی برای مؤمنان است، جمالتش که گویای ارتباط با آفریدگار است، باید به عربی صحیح ادا شود. هنگام نماز، باید حضور قلب و تمرکز فکر داشت. خویست نگاه انسان به جای سجده باشد و با خشوع قلبی ادا شود. قرآن، مؤمنانی را رستگار می داند که در نمازشان خاشع باشند، (۳۵۰) یعنی به خدا و عظمت او متوجّه و آگاه باشند و متناسب با آن احساس عظمت، حالت روحی و جسمی داشته باشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی را دید که در نماز، با ریش خود بازی می کند: فرمود: اگر توجهش به نماز بود، و خشوع قلبی داشت، چنین نماز نمی خواند. (۳۵۱) البته در درستی نماز، خشوع و حضور قلب، یک گوشه کار است، رعایت امانت نسبت به حقوق دیگران هم، جای خود دارد. علی علیه السلام به کمیل فرمود: دقت کن که در چه لباسی و مکانی نماز می خوانی. اگر لباس و مکان تو از درآمدهای حلال نباشد، نمازت قبول نیست. (۳۵۲)

رکوع

رکوع آنست که پس از پایان سوره، به نیت تعظیم خدا و فروتنی در برابر فرمان و عظمت پروردگار، تا حدّی خم شویم که دستها به زانوها برسد، کمر، صاف باشد، گردن، کشیده باشد، گویا نماز گزار، حاضر است که در راه خدا، گردنش زده شود. (۳۵۳) در هر رکعت، یک رکوع لازم است، مگر نماز میت که بی رکوع است، و نماز آیات، که هر رکعت، پنج رکوع دارد. رکوع، که از ارکان نماز است و کم یا زیاد شدن آن، چه به عمد یا سهو، نماز را باطل می کند، از بهترین نوع اظهار بندگی است. رکوع، ادب است و سجود، قرب و کسانی به خدا نزدیک می شوند که در اظهار ادب، کوتاهی نکرده باشند. این، مضمون کلام امام صادق علیه السلام است که فرمود: **وَفِي الرُّكُوعِ ادَبٌ وَفِي السَّجُودِ قُرْبٌ وَمَنْ لَا يَحْسُنُ الادَبَ لَا يَصْلِحُ لِلْقُرْبِ** (۳۵۴) در روایات، نمونه هایی از رکوع و سجود پیشوایان نقل شده که انسان از رکوع خود، شرمنده می شود. رکوع اولیاء خدا امیرالمؤمنین علیه السلام آن قدر رکوع طولانی داشت که عرق از ساق پای او جاری و زیر قدم های مبارکش تر می شد. (۳۵۵) شخصی وارد منزل امام صادق علیه السلام شد، دید که امام در حال رکوع، به تسبیح خدا مشغول است و تا ۶۰ مرتبه، تسبیح را تکرار نمود. (۳۵۶) در حدیث دیگری آمده است که امام صادق علیه السلام ذکر خدا را در رکوع و سجود، بیش از ۳۰ بار تکرار می کرد. (۳۵۷) فیض کاشانی می افزاید: تکرار تسبیح بیش از ۳۰ بار، در نماز جماعت بود. از اینکه امام، باید مراعات حال ضعیف تران را بنماید، معلوم می شود که شرکت کنندگان در نماز، همه خواهان این طول دادن بودند. در رکوع می گوئیم: **سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ**، و

خدای بزرگ را تسبیح و ستایش می‌کنیم. وقتی آیه فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۳۵۸) نازل شد، پیامبر فرمود: اجعلوها فی رکوعکم (۳۵۹) همراه با فرشتگان فرشتگان خدا، همواره در حال پرستش خدایند، برخی همواره در رکوع، و بعضی همیشه در سجود و تسبیح. این کلام علی علیه السلام در نهج البلاغه است: مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ وَرُكُوعٌ لَا يَتَنَبَّهُونَ وَصَافُونَ لَا يَتَرَأَى لَوْ وَ مُسَبِّحُونَ لَا يَشْتُمُونَ (۳۶۰) عده‌ای از آنان همواره در رکوع اند و سجود، وصف کشیدگان و تسبیح گویان بدون خستگی. نماز گزارانی که به رکوع می‌پردازند، همصف و هماهنگ با فرشتگان الهی اند، بلکه با همه ذرات عالم وجود، که به تسبیح خدای سبحان مشغولند. (۳۶۱) و چه عزتی از این بالاتر! و چه غفلتی بالاتر از اینکه کسانی با نماز و رکوع و سجود، بیگانه باشند!...

سجود

سجده، نشان تذلل و خاکساری در برابر خداوند و عالیترین درجه عبودیت است. انسان، با سجده، خود را هم‌رنگ با هستی می‌کند وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (۳۶۲) سجده، بهترین حالتی است که انسان به خدا نزدیک می‌شود. سجده، رمز دوران‌های چهارگانه زندگی انسان است، علی علیه السلام می‌فرماید: سجده اول، یعنی اینکه از خاکم، سر برداشتن، رمز زندگی دنیایی است. سجده دوم، رمز مردن و به خاک خفتن است، سر برداشتن، رمز محسور شدن است. (۳۶۳) و این مضمون این آیه است که: شمارا از خاک آفریدیم و به خاک برمی‌گردانیم و بار دیگر از خاک، بیرونتان می‌آوریم. (۳۶۴) چون سجده، نشان عبودیت است، پس سجده بر خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها ممنوع است. زیرا مردم در حال قرب به خدا، نباید به چیزی سجده کنند که (در غیر حال نماز) بنده آنند!... (۳۶۵) سجده برای غیر خدا جایز نیست. (۳۶۶) اگر برادران یوسف هم در برابر او به سجده افتادند، در حقیقت عبادت برای خدا و سپاس به درگاه او بود که یوسف را از قعر چاه به آن عزت و شوکت رسانده بود. (۳۶۷) سجود هستی برای خدا طبق بیان قرآن و جهان بینی الهی، همه کائنات و ذرات، به نوعی دارای شعورند و به ستایش و تسبیح و سجود برای خدای متعال مشغولند. در قرآن، آیات زیادی بر این سخن گواه است. از جمله این آیه: اءَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يَسْجُدُ لَهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيْرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيْرٌ حَقًّا عَلَيْهِ الْعِذَابُ (۳۶۸) آیا ندیدی که تمام آنان که در آسمان‌ها و زمین اند، برای خدا سجده می‌کنند، و نیز، خورشید و ماه ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبدگان و بسیاری از مردم. و بسیاری هم (که از سجده سرپیچی می‌کنند) فرمان قهر و عذاب الهی درباره آنان قطعی است. مولوی نیز در اشعار خود، به شعور و نطق ذرات عالم اشاره کرده، می‌گوید: نطق آب و نطق خاک و نطق گل هست مخصوص حواس اهل دل جمله ذرات، در عالم نهان با تو می‌گویند روزان و شبان ما سمعییم و بصیر و باهشیم با شما نامحرمان ما خامشیم از جمادی سوی جان جان شوید غلغله اجزای عالم بشنوید فاش تسبیح جمادات آیدت و سوسه تاءویل‌ها بزدایدت این جهان بینی، به نحوی در آیات قرآن هم مطرح است. خداوند، به بعضی از پیامبران، منطق و زبان پرندگان را تعلیم داد. (۳۶۹) حضرت سلیمان، گفت و گوی موران را می‌فهمید. (۳۷۰) همه موجودات، تسبیح گوی خدایند ولی شما تسبیح آنان را نمی‌فهمید. (۳۷۱) علامه طباطبائی پس از بیانی مفصّل در این باره، می‌فرماید: وَالْحَقُّ اَنَّ التَّسْبِيْحَ فِي الْجَمِيْعِ حَقِيْقِيٌّ قَالِيٌّ (۳۷۲) حق آنست که تسبیح موجودات، یک حقیقت است (نه مجاز) و با لفظ و صوت است (نه آفرینش). البته لازم نیست همه الفاظ و اصوات، یکسان باشند. گرچه تسبیح موجودات، به یک معنی به اینست که با وجودشان، گواه ذات بی‌عیب خدای متعال اند، ولی بالاتر از این را آیات قرآن و روایات، می‌رساند. در حدیث است: به صورت حیوان، سیلی نزنید، چون تسبیح خدا می‌گوید. (۳۷۳) و نیز: لباس خود را بشوید، چون لباس کثیف، تسبیح خدا نمی‌کند. (۳۷۴) قرآن، از گزارش دادنِ هدهد به سلیمان سخن می‌گوید. (۳۷۵) به هر حال، سجود و تسبیح نماز گزار، هم آوایی با اجزای عالم وجود است که همه در برابر فرمان و عظمت خدا، خاضع و ساجدند. سجده اولیاء خدا آگاهی از سجده اولیاء الهی، الهام بخش خضوع و خشوع و عبادت است. اینکه به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

امام سجاده علیه السلام سجده های خود را به قدری با توجه و تکرار نام خدا انجام می داد، که هرگاه سربلند می کرد، بدن مبارکش خیس عرق بود. (۳۷۶) امام کاظم علیه السلام بعد از نماز صبح، سر بر خاک می نهاد و تا روز بلند می شد، در حال سجود بود. (۳۷۷) دلیل آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام مقام خلیل الهی رسید، سجده های طولانی او بود. (۳۷۸) سلمان فارسی می گفت: اگر سجود نبود، من آرزوی مرگ می کردم. (۳۷۹) (یعنی از زندگی دنیا تنها سجده را دوست دارم) حضرت موسی علیه السلام پس از هر نماز نافله، سمت راست و چپ صورت خود را بر خاک می مالید. (۳۸۰) شخصی می گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که در حال سجده، پانصد مرتبه ذکر سبحان الله را تکرار می کرد. (۳۸۱) دلیل آن که به امام چهارم، لقب سجاده داده شده، این بود که اثر سجود، در همه مواضع هفتگانه امام دیده می شد. (۳۸۲) قرآن، اصحاب رسول خدا علیه السلام را چنین توصیف می کند که: بر کافران، سخت و شدیدند، ولی با خود، نرم و مهربان. آنان را اهل رکوع و سجود می بینی، در پی فضل و رضایت الهی هستند، اثر سجود، در سیمایشان آشکار است: سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ اَثَرِ السُّجُودِ (۳۸۳) آثار سجده سجده، انسان را به خدا نزدیک می کند، گناهان را می ریزد، کمر شیطان را می شکند و انسان را بهشتی می سازد. اینک چند حدیث در این باره: شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: گناهانم بسیار و عملم اندک است. فرمود: سجده های خود را زیاد کن، زیرا آنگونه که باد، برگ درختان را می ریزد، سجده هم گناهان را می ریزد. (۳۸۴) گروهی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و تقاضای ضمانت بهشت رفتن خود را داشتند. حضرت فرمود: بشرط آنکه با سجده های طولانی، بر این کار مرا یاری کنید. (۳۸۵) امام صادق علیه السلام فرمود: سجده های خود را طولانی کنید، زیرا سخت ترین ناراحتی را بر شیطان، سجده انسان وارد می کند. چرا که او خود، ماء مور به سجده بر آدم شد و نافرمانی کرد ولی انسان، اطاعت کرد و رستگار شد. (۳۸۶) پیامبر اسلام به یکی از یاران خود فرمود: اِذَا اَرَدْتَ اَنْ يَحْشُرَكَ اللهُ مَعِيَ فَاطْلِلِ السُّجُودَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ (۳۸۷) اگر می خواهی در قیامت با من باشی، در پیشگاه خدا سجده های طولانی داشته باش. سجده بر خاک کربلا گاهی برخی چیزهای طبیعی و مادی، یادآور مفاهیم بلند معنوی و ارزشی است. خاک شهید نیز اینگونه است. مستحب است انسان بر خاک قبر سیدالشهداء سجده کند. چرا که سجده بر تربت پاک حسین علیه السلام، یادآور حماسه ها و معنویت های کربلاست و انسان را با فرهنگ جهاد و شهادت، آشنا و مأنوس می کند و از تربت امام، می توان بوی ایثار و فداکاری را استشمام کرد و اینگونه از مکتب شهیدان، درسی هر روزه گرفت. امام صادق علیه السلام جز بر خاک قبر امام حسین علیه السلام سجده نمی کرد، (۳۸۸) و می فرمود: سجده بر خاک حسین علیه السلام نوراتیتی دارد که پرده های مانع را پاره می کند. (۳۸۹)

معنای سبحان الله

در مفهوم این ذکر، تنزیه و تقدیس خداوند و بی عیب و نقص دانستن او از هر جهت، نهفته است. سبحان الله، حقیقتی را بیان می کند که هم، ریشه تمام عقائد و تفکرات اسلامی، و هم، زیر بنای همه روابط انسان با خدا و صفات کمال است. اما توضیح: توحید بر اساس تسبیح خداست، یعنی منزّه دانستن او، از شرک و شریک: شُبْحَنَ اللهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳۹۰) عدل بر اساس تسبیح است، یعنی منزّه دانستن خداوند از ظلم. خداوند به کسی ستم نمی کند، و اگر مشکلات و آفات و بلاهایی برای بشر پیش می آید، یا برای آزمایش است، برای شکوفا ساختن استعدادها، یا نتیجه و عکس العمل کارهای خود ماست. مَا اَعْصَبَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ اَيْدِيكُمْ (۳۹۱). پس، خدا منزّه است، مائیم که ستم می کنیم: شُبْحَنَ رَبَّنَا اِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۳۹۲) نبوت و امامت بر اساس تسبیح است. به این معنی که خداوند، برای نجات انسان از چنگ غرائز و طواغیت، و هدایت او به سوی حق و کمال و سعادت، برای او رهبر و پیشوا می فرستد و به حال خود، رها نمی کند. پس منزّه است خدا، از اینکه بشر را گنج و سرگردان و بدون هدایت، رها کند. و آنانکه پندار باطلی دارند، حق خدا را نشناخته و او را حکیم ندانسته اند که چنین نسبتی می دهند: وَمَا قَدَرُوا اللهَ حَقَّ

قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ (۳۹۳) معاد بر اساس تسییح است . بدون حیات جاویدان آخرت و بازگشت انسان ها برای محاسبه و پاداش و کیفر، زندگی و خلقت ، عبث خواهد بود و حق انسان ها ادا نخواهد شد. خداوند، منزّه است که آفرینش را بیهوده قرار دهد. و معادی در کار نباشد: **أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۳۹۴)** سبحان الله ! خدا منزّه از اینگونه بیهوده کاری است که سرنوشت انسان ، این عصاره هستی را چنین پوچ و بی محتوا سازد. عشق به خدا، بر اساس تسییح است . زیرا او کمال مطلق و وجود بی عیب و نقص است . پس چرا به او محبت نداشته باشیم ؟ رضای انسان ، بر این اساس است . آن که از خدا راضی باشد، به کارهای او عیب نمی گیرد و با تمام وجود، او را تسییح و تقدیس می کند. اطاعت ، بر مبنای تسییح است . انسان ، مطیع و خاضع و بنده کسی می شود که او را معبود کامل و منزّه از هر کاستی و زشتی و نقص بداند. توکل ، بر مبنای تسییح است . کسی بر خدا تکیه می کند که به قدرت و مهربانی او معتقد باشد و او را از هر جهل و ضعف و قساوت ، منزّه بشمارد. تقوا بر اساس تسییح است . انسان متقی ، خدا را آگاه و دقیق و عادل و حسابگر می شناسد و جهان را محضر خدا می داند و او را از هر بیخبری و غفلت ، پاک و منزّه می شناسد، از این رو از او پروا می کند و دست به گناه نمی آید. پس ... تسییح ، این کلمه مبارک و عمیق ، یک دنیا مفهوم دارد و منزّه دانستن خدا، اساس محبت و عشق و بندگی و توکل و تقوا و اطاعت و اعتقاد به توحید و نبوت و معاد و امامت و عدل است . پس چون منزّه است ، شایسته ستایش و حمد است . از این رو در تسییحات اربعه ، بلافاصله پس از سبحان الله ، الحمد لله می گوئیم . قرآن خدا را منزّه از شریک می داند: **شَيْبَحَنَّ اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳۹۵)** و منزّه از آنچه توصیفش کنند و به خیال خود برای خدا وصف آورند: **فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۳۹۶)** منزّه از فقر و دست بسته بودن است : **سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ (۳۹۷)** منزّه است از آفرینش پوچ و بی هدف : **رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ (۳۹۸)** منزّه است از ستم به بندگان ، بلکه مردم خود به خویش ستم می کنند: **سُبْحَانَكَ أَيُّ كُنْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ (۳۹۹)** منزّه است از داشتن فرزندان دختر: **وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ (۴۰۰)** و این است راز تکرار فراوان این ذکر، در رکوع و سجود و حالات مختلف نماز و غیر نماز... که درسی از توحید است . تسییح ، بیشترین فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله که مورد عنایت و تربیت خاص الهی است ، برنامه های ویژه ای هم از سوی خدا بر عهده دارد. فرمان به او برای تسییح ، بیش از فرمان های دیگر است . آیات قرآن را اگر بنگریم ، می بینیم که خطاب خداوند به پیامبر، و دستور به توکل ، هشت مرتبه ، به سجده دو مرتبه ، به استغفار هشت مرتبه ، به عبادت پنج مرتبه ، به ذکر خدا پنج مرتبه و به تکبیر دو مرتبه است ، ولی فرمان به تسییح ، شانزده مرتبه آمده است ، آن هم در حالات مختلف و شرایط گوناگون ، به نحوی که پیامبر، همواره توجّه به خدا داشته باشد. از این رو، در کنار دستور به تسییح ، جملاتی از این قبیل وجود دارد: ۱- **قَبِيلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبِيلَ غُرُوبِهَا (۴۰۱)** پیش از طلوع خورشید و پس از غروب آن . ۲- **وَمِنْ أَمَّا أَيَّ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ (۴۰۲)** در ساعات شب و روز، خدا را تسییح کن . ۳- **وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (۴۰۳)** در شب و اوّل روز، خدا را تسییح و ستایش کن . ۴- **وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (۴۰۴)** هنگام برخاستن از خواب یا غیر آن ، خدا را تسییح کن . این ، اهمیت ذکر سبحان الله را می رساند و سازندگی آنرا در فکر و عمل انسان نمازگزار بیان می کند. امام سجاد علیه السلام فرمود: **اذا قال العبد: سبحان الله ، صلى عليه كل ملك (۴۰۵)** هر گاه بنده ای سبحان الله بگوید، همه فرشتگان بر او درود می گویند.

قنوت

معنای قنوت ، اطاعت ، دعا، توجّه به خدا و خشوع در نماز است . و در نماز، یکی از مستحبات است که دست را تا مقابل صورت آورده و دعا کنند. گرچه مرحوم صدوق ، آنرا واجب دانسته است . طبق روایات ، در نماز جمعه و نماز صبح و مغرب ، تاءکید بیشتر شده است . در قنوت دعای خاصی لازم نیست و به فرموده امام صادق علیه السلام هر دعایی که بر زبان جاری شد خوب است ، (۴۰۶) ولی برخی دعاها سفارش بیشتر شده است . رسول خدا صلی الله علیه و آله سفارش کرده که در نمازها، قنوت را طول دهید

و این را سبب آسانی و قوف انسان در مراحل حسابرسی قیامت دانسته است: *أَطْوَلَكُمْ قُنُوتًا فِي دَارِ الدُّنْيَا أَطْوَلَكُمْ رَاحَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْمَوْقِفِ* (۴۰۷) و نیز در روایت است که بهترین نماز، آنست که قنوتش طولانی تر باشد. (۴۰۸) در قنوت، که حالت نیایش و طلب حاجت از خداست، هر چه دعاهای بهتر و خواستنی‌های متعالی تر ذکر شود، بهتر است. برخی از علما (حاج ملا هادی سبزواری) در قنوت نماز شب خود، دعای جوشن کبیر را می‌خواند. که بسی طولانی است و شامل هزار نام و صفت خداوند است. اینگونه نماز، نشان عشق به خدا و علاقه به مناجات با اوست.

تشهد

تشهد، از واجبات نماز است. پس از هر دو رکعت (و در نماز مغرب، در رکعت سوم نیز) باید نشست و تشهد خواند، که شامل گواهی دادن به یکتایی خدا و رسالت پیامبر و صلوات است. باید دو زانو نشست، بگونه‌ای که پشت پای راست، روی کف پای چپ قرار گیرد و بهتر است سنگینی بدن به سمت چپ باشد. از آنجا که در اصطلاح قرآنی، راست، مظهر حق و چپ، سبیل باطل است، امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب این سؤال که چرا پای راست روی پای چپ قرار داده می‌شود، فرمود: تاء ویلش این است که: خدایا باطل را بمیران و حق را بر پای دار. (۴۰۹) تشهد، بازگو کردن همان شهادت و شعاری است که در آغاز نماز در اذان و اقامه گفته شد و این برای یادآوری خط صحیحی است که در اول گفتیم. (۴۱۰) در تشهد گواهی به یگانگی خدا و رسالت پیامبر در کنار هم آمده و پیوند نبوت و رهبری را با توحید و عبودیت می‌رساند. در حمد، به زبان جمع، اظهار عبودیت و استعانت می‌کردیم، در تشهد به زبان اول شخص (شهادت می‌دهم) است. شاید گویای این باشد که این گواهی را هر کس باید با آگاهی و اعتقاد عمیق خود اظهار بدارد و بیعت خویش را با خدا و رسول، تجدید کند. در شهادت به رسالت و عبودیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله هم عظمت مقام آن حضرت نهفته، که خداوند، شهادت به رسالت او را در کنار توحید قرار داده است، هم پیوند نماز گزار را با خط رهبری الهی و قدردانی از او می‌رساند، و هم مقدم بودن (عَبْدُهُ) بر (رَسُولُهُ) می‌رساند که رمز رسالت پیامبر، عبودیت اوست، و چون بنده خدا بوده به مقام پیامبری برگزیده شده است. فراز دیگر تشهد، صلوات است. درود فرستادن بر پیامبر و خاندان او، شعار اسلام و به خصوص، شیعه است و نماز بدون آن، ناقص است. گرچه اهل سنت، این جمله را در تشهد نمی‌خوانند، ولی امام شافعی از رهبران اهل سنت در شعری چنین سروده است: ای خاندان پیامبر! محبت شما بر ما فرض است و خدا این را در قرآن نازل کرده است. در عظمت قدر شما همین بس که هر کس بر شما صلوات نفرستد، نمازش، نماز نیست. (۴۱۱) در کیفیت صلوات بر پیامبر و آلش و نیز در اصل آن، حدیث‌های متعددی در کتب تفسیر و فقه و حدیث اهل سنت نیز آمده است. حتی در صحیح بخاری روایت است که از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: ما چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگوئید: *اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ* (۴۱۲) متأسفانه در نقل همین حدیث، کلمه آل محمد را هنگام نوشتن صلوات بر آن حضرت، حذف می‌کند!! در احادیث دیگری نیز آل محمد در کنار نام پیامبر آمده است. (۴۱۳) و در احادیثی، نکوهش از کسانی شده که هنگام صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله اهل بیت آن حضرت را یاد نمی‌کنند، همچون: *مَنْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَلَمْ يُصَلِّ عَلَى آلِهِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ* (۴۱۴) و در مقابل، تشویق از کسانی شده که بر اهلیت پیامبر نیز درود می‌فرستند و پاداش شفاعت و قرب به پیامبر برای آنان بیان گشته، همچون این حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: *مَنْ أَرَادَ التَّوَسُّلَ إِلَيَّ وَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِنْدِي يَدٌ أُشْفَعُ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيُصَلِّ عَلَيَّ أَهْلَ بَيْتِي وَيُدْخِلِ الشِّرْورَ عَلَيْهِمْ* (۴۱۵) و در روایت است: امام باقر علیه السلام به شخصی که خود را به کعبه چسبانده و تنها بر پیامبر صلوات می‌فرستاد (و اهلیت را نمی‌گفت) خطاب کرد و فرمود: این ظلم به ماست. (۴۱۶) و در روایاتی، اینگونه صلوات، ابتر و ناتمام شمرده شده است. (۴۱۷) به هر حال، یاد کردن از آل پیامبر در صلوات، نشان قدرشناسی از دودمان پیامبر و عمل به توصیه خود آن حضرت است. (۴۱۸) و... خود صلوات بر محمد و آل او،

(طبق احادیث) نوری می‌شود که صراط قیامت شما را روشن می‌کند و درودهای ما به پیامبر می‌رسد و آن حضرت، پاسخ می‌دهد. صلوات، کفاره گناهان و سبب تزکیه ماست: وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ تَزْكِيَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُونِنَا (۴۱۹) در حدیث دیگری آمده که: دسته جمعی و با صدای بلند، صلوات بفرستید، تا نفاق از میان شما ریشه کن شود. (۴۲۰) رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرموده است: صلوات شما بر من، سبب استجاب دعا و رضایت پروردگار و پاکی و رشد اعمالتان می‌شود. (۴۲۱) در روایاتی، آمده که هر کس بر پیامبر صلوات بفرستد، خدا و فرشتگان هم بر او صلوات می‌فرستند و در روز قیامت، از نزدیکترین افراد به پیامبر است. (۴۲۲) حال که صلوات، این همه پاداش دارد و در اهمیتش همین بس که در تشهد نماز هم آمده، ما هم برای برخوردارگی از این پاداش‌ها، تکرار می‌کنیم: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سلام

پس از تشهد، در پایان نماز، سه سلام است. سلام نخست، به رسول خدا، سلام دوم، به خود ما و بر بندگان شایسته خدا سلام سوم، بر همه فرشتگان، مؤمنان و... سلام، خواستاری سلامتی و خیر و برکت است. سلام، یکی از نام‌های پروردگار است (۴۲۳) و به این معنی است که آنچه از خداوند دریافت می‌کنیم، خیر و لطف و برکت است. (۴۲۴) سلامی که در نماز، بر پیامبر می‌دهیم، همراه با رحمت و برکات الهی است و این بهترین شکل سلام است. السلام عليك ايها النبي ورحمة الله و برکاته سلام ما به پیامبر، قدرشناسی از زحمات اوست که ما را هدایت کرده و با خدا آشنا و مرتبط ساخته است. نماز گزار، وقتی در سلام نماز، به همه مؤمنان و بندگان صالح و بر خودش سلام می‌دهد، احساس می‌کند که تنها نیست و یکی از آحاد امت بزرگ اسلام است و با مردان خدا در هر جای زمین، احساس همبستگی می‌کند.

نگاهی به سلام

سلام، غیر از نماز، در برخوردهای مسلمانان در جامعه اسلامی، یکی از آداب معاشرت و ادب و اخلاق بشمار می‌آید، که هم جلب محبت و دوستی می‌کند، هم نشان تواضع و فروتنی است، و هم پاداش بسیار دارد. خداوند، بر اهل بهشت، سلام می‌فرستد. (۴۲۵) و به پیامبر، دستور می‌دهد که در برخورد با مؤمنان، به آنان سلام بدهد. (۴۲۶) فرشتگان نیز به رستگاران، سلام می‌دهند. (۴۲۷) بهشتیان نیز در برخوردها، به یکدیگر سلام می‌گویند: تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ (۴۲۸) این‌ها، گوشه‌ای از آیاتی بود که مسئله سلام در آنها مطرح است. اما در روایات: احادیث بسیار فراوانی، درباره سلام و پاداش آن و کیفیت آن وارد شده که در کتب حدیثی می‌توان ملاحظه کرد. در اینجا تنها به چند نمونه، که حاوی نکاتی درباره سلام است، اکتفا می‌کنیم: اَبْخَلُ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ (۴۲۹) بخیل ترین افراد، کسی است که در سلام دادن بخیل باشد. امام صادق علیه السلام سلام کردن به هر کس را، یکی از نشانه‌های تواضع، و نداشتن غرور و تکبر می‌شمارد. (۴۳۰) گاهی سلام دادن، وسیله تشویق است و سلام ندادن، نوعی توبیخ و نهی از منکر به حساب می‌آید. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: بر افراد، مست، مجذبه ساز، قمار باز و... سلام نکنید. (۴۳۱) و در حدیث است: نزدیک ترین افراد به اخلاق پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و لطف خداوند، کسی است که ابتدا سلام کند. (۴۳۲) امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس در سلام کردن (یا جواب سلام دادن) میان فقیر و غنی فرق بگذارد، خداوند در قیامت بر او غضب می‌کند. (۴۳۳) گرچه سلام کردن مستحب است، ولی پاسخ آن واجب است و بهتر است که جواب سلام، گرمتر و با تحیت بیشتر نسبت به اصل سلام باشد. قرآن می‌فرماید: وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا (۴۳۴) هر گاه مورد تحیت و لطف قرار گرفتید (و به شما سلام دادند) شما جواب بهتر، یا همانند آن بدهید و احترام کنید. سلام کردن، نه تنها سبب کوچک شدن نیست، بلکه عزت و محبوبیت می‌آورد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به همه، حتی به کودکان سلام

می‌کرد و به این کار، افتخار می‌نمود. (۴۳۵) در حدیث است: برای یک سلام، هفتاد ثواب است که ۶۹ ثواب به سلام دهنده است و یک اجر، برای پاسخ دهنده می‌باشد. (۴۳۶) قرآن دستور می‌دهد: وقتی وارد خانه‌ها می‌شوید، بر خود سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند که مبارک و پاک است. (۴۳۷) امام باقر علیه السلام در تفسیر آن می‌فرماید: منظور، سلام کردن فرد به اهل خانه است. (۴۳۸) چرا که همسر و فرزندان، چون جان انسانند و اینگونه برخورد، از نظر قرآن پاک و مبارک است و نشان محبت و صفای زندگی و از بین برنده خستگی‌هاست. گرچه سلام کردن، موجب افتخار است، نه عار، ولی بهتر است که کوچک بر بزرگتر، رونده بر ایستاده، گروه کم بر گروه زیاد سلام کنند. (۴۳۹) پایان بخش سلام را، روایتی از امیر مؤمنان قرار دهیم. فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زنان و مردان سلام می‌کرد. امّا خود علی علیه السلام، بر زنان جوان سلام نمی‌کرد، و می‌فرمود: می‌ترسم جواب نرم آنان در من اثر بگذارد، و پیش از آنکه به پاداش سلام برسم، به دام وسوسه بیفتم. علامه مجلسی در توضیح این حدیث می‌نویسد: آن حضرت که چنین می‌کرد و چنین می‌گفت: برای یاد دادن به امت بوده تا مردم تماس با زنان جوان را کم کنند. و گرنه امام معصوم، هرگز دچار وسوسه نمی‌گردد. (۴۴۰)

تعقیبات و نوافل

توضیح

نماز، حضور در پیشگاه خداوند و شرکت در ضیافتی معنوی است که وی، بندگان را به آن فرا خوانده است. همچنان که حضور در یک میهمانی، مقدمات و آدابی دارد و نسبت به مهمان، استقبال و بدرقه به عمل می‌آید و مهمان هر چه عزیزتر باشد، مراسم پیشواز و بدرقه، با شکوه‌تر صورت می‌پذیرد، ادای فریضه الهی نیز چنین است. پیشوایان معصوم ما علیهم السلام پیش از فرا رسیدن وقت نماز، خود را مهیای آن می‌ساختند و پس از نماز نیز، مدت‌ها به تعقیب نماز می‌پرداختند و دل از یاد خدا نمی‌کنند و لب از ثنای او نمی‌بستند و چهره از قبله بر نمی‌تافتند. مگر نه آنکه نماز را نور چشم خود می‌دانستند؟ مگر انسان به آسانی دل از نور چشم می‌کند و از آن چشم می‌پوشد؟ اذان و اقامه، نوعی استقبال از نماز است و تعقیبات، بدرقه آن. بی‌اعتنایی به تعقیبات و دعاهای پس از نماز، نشان بی‌علاقگی به خود نماز است. آنگونه که در روایات، نسبت به زودتر رفتن به مسجد و انتظار شروع نماز را کشیدن، تشویق و سفارش شده و منتظر نماز را، مهمان خدا گفته‌اند. (۴۴۱) به انجام مستحبات و دعاهایی پس از اتمام نماز نیز سفارش شده است. قرآن می‌فرماید: فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ (۴۴۲) همین که فارغ شدی، به کار دیگری پرداز و به سوی پروردگارت رغبت نما. اینک به ذکر برخی از مسائل مربوط به تعقیبات می‌پردازیم:

تعقیب نماز

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: همین که از نماز واجب فارغ شدی، به دعا و تعقیب نماز مشغول باش. (۴۴۳) و می‌فرماید: دعا پس از نماز صبح و ظهر و مغرب، مستجاب می‌شود. (۴۴۴) و نیز: تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام از هزار رکعت نماز مستحب، نزد خداوند بهتر است. (۴۴۵) و در حدیث می‌خوانیم: هر کس این تسبیحات را بگوید، به آیه **وَإِذْ كَرَّمْنَا لَلَّهِ ذِكْرًا كَثِيرًا** (۴۴۶) که به معنای زیاد یاد کردن خداوند است، عمل کرده است. (۴۴۷) البته دعا و تعقیبات به جای خود، و ادامه کار و تلاش هم به جای خود. و هیچکدام مانع یکدیگر نیست. بعضی می‌پندارند اگر به جای دعا، سراغ کار بروند، کامیاب تر و موفق ترند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: **التَّعْقِيبُ بَعْدَ صِيَاةِ الْفَجْرِ أَبْلَغُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ** (۴۴۸) دعای پس از نماز صبح، برای زندگی و جلب رزق، مؤثرتر است. درود و نفرین از جمله کارهای تعقیباتی، درود و صلوات فرستادن بر نیکان و زبده‌های کمال بشری، و لعن و

نفرین بر مظاهر شرک و پلیدی و سردمداران کفر و ستم است. در آنچه به عنوان دعاهای تعقیب آمده، هم به موارد متعددی از صلوات بر می خوریم، همه به مواردی از لعن و این، گوشه ای از تولی و تبری در یک مکتب زنده و جهت دار است. صلوات‌ها، که نقل شده به جای خود، حتی در نمونه های فراوانی، خود اللهم صل علی محمد و آل محمد، به عنوان یکی از تعقیبات نمازها بیان شده است. اما در مورد لعن: امام باقر علیه السلام می فرماید: إِذَا انْحَرَفَتْ عَنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَلَا تَنْحَرِفْ إِلَّا بِانْصِرَافِ لَعْنِ بَنِي أُمَيَّةَ (۴۴۹) هر گاه نماز واجب را تمام کردی، جز با لعن بنی امیه، از جای خود حرکت نکن. چرا که آن دودمان ننگین و تبهکار، نمونه طاغوت‌ها و از بارزترین چهره های مخالفت با خط رهبران معصوم و آل پیامبر بودند و مستحق هر گونه نفرت و نفرین! امام صادق علیه السلام در پی هر نماز، به چهار مرد و چهار زن (که از دشمنان سرسخت مقام امامت بودند) لعن و نفرین می کرد. (۴۵۰) چه زیباست اسلامی که در کنار برنامه های عبادی و الهی خویش، بیزاری از ستمگران و مفسدان و طاغوت‌ها را هم جزء برنامه های خود، ساخته و نماز و عبادات و حج آن، همراه با برائت و اعلام تنفر از کفار و مشرکان و منافقان است. (۴۵۱) پس تعقیبات نماز، برخوردار از نوعی فریاد لعنت بر دشمنان خدا و مخالفان خط رهبری الهی است. تسیحات حضرت زهرا علیها السلام یکی دیگر از تعقیبات نماز، تسیحات حضرت زهرا علیها السلام است. (۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله پس از هر نماز) این تسیحات را رسول خدا صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه علیها السلام تعلیم داد و بر گفتن آن، بسیار سفارش شده است و پاداش بسیار دارد. امام باقر علیه السلام می فرماید: در میان ستایش‌ها، بهتر از تسیحات حضرت زهرا علیها السلام نیست، و اگر بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام تعلیم می داد. (۴۵۲) در روایات متعددی، تاء کید شده به همراه داشتن تسبیح ۳۴ دانه ای از خاک مقدس امام حسین علیه السلام و اینکه ذکر گفتن با آن، ثواب زیاد دارد و حتی گرداندن آن، بدون ذکر هم ارزشمند و خوب است. (۴۵۳) و در حدیثی است که: خود آن دانه‌ها ذکر می گویند. (۴۵۴) تربت حسین علیه السلام، یادآور حماسه های کربلا- و احیاگر فرهنگ شهادت است و انس انسان را با رهبری الهی، جهاد، شهادت، ایثار، سیدالشهداء، مبارزه با ستم و انتقام از ظالمان را بیشتر می کند. تسیحات حضرت زهرا علیها السلام به ترتیبی که گفته شد، حتی در کتب حدیثی اهل سنت نیز آمده، (۴۵۵) ولی هیچکدام نگفته اند که نام این تسیحات، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است!!!... سجده شکر سپاس نعمت های حق تعالی، نشان معرفت و ادب و بندگی است. در آیات و روایات، به مسئله شکرگزاری از نعمت‌ها، بسیار سفارش شده و اینکه یاد نعمت‌ها، محبت انسان را به خدا زیاد می کند و نعمتهای الهی را مستدام و افزون می گرداند. (۴۵۶) گرچه شکر نعمت‌ها، از توان و طاقت بشر بیرون است، ولی انسان باید به هر قدر که می تواند، سپاسگزار احسان و نعمت و نیکی پروردگار باشد. یکی از شکل‌های شکر، سجده بر خاک کردن و پیشانی بر خاک نهادن در برابر خداوند و شکر گفتن اوست. و سجده شکر یکی از تعقیبات نماز به حساب آمده است. (۴۵۷) مرحوم علامه مجلسی، تمام جلد ۸۳ بحار الانوار را (جز چند صفحه آخر) به روایات تعقیبات نماز اختصاص داده و ۶۳ حدیث، پیرامون سجده شکر، از ائمه اطهار علیهم السلام نقل کرده است. سجده بعد از نماز، شکرانه توفیق انجام نماز است. (۴۵۸) در سجده شکر، سه مرتبه شکراً لله کافی است، ولی در حدیث است: اگر انسان به طول یک نفس یا رب، یا رب بگوید، خداوند به او خطاب می فرماید: لئیک! ما حاجتک؟ حاجت تو چیست تا انجام دهم؟ (۴۵۹) امام صادق علیه السلام فرمود: سجده شکر بعد از نماز، دلیل کامل شدن نماز و رضای خدا و اعجاب و خوش آمدن فرشتگان است. خداوند بارها از آنان می پرسد، پاداش این بنده شاکر چیست؟ می گویند: رحمت تو، بهشت تو، حل مشکل او، و هر خیری را که فرشتگان می گویند، جوابی نمی شنوند، به خدا عرضه می دارند: ما نمی دانیم پاداش این سجده چیست؟ خداوند می فرماید: همچنانکه او از من تشکر کرد، من هم از او تشکر می کنم، و با این جمله به فرشتگان می فهماند که رضا و سپاس الهی از او، بالاتر از بهشت و رحمت و حل مشکلات است. (۴۶۰) در حدیث است: خداوند به حضرت موسی فرمود: دلیل آنکه تو را به پیامبری مبعوث کردم، سجده هایی بود که بعد از نماز داشتی. (۴۶۱)

نمازهای مستحب (نوافل)

به جز نمازهای واجب روزانه (۱۷ رکعت)، نمازهای دیگری هم وجود دارد که انجام آنها مستحب است و بسیار ثواب دارد و چون این نمازها، اضافه بر نماز واجب است، به آنها نافله و نوافل گفته می‌شود (نقل، به معنای زاید و افزون است). تعداد رکعت های نمازهای مستحب، دو برابر رکعات واجب، یعنی ۳۴ رکعت است، بدین شرح: ۱- نافله نماز صبح، دو رکعت، قبل از نماز صبح. ۲- نافله نماز ظهر، هشت رکعت، قبل از نماز ظهر. ۳- نافله نماز عصر، هشت رکعت، قبل از نماز عصر. ۴- نافله نماز مغرب، چهار رکعت، بعد از نماز مغرب. ۵- نافله نماز عشاء، دو رکعت نشسته، بعد از نماز عشاء. ۶- نافله شب، یازده رکعت، پیش از اذان صبح، که هشت رکعت آن نافله شب نام دارد، دو رکعتش به نام شفع، و یک رکعت دیگرش به نام وتر است. (۴۶۲) در حدیث است که: نمازهای نافله، به منزله هدیه است و در هر صورت پذیرفته می‌شود. (۴۶۳) با همه تاء کید و تشویقی که درباره انجام نمازهای مستحبی است، ادای آنها باید از روی علاقه و عشق باشد و انسان، بر خودش آنها را تحمیل نکند. سعی کند که ابتداء آمادگی روحی و علاقه و کشش قلبی بیابد، آنگاه به انجام آنها پردازد. امام رضا علیه السلام فرموده است: دل‌ها، گاهی اقبال و آمادگی دارند، و گاهی نه. عبادت را وقتی که دل‌ها آماده است انجام دهید. (۴۶۴) به همین دلیل، در نمازهای مستحب، برخی ارفاق‌ها و تسهیلاتی وجود دارد که در نمازهای واجب نیست. این آسان‌گیری، برای جذب بیشتر افراد است. از جمله اینکه: ۱- نماز مستحب را، هم می‌توان ایستاده خواند، هم نشسته. ۲- در نماز مستحب، می‌توان فقط سوره حمد را خواند و به رکوع رفت. ۳- در نماز مستحب، شک میان رکعت اول و دوم، نماز را باطل نمی‌کند و نماز گزار می‌تواند تصمیم بر هر کدام بگذارد. ۴- انجام کم و زیادهای اشتباهی در نماز مستحب، سجده سهو ندارد. ۵- برای نمازهای واجب، بهتر است انسان به مسجد برود ولی درباره نوافل، چنین دستوری نیست. این ساده‌گیری‌ها برای تشویق افراد به این عبادت‌های سازنده است. حتی اگر نماز مستحب را کسی در وقتش نتوانست بخواند، قضای آنرا می‌تواند انجام دهد، که در اینصورت، طبق حدیث، خداوند به فرشتگان مباحث کرده و می‌فرماید: به بنده ام بنگرید! چیزی را که بر او واجب نکرده‌ام، قضا می‌کند! (و در حدیث دیگری افزوده شده که: شما را شاهد می‌گیرم که او را آمرزیدم) (۴۶۵) در حدیثی آمده: نماز نافله، جبران کننده نواقصی است که در نمازهای واجب است. (۴۶۶) و... همچون صدقه‌ای است که انسان می‌پردازد. (۴۶۷) نماز شب در میان نوافل، نماز شب جایگاه خاصی دارد و تاء کید فراوانی که در آیات قرآن و احادیث درباره آنست، به مراتب بیش از نمازهای دیگر مستحب است و به همین جهت، اولیاء خدا بر آن مداومت و مواظبت داشتند و به تهجد و عبادت نیمه شب می‌پرداختند. تا آنجا که نماز شب را خداوند، بر بنده محبوبش حضرت محمد صلی الله علیه و آله واجب ساخته و چنین فرمان داده بود: وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ (۴۶۸) بخشی از شب را بعنوان نافله به تهجد پرداز و سحرخیزی کن. قرآن، در توصیف کسانی که نیایشگران شب و اهل نماز شب‌اند، می‌فرماید: الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (۴۶۹) استغفارکنندگان در سحرها. وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۴۷۰) آنان که در حال سجود و قیام، برای خدا شب زنده داری می‌کنند. کَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (۴۷۱) مردان خدا، مقدار کمی از شب را می‌خوابیدند. در آیه دیگر می‌خوانیم: مردان خدا برای انجام نیایش سحرگاهان و نماز شب، از بستر گرم فاصله می‌گیرند و به نماز شب مشغول می‌شوند، پاداش آنان، غیر از بهشت و حوریان و... چیزهایی است که خداوند برایشان ذخیره کرده که موجب روشنی دیدگانشان است: فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ (۴۷۲) از این رو، نماز شب، مورد عنایت تمام انبیاء بوده (۴۷۳) و رسول خدا چندین مرتبه حضرت علی را به نماز شب سفارش نموده و فرموده است: عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ (۴۷۴) بر تو باد، نماز شب. و در حدیث است: شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ (۴۷۵) شرف مؤمن به نماز شب اوست. و امام صادق علیه السلام فرمود: در خانه‌هایی که نماز شب خوانده می‌شود و قرآن تلاوت می‌گردد، آن خانه‌ها نزد آسمانیان، همچون

ستاره ها درخشانند. (۴۷۶) گذشته از آن ، سحرخیزی و استفاده از هوای مفید آن هنگام ، برای بدن ، نشاط آور است و در حدیث است که : قِیَامُ اللَّیْلِ مُصِحَّةُ الْبَدَنِ (۴۷۷) شب زنده داری ، بدن را تندرست می کند. و در حدیث دیگری اضافه بر آثار معنوی آن ، خاصیت درد زدایی برای آن بیان شده است : ... وَمُطَرِدَةٌ الدَّاءِ عَنِ الْجَسَادِ كَم (۴۷۸) نماز شب ، نشان عشق و محبت انسان به آفریدگار است و این علاقه ، انسان را از خواب ، جدا می کند و به راز و نیاز نیمه شب ، با محبوب وامی دارد، و اگر آن عاشق نباشد، انسان با چه انگیزه ای ، در تنهایی و تاریکی ، از استراحت دست بشوید و در خلوتی عارفانه ، به گفتگو با معشوق پردازد؟ در یک حدیث قدسی از قول خداوند، می خوانیم : كَذِبَ مَنْ رَعِمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي ، أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يُحِبُّ خَلْوَةً حَبِيبِهِ؟ (۴۷۹) دروغ می گوید آنکه مدعی محبت من است ، ولی وقتی شب او را فرا می رسد، می خوابد، آیا مگر نه اینکه هر عاشقی ، خلوت با معشوق را دوست دارد؟... نماز شب ، توفیقی می خواهد که آنرا هم باید از خدا طلبید. گاهی گناهان و دروغ ها، سبب محرومیت انسان از نماز شب می گردد و شیرینی عبادت و نیایش ، از انسان گرفته می شود. در حدیث است : إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ الْكِذْبَ الْكِذْبَةَ فَيُحْرَمُ بِهَا عَنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ (۴۸۰) گاهی کسی دروغ می گوید، و به همین سبب از نماز شب محروم می شود. انسان ، با تداوم نماز شب و تهجد و عبادت های شبانه ، می تواند به مقامی از کمال و صفای نفس و قرب به خدا برسد که چشم و گوش و دست خدایی پیدا کند (جز حق نبیند، جز حق نشنود و جز حق ، عمل نکند) و به آنجا برسد که هر دعایی کند، مستجاب گردد. (۴۸۱)

نماز جماعت و...

اشاره

آئین اسلام ، از بعد اجتماعی مهمی برخوردار است و با عنایت به برکات آثار وحدت و تجمع و یکپارچگی ، در بسیاری از برنامه هایش بر این بعد، تکیه و تاءکید کرده است . برگزاری نمازهای روزانه واجب نیز به صورت جماعت و گروهی ، یکی از این برنامه هاست . در اینجا به اهمیت نماز جماعت و آثار گوناگون آن اشاره می کنیم :

اهمیت نماز جماعت

غیر از آثار فردی و اجتماعی نماز جماعت (که به آنها اشاره خواهد شد) پاداش های عظیمی برای آن بیان شده که در اینجا به بعضی از روایات ، اشاره می شود. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که : مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَلَمْ يُجِبْهُ مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ (۴۸۲) نماز کسی که صدای اذان را بشنود و بی دلیل ، در نماز جماعت مسلمانان شرکت نکند، ارزشی ندارد. در حدیث ، تحقیر نماز جماعت ، به منزله تحقیر خداوند بشمار آمده است : مَنْ حَقَّرَهُ فَإِنَّمَا يُحَقِّرُ اللَّهَ (۴۸۳) شرکت دائم در نماز جماعت ، انسان را از منافق شدن بیمه می کند. (۴۸۴) و برای هر گامی که به سوی نماز جماعت و مسجد برداشته شود، ثواب و حسنه در نظر گرفته شده است . (۴۸۵) همین که کسی برای شرکت در نماز جماعت از منزل خارج می شود، یا در مسجد، در انتظار نماز جماعت به سر می برد پاداش کسی را دارد که در این مدت ، به نماز مشغول بوده است . (۴۸۶) تعداد حاضران در نماز جماعت ، هر چه بیشتر باشد، پاداش آن بیشتر است . این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: مَا كَثُرَ فَهَوَ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ (۴۸۷) حدیث جالبی در بیان فضیلت نماز جماعت است که قسمتی از آن در رساله های عملیه هم ذکر شده که ترجمه تمام حدیث چنین است : اگر اقتدا کننده ۱ نفر باشد، پاداش ۱۵۰ نماز داده می شود. اگر اقتدا کننده ۲ نفر باشد، پاداش ۶۰۰ نماز داده می شود. اگر اقتدا کننده ۳ نفر باشد، پاداش ۱۲۰۰ نماز داده می شود. اگر اقتدا کننده ۴ نفر باشد، پاداش ۲۴۰۰ نماز داده می شود. اگر اقتدا کننده ۵ نفر باشد،

پاداش ۴۸۰۰ نماز داده می‌شود. اگر اقتدا کننده ۶ نفر باشد، پاداش ۹۶۰۰ نماز داده می‌شود. اگر اقتدا کننده ۷ نفر باشد، پاداش ۱۹۲۰۰ نماز داده می‌شود. اگر اقتدا کننده ۸ نفر باشد، پاداش ۳۶۴۰۰ نماز داده می‌شود. اگر اقتدا کنندگان و امام جماعت به ۱۰ نفر رسیدند، پاداش ۷۲۸۰۰ نماز را دارد. ولی، همین که عدد افراد از ده نفر گذشت، حساب آنرا جز خدا کسی نمی‌داند. (۴۸۸)

در حدیث دیگر است: هر که نماز جماعت را دوست بدارد، خدا و فرشتگان او را دوست می‌دارند. (۴۸۹) در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه افراد نماز جماعت کم می‌شدند، آن حضرت به جستجو و تفقد از افراد می‌پرداخت و می‌فرمود: شرکت در نماز صبح و عشاء بر منافقان از هر چیز سنگین‌تر است. (۴۹۰) قرآن نیز، از اوصاف منافقان، بی‌حالی و کسالت هنگام نماز را بیان کرده است. (۴۹۱) زیرا سحرخیزی و حضور در جماعت مسلمین، آن هم از راه‌های دور و در گرما و سرما، نشانه صداقت در ایمان و عشق نمازگزار است. حضور در نماز جماعت، خاص یک منطقه نیست. انسان در هر جا که باشد، خوب است به فکر نماز جماعت و حضور در آن و تشویق دیگران باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اهمیت جماعت، فرمود: صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ اَرْبَعِينَ سَنَةً. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! صَلَاةُ يَوْمٍ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ (۴۹۲) یک نماز با جماعت، بهتر از چهل سال نماز فرادی در خانه است. پرسیدند: آیا یک روز نماز؟ فرمود: بلکه یک نماز. و می‌فرمودند: صف‌های نماز جماعت، همانند صف‌های فرشتگان در آسمان چهارم است. (۴۹۳) اولین نماز جماعتی هم که بر پا شد، به امامت رسول خدا و شرکت حضرت علی علیه السلام و جعفر طیار (برادر حضرت علی علیه السلام) بود. همین که ابوطالب، فرزندش علی علیه السلام را دید که به پیامبر اقتدا کرده، به فرزند دیگرش جعفر گفت: تو نیز به پیامبر اکرم اقتدا کن. و این جماعت دو سه نفری، پس از نزول آیه فاصدع بما تؤمر بود، که فرمان به علنی ساختن دعوت و تبلیغ می‌داد. (۴۹۴)

آثار نماز جماعت

برپایی فریضه‌های دینی به صورت دسته جمعی، غیر از پاداش‌های فراوانی که یاد شد، در زندگی فردی و اجتماعی امت مسلمان نیز، آثار مثبت و فراوانی دارد که به برخی اشاره می‌شود: ۱- آثار معنوی بزرگترین اثر معنوی نماز جماعت، همان پاداش‌های الهی است که گفته شد. روایت است که شبی، علی علیه السلام تا سحر به عبادت مشغول بود. چون صبح شد، نماز صبح را به تنهایی خواند و استراحت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن حضرت را در جماعت صبح ندید، به خانه او رفت. حضرت فاطمه علیها السلام از شب زنده داری علی علیه السلام و عذر او از نیامدن به مسجد سخن گفت. پیامبر فرمود: پاداشی که بخاطر شرکت نکردن در نماز جماعت صبح، از دست علی علیه السلام رفت، بیش از پاداش عبادت تمام شب است. (۴۹۵) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: لَأَنْ أَصِلَمِي الصُّبْحِ فِي جَمَاعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَصِلَمِي لَيْلَتِي حَتَّى أَصْبِحَ (۴۹۶) اگر نماز صبح را به جماعت بخوانم، در نظرم محبوب‌تر از عبادت و شب زنده داری تا صبح است. بخاطر همین فضیلت و پاداش هاست که اگر تعداد نمازگزاران از ده نفر بیشتر شود، اگر تمام آسمان‌ها کاغذ، و دریاها مرکب و درخت‌ها قلم شود و فرشتگان بنویسند، پاداش یک رکعت آنرا نمی‌توانند بنویسند. (۴۹۷) و نماز جماعت با تاءخیر، بهتر از نماز فرادی در اول وقت است. (۴۹۸) ۲- آثار اجتماعی نماز جماعت، مقدمه وحدت صفوف و نزدیکی دلها و تقویت کننده روح اخوت است. نوعی حضور و غیاب بی تشریفات، و بهترین راه شناسائی افراد است. نماز جماعت، بهترین، بیشترین، پاکترین و کم خرج‌ترین اجتماعات دنیاست و نوعی دید و بازدید مجانی و آگاهی از مشکلات و نیازهای یکدیگر زمینه ساز تعاون اجتماعی بین آحاد مسلمین است. ۳- آثار سیاسی نماز جماعت، نشان دهنده قدرت مسلمین و الفت دلها و انسجام صفوف است. تفرقه‌ها را می‌زداید، بیم در دل دشمنان می‌افکند، منافقان را مایوس می‌سازد، خار چشم بدخواهان است. نماز جماعت، نمایش حضور در صحنه و پیوند امام و امت می‌باشد. ۴- آثار اخلاقی، تربیتی در نماز جماعت، افراد در یک صف قرار می‌گیرند و امتیازات موهوم صنفی، نژادی، زبانی، مالی و... کنار می‌

رود و صفا و صمیمیت و نوع دوستی در دلها زنده می شود و مؤمنان، با دیدار یکدیگر در صف عبادت، احساس دل گرمی و قدرت و امید می کنند. نماز جماعت، عامل نظم و انضباط و وقت شناسی است. روحیه فردگرایی و انزوا و گوشه گیری را از بین می برد و نوعی مبارزه با غرور و خودخواهی را در بر دارد. نماز جماعت، وحدت در گفتار، جهت، هدف و امام را می آموزد و از آنجا که باید پرهیزکارترین و لایق ترین اشخاص، به امامت نماز بایستند، نوعی آموزش و الهام دهنده علم و تقوا و عدالت است. نماز جماعت، کینه ها و کدورت ها و سوءظن ها را از میان می برد و سطح دانش و عبودیت و خضوع را در جامعه اهل نماز، افزایش می دهد. به خاطر این همه آثار است که به نماز جماعت، آن همه توصیه شده است. حتی نابینایی وقتی از حضور پیامبر، اجازه خواست که به مسجد نیاید، آن حضرت فرمود: از خانه تا مسجد، ریسمانی ببندد و به کمک آن، خود را به نماز جماعت برساند. (۴۹۹) و نیز نابینایانی که اجازه ترک شرکت در نماز خواستند، رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه نفرمود. (۵۰۰) از طرف دیگر، برخورد شدید نسبت به کسانی که به نماز جماعت اهمیت نمی دهند، نشان دیگری بر اهمیت و سازندگی آن است. در حدیث است که به چنان کسان، همسر ندهید (۵۰۱) و معرف آنان نشوید. (۵۰۲)

امام جماعت

در نماز جماعت، آنکه جلو می ایستد و مردم به او اقتدا می کنند، امام نام دارد. بعضی نیز به او پیشوا می گویند. در نظام اجتماعی سیاسی اسلام، آنکه پیشوایی جمعی را به عهده دارد، باید از یک سری فضیلت ها و برتری ها برخوردار باشد، تا فضایل او، الهام بخش دیگران نیز باشد. در نماز جماعت نیز، پیش نماز، باید در علم و عمل و تقوا و عدالت، برتر از دیگران باشد. در حدیث می خوانیم: فَقَدِّمُوا أَفْضَلَكُمْ (۵۰۳) وَقَدِّمُوا خَيْرَكُمْ (۵۰۴) یعنی به با فضیلت ترین و بهترین خودتان اقتدا کنید. احادیث، در این باره، بسیار است. به چند نمونه اشاره می کنیم: امام جماعت، باید کسی باشد که مردم به ایمان و تعهد او اطمینان داشته باشند. (۵۰۵) امام صادق علیه السلام فرمود: امام جماعت، رهبری است که شمارا به سوی خدا می برد، پس بنگرید که به چه کس اقتدا می کنید. (۵۰۶) ابوذر فرمود: امام شما، در قیامت، شفیع شماست. پس شفیع خودتان را از افراد سفیه و فاسق قرار ندهید. (۵۰۷) اقتدا کردن افراد ناشناخته و آنان که در دین یا امامت، غلو می کنند، نهی شده است. (۵۰۸) افرادی که در جامعه، بخاطر گناه علنی، شلاق خورده اند، یا از طریق نامشروع، بدنیآ آمده اند، حق امام جماعت شدن ندارند. (۵۰۹) امام جماعت، باید مورد قبول مردم باشد، وگرنه آن نماز، مورد قبول درگاه خداوند نیست. (۵۱۰) امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ (۵۱۱) هنگام رفتن به مسجد، زینت خود را همراه داشته باشید. فرمود: زینت مسجد، پیشوای شایسته و امام جماعت مسجد است. (۵۱۲) البته پوشیدن لباس پاک و داشتن وقار و عطر زدن و... نیز در روایاتی به عنوان زینت مسجد آمده است. امام باقر علیه السلام فرمود: امام جماعت باید از افراد اندیشمند و صاحب فکر باشد. (۵۱۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که پشت سر امام عالم نماز بخواند، گویا پشت سر من و حضرت ابراهیم، نماز خوانده است. (۵۱۴) امام جماعت، باید مراعات ضعیف ترین افراد را بکند و نماز را طول ندهد. (۵۱۵) از مجموع این احادیث، موقعیت حساس امامت جماعت شناخته می شود. انتخاب امام جماعت از آنجا که در امام جماعت، برتری و فضیلت بر دیگران شرط است، اگر در موقعیتی، چند نفر شایستگی آنرا داشتند که به آنان اقتدا شود، باز هم اوصاف و شرایطی به عنوان اولویت در روایات مطرح است که آموزنده است و گرایش به ارزشها و انتخاب بهتر را می آموزد. از جمله: ۱- کسی که قرائت نمازش بهتر باشد. اَقْرَأَهُمْ ۲- کسی که در هجرت، پیشقدم باشد. اَقْدَمَهُمْ هِجْرَةً ۳- کسی که دین شناس تر و در مراتب علمی برتر باشد. اَعْلَمَهُمْ بِالْسُّنَّةِ وَأَفْقَهُهُمْ فِي الدِّينِ ۴- کس که سن بیشتری داشته باشد. فَأَكْبَرُهُمْ سِنًا ۵ کسی که انس او با قرآن بیشتر باشد. ۶- کسی که زیباتر و خوشروتر باشد. (۵۱۶) ۷- صاحب منزل، از مهمان در امام جماعت شدن مقدم است. ۸ امام جماعت دائمی، بر افراد تازه وارد به مسجد، مقدم است. در میان امتیازات، به مسئله

(عالِم بودن) بیش از هر چیزی تکیه شده است. این دانایی و اعلمیت، در همه مواردی که نوعی رهبری و پیشوایی در کار است، شرط و امتیاز است. در حدیث است: مَنْ صَيَّلِيْ بِقَوْمٍ وَ فَيَهُمْ مَنْ هُوَ اَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ اَمْرُهُمْ اِلَى السَّفَالِ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۵۱۷) کسی که امامت نماز و پیشوایی گروهی را به عهده بگیرد، در حالی که میان آنان، دانایتر از او هم باشد، وضع آن جامعه تا قیامت، همواره رو به سقوط و پستی است. البته همچنان که در حدیثی گذشت، امام جماعت باید مورد پذیرش و قبول مردم باشد. این مقبولیت، از راه علم و پاکی و عدالت و تواضع و اخلاق نیکو بدست می آید. نباید غفلت داشت که گاهی دشمنان و اهل نفاق، برای ضربه زدن به اسلام و روحانیت، امام جماعتی را با شایعه و تهمت و دروغ، بدنام می کنند تا او را به انزوا بکشند. هشیاری مردم، خنثی کننده این نقشه شیطانی است. پشت سر کسی نباید به جماعت ایستاد که با فسق و گناه و بدرفتاری، مقبولیت خود را از دست داده است، نه آنکه دست های مرموز دشمن، او را از نظرها انداخته باشد!... عدالت در امام جماعت از شرایط امام جماعت، عادل بودن است. عدالت را در کتب فقهی تعریف کرده اند. فقهای گرانقدر، از جمله حضرت امام خمینی (قدس سره) می فرمایند: عدالت، یک حالت درونی است که انسان را از ارتکاب گناهان کبیره، و تکرار و اصرار نسبت به گناهان صغیره باز دارد. (۵۱۸) پاکی، تقوا، دوری از گناه، از نشانه های عدالت است. بنا به اهمیت این صفت، در نظام اسلامی یکی از امتیازات به حساب آمده و در فقه اسلامی و قانون اساسی، داشتن آن برای مسئولان بلند پایه و مشاغل حساس، شرط است و کارهای مهم کشور و امور مردم، باید بدست افراد عادل انجام گیرد. به برخی از این موارد که عدالت شرط است، توجه کنید: در مسائل عبادی، امام جماعت باید عادل باشد. در مسائل سیاسی عبادی، مثل نماز جمعه، خطیب و امام جمعه باید عادل باشد. در مسائل سیاسی و حقوقی، (همچون نمایندگی مجلس و تصویب قوانین) نظر فقهای عادل بنام شورای نگهبان معتبر است. در مسائل حقوقی، گرفتن و دادن هر حق به صاحبش، باید با گواهی افراد عادل باشد. در مسائل تربیتی، اجرای حدود اسلامی و تادیب ظالم و خلافکار، وقتی است که افراد عادل، به خلاف و گناه او شهادت دهند. در مسائل اقتصادی، بیت المال باید دست افراد عادل باشد. در مسائل اجتماعی و فرهنگی، پخش و نشر خبرها، باید دست افراد عادل باشد و به خیر افراد فاسق، اعتماد نمی توان کرد، مگر پس از تحقیق و تفحص. در مسائل نظامی، فرمانده کل قوا، با رهبری است، که عدالت شرط آن است. پس عدالت از ارکان مهم در نظام حکومتی اسلام و واگذاری مسئولیت های اجتماعی و تنظیم امور زندگی است. راه شناخت عدالت گرچه برخوردار از عدالت، و داشتن ملکه ترک گناه، از امور درونی افراد است، ولی با علائم و نشانه هایی که در زندگی و عمل افراد بروز می کند، می توان به بود و نبود آن در افراد، پی برد. در روایات، برخی از این علائم به چشم می خورد و بعضی ملاک ها بیان شده که با وجود آنها، می توان کسی را عادل شمرد. از امام صادق علیه السلام پرسیدند: عادل کیست؟ فرمود: اِذَا غَضَّ طَرْفَهُ مِنَ الْمَحَارِمِ وَلِسَانَهُ عَنِ الْمَاءِ ثَمَّ وَ كَفَّهُ عَنِ الْمَظَالِمِ (۵۱۹) کسی که چشمش را از نامحرم، زبانش را از گناه، و دستش را از ظلم، حفظ کند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز در حدیثی انسان جوانمرد و عادل را چنین معرفی می کند: مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَ حَادَثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مَرْوَتُهُ وَ ظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ... (۵۲۰) کسی که با مردم، در معاملات، ستم نکند و در سخن، دروغ نگوید و در وعده هایش تخلف نکند، او از کسانی است که مروّتش کامل و عدالتش آشکار است. از امام صادق علیه السلام سؤال شد: عدالت انسان را از کجا بشناسیم؟ فرمود: همین که کسی اهل حیا و عفت باشد و در خوراک و گفتار و شهوت، خود را به گناه نیالاید، و از گناهان بزرگی مثل زنا، ربا، شراب، فرار از جنگ،... (که مورد تهدید قرآن است) بپرهیزد، و جز در مواردی که عذر دارد، از شرکت در جماعت مسلمین دوری نکند، چنین انسانی عادل است و تفتیش از عیوب او و غیبت او بر مردم حرام است... (۵۲۱) در روایات دیگری می خوانیم: به آن کس که نمازهای پنجگانه را به جماعت بخواند، خوشبین باشید و گواهی او را بپذیرید. (۵۲۲) شاید آنچه را که فقهاء، به عنوان حُسن ظاهری در عدالت بیان می کنند، همین باشد که با حضورش در مراسم و جماعت مسلمین و نبودنش در مراکز فساد و گناه، مایه اعتماد مردم شود و او را از این طریق، انسان

عادل و درست کاری بشناسند. امام باقر علیه السلام در مورد عدالت زنان می فرماید: همین که اهل حجاب و از خانواده های محترم بود و از شوهر خویش اطاعت می کرد و از کارهای ناپسند و جلوه گری های ناروا پرهیز داشت، عادل است. (۵۲۳) در بعضی روایات، فاسق را کسانی می دانند که به خاطر گناهان زشت علنی، در جامعه شلاق خورده، یا میان مردم مشهور به خلاف و بدکاری یا مورد سوء ظن باشند. (۵۲۴) البته معنای عدالت در یک نفر، آن نیست که در طول عمر، مرتکب گناهی نشده باشد، چرا که این ویژگی، تنها در انبیاء و اولیاء معصوم است، ولی همین که ما در ظاهر، از او گناه بزرگی ندیده باشیم، کافی است. این نیز ناگفته نماند که: اگر کسی خود را عادل نمی داند، و حتی به مردم بگوید که من عادل نیستم، امّا مردم او را عادل و با تقوا بشناسند، می تواند امام جماعت شود و مردم نیز می توانند به او اقتدا کنند و اگر مردم، مایل به اقتدا باشند، نباید سربچی کند. (۵۲۵) و حتی اگر پس از نماز جماعت، معلوم شود که امام جماعت، عادل نبوده، نمازهایی را که پشت سر او خوانده اند صحیح است و اعاده لازم نیست. (۵۲۶) چرا بعضی به جماعت نمی روند؟ با همه پاداشها و آثاری که برای نماز جماعت وجود دارد، برخی از این فیض بزرگ محرومند و با تأسف، شاهدیم که بسیاری، به آن بی اعتنا و کم رغبت اند و حتی در همسایگی مسجد به سر می برند، ولی در جماعت مسلمین حاضر نمی شوند و مسجدها، گاهی به صورت ناراحت کننده و دردآوری خلوت است. علت شرکت نکردن افراد در نمازهای جماعت، گوناگون است. بعضی واقعاً عذر دارند و دلیلشان پذیرفتنی است، ولی در بسیاری موارد، بهانه هایی پوچ، بیشتر نیست. مروری به اینگونه دلایل و بهانه ها می کنیم: بعضی، از پاداشهای نماز جماعت، غافلند. برخی، از بد رفتاری برخی نمازگزاران در مسجد، به نماز جماعت بی رغبت می شوند. بعضی، تنها بد اخلاقی امام جماعت را، بهانه عدم شرکت خود قرار می دهند و آنرا منافی با عدالت او به حساب می آورند. بعضی، بخاطر همفکر نبودن امام جماعت، با دیدگاههای سیاسی آنان نسبت به موضوعات و اشخاص و... از شرکت در جماعت، دوری می کنند. بعضی، بخاطر مشغولیت های اقتصادی و اجتماعی و گرفتاریهای روزمره، از پاداشهای عظیم نماز جماعت محروم می شوند. بعضی، از برخورد سرد افراد مسجد، دل سرد شده و دیگر نمی روند. بعضی، عیب های بستگان و نزدیکان امام جماعت را به حساب او می گذارند و او را قبول ندارند. بعضی، شرکت خود در نماز جماعتی را، مایه تقویت و بزرگ شدن پیشنهاد در جامعه می دانند و از آن پرهیز دارند، بی آنکه دلیلی روشن بر بی عدالتی امام جماعت داشته باشند. بعضی، از روی غرور، حاضر نیستند در نماز جماعت یک امام جوان یا فقیر زاده، امّا پاک و متعهد و لایق، شرکت کنند. برخی، تن پرور و تنبل اند و در عبادات، بی حوصله و کسل اند و نماز جماعت را، بجای آنکه کار بدانند، بار می دانند و به سختی حاضرند دست از کارهای دیگر بکشند و به جمع مسلمانان در نماز پیوندند. بعضی نیز، از طول کشیدن نماز جماعت، از مسجد می گریزند. بعضی نیز، از متولّی یا دست اندرکاران مسجد، خوششان نمی آید، از این رو به نماز جماعت نمی آیند. اینها گوشه ای از علل سردی برخی نسبت به حضور در نماز جماعت بود. همانطور که دیدید، بیشتر اینها، بهانه هایی غیر قابل اعتناست. اگر آگاهی و رشد دینی مردم به حدّی برسد که عوامل یاد شده را کنار بگذارند، و با خلوص و همدلی، در صفوفی منظم کنار هم بنشینند، به پاداش های عظیم جماعت، توجه داشته باشند، بد خلقی پیشنهاد را، مغایر با عدالت او ندانند. گناه بستگان او را به حساب او نگذارند. و... به برکات و آثار مثبت فراوان این گردهمایی دینی بیندیشند، خواهیم دید که مساجد، رونق بیشتری خواهد یافت و خلوتی نمازهای جماعت، از میان خواهد رفت. البته، صلاحیت های علمی و اخلاقی پیشنهاد، و محیط گرم و آموزنده بودن مساجد، و برخورد شایسته و احترام آمیز با شرکت کنندگان در نماز، به خصوص با جوانان و نوجوانان، می تواند سهم عمده ای در جذب آنان به مسجد، این کانون وحدت و معنویت داشته باشد. سهم مسئولان فرهنگی، تبلیغی و تربیتی کشور نیز در این زمینه، مهم است. اگر مربیان محترم و معلّمان و پدران و مادران، خود در جماعت ها شرکت کنند و در برابر شاگردان و فرزندان به نماز بایستند، یا به مساجد بروند، الهام بخش دیگران نیز خواهند بود. اگر مدارس، در کنار مساجد ساخته شود، برای حضور دانش آموزان در نمازهای جماعت، تسهیلی به حساب می آید.

نماز مسافر

نماز، از واجبات بسیار مهمی است که در هیچ حال از انسان ساقط نیست، حتی در مسافرت، بیماری، میدان جنگ، در حال غرق شدن و... البته بنا به شرایط خاص، صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرد، ولی همواره بر انسان واجب است. یک مسلمان هنگام سفر و در طول راه هم باید بر نمازهای خویش مواظبت کند. در قطار، اتوبوس، در سرما و گرما، در تنگی وقت و عجله، نباید نماز را سبک شمرد و ادای آن را به فراموشی سپرد. وقتی اتوبوس یا قطار، برای نماز یا صرف غذا ننگه می‌دارد، باید شتافت و نماز را هم خواند. و اگر توقیفی نکرد، از راننده خواست تا نگهدارد. شرایط نماز قصر مسافر، در مدت مسافرت و در راه، با هشت شرط، نمازهای چهار رکعتی خود را باید شکسته و قصر (دو رکعت) بجا آورد: (۵۲۷) شرط اول: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد. شرط دوم: آنکه از اول سفر، قصد هشت فرسخ را داشته باشد. شرط سوم: آنکه در بین راه، از قصد خود برنگردد. شرط چهارم: آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند. شرط پنجم: آنکه برای کار حرام سفر نکند و سفرش، سفر معصیت نباشد. لله شرط ششم: آنکه از صحرائشینان بیابان گرد نباشد. شرط هفتم: آنکه شغل او مسافرت نباشد. شرط هشتم: آنکه به حدّ ترخصّ (۵۲۸) برسد. اقامت ده روز در مسافرت، اگر انسان قصد ماندن ده روز تمام یا بیشتر در یکجا داشته باشد، باید نمازهایش را تمام بخواند. اگر نیت واقعی او، ماندن کمتر از ده روز است، نمی‌تواند در ظاهر قصد ده روز کند و تمام بخواند. اگر قبل از تمام شدن ده روز، به دلایلی تصمیم انسان عوض شد و تصمیم به بازگشت گرفت، روزهای باقیمانده را هم باید تمام بخواند. اگر کسی مسافرت کند و به وطن خود برود، هر چند کمتر از ده روز بماند، نمازهایش تمام است. مگر آنکه از وطن خود اعراض کرده و بنایش بر بازنگشتن باشد، که حکم مسافر دارد. زادگاه انسان، وطن اصلی اوست، مگر آنکه از آنجا اعراض کند. محلّ دیگری را هم که انسان برای اقامت دائمی انتخاب می‌کند، وطن غیر اصلی او به حساب می‌آید. کسی که در دو جا زندگی می‌کند، هر دو جا وطن او محسوب می‌شود. تا انسان، قصد ماندن همیشگی در جایی غیر از وطن اصلی نداشته باشد، وطن او حساب نمی‌شود، مگر آنکه بدون قصد ماندن، آنقدر بماند که مردم بگویند آنجا وطن اوست. کسی که مسافرت، شغل اوست (مثل رانندگان، خلبانان و...) یا شغلش به گونه‌ای در ارتباط با سفر است که همواره در تردد و رفت و آمد است، نمازهایش را باید تمام بخواند. (۵۲۹) مسافر، در چهار جا می‌تواند نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند: ۱- مسجد الحرام، ۲- مسجد النبی، ۳- مسجد کوفه، ۴- حرم سیدالشهداء و مسجد متصل به حرم آن حضرت. (۵۳۰) در این موارد، برای فیض بیشتر بردن از معنویات این اماکن، مسافر مجاز است نمازش را تمام بخواند.

نماز قضا

نماز، از حقوق خدا بر عهده انسان است و انجام درست و به موقع آن، بر انسان مکلف واجب است. کسی که نماز واجب خود را به هر دلیل در وقت آن نخوانده است، مانند: فراموشی، بیهوشی، مستی، یا عدم امکان و از روی اجبار، یا از روی سهل انگاری و معصیت، و یا آنکه خوانده ولی باطل بوده و بعداً فهمیده است، باید آن نمازها را که نخوانده یا باطل بجا آورده، قضا کند. البته نمازهای روزانه‌ای را که زنان در حال حیض یا نفاس نمی‌خوانند، قضا ندارد. کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوری آنرا بجا آورد. انسان تا زنده است، اگر چه از خواندن نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید. نماز قضا را می‌توان با جماعت خواند. و لازم نیست نماز هر دو یکی باشد. مثلاً می‌توان قضای نماز صبح را، در جماعت نماز مغرب و عشاء خواند، یا بر عکس. نمازی که از انسان فوت شده، از نظر تعداد رکعات، به همان صورت باید قضا شود. مثلاً انسان می‌تواند در مسافرت، قضای نماز چهار رکعتی را به صورت تمام بخواند. و اگر مثلاً در

مسافرت ، نماز ظهر از انسان قضا شده ، در وطن باید آن را به صورت دو رکعتی قضا کند. (برای آشنایی با مسائل ریزتر نماز مسافر و نماز قضا، به توضیح المسائل رجوع کنید).

نمازهای دیگر

نمازهای دیگر

تاکنون ، غیر از نمازهای مستحبی و نوافل روزانه ، که همراه با تعقیبات ذکر شد، نماز مسافر و نماز قضا نیز بحث شده ، که این دو نیز، همان نمازهای روزانه در شرایطی خاص (در سفر، یا در خارج وقت) بود. اما، چند نماز دیگر نیز هست که برخی واجب و بعضی مستحب مؤکد است ، برای تکمیل بحث های نماز، به آنها هم به صورت گذرا پرداخته می شود.

نماز جمعه

در مراسم هفتگی اجتماعی مسلمین ، نماز جمعه جایگاه والایی دارد و نه تنها یک عبادت ، بلکه مظهر وحدت مسلمین و شکوه و عظمت اسلام است و آگاهی پیروان قرآن را بالا می برد و نماز عبادی ، سیاسی محسوب می گردد. قرآن کریم ، درباره نماز جمعه ، می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ** (۵۳۱) ای ایمان آوردگان! وقتی به نماز روز جمعه ندا داده می شود، به سوی یاد خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید. کیفیت نماز جمعه نماز جمعه در عصر غیبت ، واجب تخییری است و انسان می تواند نماز جمعه بخواند یا نماز ظهر. نماز جمعه دو رکعت است و حتماً باید بصورت جماعت خوانده شود. پیش از نماز، دو خطبه واجب است که خطیب ، در آنها علاوه بر دعوت به تقوا، مسائل اجتماعی سیاسی مسلمانان را هم باید مطرح کند. وقت آن ، از آغاز ظهر تا حدود یک ساعت پس از اذان است و از آن دیرتر روا نمی باشد. حداقل افرادی که با حضور آنان نماز جمعه تشکیل می شود، پنج نفر است . فاصله دو نماز جمعه ، نباید کمتر از یک فرسخ باشد. گوش دادن به خطبه های نماز جمعه واجب است . شرکت نکردن بدون عذر، در نماز جمعه ، نشانه نفاق است . بهتر است که امام جمعه ، در رکعت اول ، پس از حمد، سوره جمعه را بخواند و در رکعت دوم ، سوره منافقین را. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است : خداوند با سوره جمعه ، مؤمنان را گرمی داشته است ، از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان بشارت آنان ، جمعه را سنت کرده و بعنوان توبیخ منافقان ، سوره منافقین را لازم ساخته است . (۵۳۲)

اهمیت نماز جمعه

در این زمینه ، احادیث بسیاری نقل شده که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست . (۵۳۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز جمعه را حج مساکن دانسته (۵۳۴) و آنرا موجب آمرزش گناهان شمرده است . (۵۳۵) نماز جمعه ، نمایش وحدت و قدرت مسلمانان و میعاد نمازگزاران مؤمن است . رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز هجرت ، وقتی به مدینه رسید، اولین نماز جمعه را برای مردم بپا داشت و این اجتماع شکوهمند و سازنده را پایه گذاری کرد. این نماز، بعد سیاسی و حکومتی دارد. خطیب و امام جمعه ، یا حاکم مسلمین است ، یا کسی که از طرف رهبری ، به این سمت منصوب شده است . برکات و آثار سازنده تربیتی و اجتماعی این عبادت سیاسی بسیار است ، که به چند نمونه اشاره می شود: ۱- تقویت روحیه اخوت و برادری چرا که همه ، از هر جا، در یک مجمع و مصلاً گرد می آیند و با رنگ ها و نژادهای مختلف کنار هم می نشینند. آنچه در نماز جماعت بود، به مراتب بیشتر و قوی تر در نماز جمعه ، این تجمیع هفتگی مسلمانان وجود دارد. ۲- تشکّل نیروهای اسلام این عبادت ، به نوعی مسلمانان را بر محور

عبادت و نماز، تکشّل و یکپارچگی می بخشد و مایه ارباب دشمنان اسلام و خنثی شدن توطئه های تفرقه افکنانه و شایعه های آنان است . ۳- رشد فکری سیاسی مسلمان به مقتضای مطالب آگاهی بخشی که در خطبه های جمعه بیان می شود، مردم از مسائل سیاسی کشور خود و جهان با خبر می شوند و با آشنایی به وظایف اجتماعی خویش ، در صحنه اجتماع حضور بیشتر می یابند. ۴- تقویت روحیه جمعی این نیز از آثار نماز جمعه است که قطره های پراکنده افراد انسانی را در یک اقیانوس ، گرد می آورد و همه با ارتباط متقابل و شناسایی هم ، روحیه اجتماعی پیدا می کنند و انزوا و فردگرایی از بین می رود. ۵- مرکزیت بسیج مردم سنگر نماز جمعه ، بهترین جای دعوت مردم به بسیج شدن برای جهاد و دفاع و حلّ مشکلات اجتماعی و یاری رسانی به دیگران است . این قدرت عظیم مردمی که در نماز جمعه متجلی می شود، همواره مورد توجّه بوده و در صدر اسلام نیز، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از مساجد و پس از خطبه ها، افراد را بسیج کرده و به جبهه های جهاد، می فرستادند. و بسیاری آثار دیگر... (۵۳۶)

سیره اولیاء دین

روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم درباره نماز جمعه ، بیانگر اهمیّت آن و ضرورت اهتمام به این فریضه است . در روایت است که علی علیه السلام فرمود: روز پنجشنبه ، دوا(های ضعیف کننده) نخورید، پرسیدند: چرا؟ فرمود: برای آنکه شمارا از حضور در نماز جمعه باز ندارد. (۵۳۷) امام صادق علیه السلام می فرماید: وَ كَانْ أَصْحَابُ النَّبِيِّ يَتَجَهَّزُونَ لِلْجُمُعَةِ يَوْمَ الْخَمِيسِ، لِضَبِيقِ الْوَقْتِ (۵۳۸) یاران پیامبر، آن روز پنجشنبه برای جمعه آماده می شدند، چرا که جمعه (بخاطر کارهایی که دارد) وقت تنگ است . امیرالمؤمنین علیه السلام زندانیان و متّهمان پرونده های بدهکاری ، تهمت و... را برای نماز جمعه بیرون می آورد، تا در نماز جمعه حضور داشته باشند، و اولیاء آنان ضمانت می کردند که برگردند. فاسقان زندانی را هم برای شرکت در نماز جمعه ، بیرون می فرستاد، با کنترل و مراقبت . (۵۳۹) علی علیه السلام به عنوان بزرگداشت نماز جمعه و تعظیم این شعائر، پابرهنه برای نماز جمعه حاضر می شد و کفشها را در دست چپ می گرفت و می فرمود: این نماز، جایگاه خاصّ الهی است ، و این کار را از روی تواضع در برابر خداوند انجام می داد. (۵۴۰) با این حساب ، اهمیّت این فریضه آشکار می شود و مسلمانان متعهد نباید از حضور در این صحنه سیاسی عبادی غفلت ورزند. امام امت فرموده است : نماز جمعه ، که نمایشی از قدرت سیاسی و اجتماعی اسلام است ، باید هر چه با شکوهتر و پر محتواتر اقامه شود... ملّت عظیم و عزیز، با شرکت خود، باید این سنگر اسلامی را هر چه عظیمتر و بلند پایه تر، حفظ نماید، تا به برکت آن ، توطئه های خائنان و دسیسه های مفسدان خنثی شود. (۵۴۱)

نماز عید

مناسبت های مختلف اسلامی ، زمینه توجّه به خدای متعال و زنده کننده یاد او در زندگی و فکر مسلمانان است و برای بسیاری از این مناسبت ها، اعمال و دعاهاى بخصوصی ، از جمله نماز، بیان شده است . منظور از نماز عید، نماز دو رکعتی است که در عید فطر و عید قربان خوانده می شود. بر خلاف سایر جشن ها و نیز اعیاد دیگران ، که آمیخته به غفلت ها، هوسرانی ها و شهوات است ، عید اسلامی ، همراه با نماز، دعا، انفاق و صدقات ، غسل و طهارت و... است . اینک به توضیح مختصری پیرامون نماز این دو عید می پردازیم : نماز عید فطر در نخستین روز ماه شوّال ، که عید فطر است ، پس از یک ماه عبادت و روزه ، به شکرانه این توفیق نماز باید خواند. این نماز، در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود ولی در زمان ما مستحبّ است . وقت آن ، از اوّل آفتاب روز عید، تا ظهر است ولی بهتر است که در آغاز روز، پس از بلند شدن آفتاب بخوانند. در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره ، باید پنج تکبیر گفت و پس از هر تکبیر، قنوت گرفت . در قنوت ، هر دعایی می توان خواند، ولی بهتر،

دعای اللهم اهل الكبرياء والعظمة ... است. در رکعت دوم چهار تکبیر است، که پس از هر تکبیر، قنوت لازم است. نماز عید فطر، با معنویت خاصی که دارد، دل‌ها را متوجه خدا می‌کند، حالت توبه و استغفار در دل‌ها ایجاد می‌سازد و مستحب است که انسان، پیش از نماز عید، غسل کند، دعا‌های خاصی را بخواند، و در فضای باز و در زیر آسمان به نماز بایستد. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: **أَمَّا جَعَلَ يَوْمَ الْفِطْرِ الْعِيدُ، لِيَكُونَ لِلْمُسْلِمِينَ مُجْتَمِعًا يَجْتَمِعُونَ فِيهِ وَيَبْرُؤُونَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيَمَجِدُونَهُ عَلَى مَا مَنَّ عَلَيْهِمْ، فَيَكُونُ يَوْمَ عِيدٍ وَ يَوْمَ اجْتِمَاعٍ وَ يَوْمَ زَكَاةٍ وَ يَوْمَ رَغْبَةٍ وَ يَوْمَ تَضَرُّعٍ (۵۴۲)** خداوند، روز فطر را بدین سبب عید قرار داد، تا مسلمانان، مجمعی داشته باشند که در آنروز، جمع شوند و در برابر خداوند، بخاطر منت‌ها و نعمت‌هایش، به تمجید و تعظیم بپردازند، پس آنروز، روز عید و تجمع و زکات و رغبت و نیایش است. در این حدیث شریف، فلسفه این نماز و عید را در محورهای زیر، بیان کرده است: ۱- اجتماع و گردهمایی ۲- زکات و رسیدگی به فقرا ۳- رغبت و گرایش به خدا ۴- تضرع و نالیدن به درگاه پروردگار و اینها، هم ناظر به بعد معنوی و عرفانی این نماز و مراسم عبادی است، هم توجه به آثار اجتماعی و فوایدی دارد که به مردم می‌رسد و مردم با پرداخت زکات فطره بینویان مستمند را به نوایی می‌رسانند و به یک لحاظ، از نظر تاءمین معاش محرومان، عید فطر، عید فقرا محسوب می‌شود. اضافه بر آثار اجتماعی و سیاسی که این اجتماع عظیم سالانه دارد و نشان شوکت و قدرت امت اسلامی است. (۵۴۳) جایزه الهی عمده‌ترین چیزی که در این نماز، از خدا خواسته می‌شود، آمرزش و مغفرت الهی و مبارک ساختن این عید، با قبولی طاعات است و این، بهترین جایزه‌ای است که خداوند به نمازگزاران روزه‌دار، عطا می‌کند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمود: هرگاه روز اول ماه شوال (عید فطر) فرا می‌رسد، یک منادی از سوی خداوند ندا می‌دهد: **أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ! أَعِدُّوا إِلَيَّ جَوَائِزِكُمْ! بَشْتَابِيدَ بِه سَوَى جَائِزِهِ هَايْتَانِ. آنگاه، امام باقر علیه السلام رو به جابر کرده، فرمود: ای جابر! جوایز خدا، مثل جایزه‌های این پادشاهان نیست! ... امروز، روز جایزه‌هاست! (۵۴۴)** عید فطر، صحنه‌ای از قیامت از آثار تربیتی و سازنده نماز عید فطر، آنست که در آن اجتماع دعایی و حضور نیازمندان، در مصالای بی‌سقف، انسان به یاد خدا و قیامت و نیازمندی خویش به رحمت الهی می‌افتد و صحنه قیامت در نظرها مجسم می‌شود. یادآوری قیامت در آنروز، سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام است. در روایت است که علی علیه السلام در یک روز فطری در خطبه‌ای که خواند، خطاب به مردم فرمود: ای مردم! این روز شما، روزی است که نیکان، پاداش می‌گیرند. در این روز، بدکاران، زیان می‌کنند. این روز، شبیه‌ترین روز به قیامت شماست. با بیرون آمدنتان از خانه‌ها به مصلا، بیرون آمدنتان از قبرها را به یاد آورید. با توقف خود در مصلا و انتظار نماز، توقف در حضور خدا را در قیامت به خاطر آورید. و با بازگشت خود به خانه‌ها، بازگشتتان را به خانه‌های خود در بهشت یا جهنم به یاد آورید. (۵۴۵) امام مجتبی علیه السلام روز عید فطر، به عده‌های برخوردار که به خنده و بازی مشغول بودند، به همراهان خویش فرمود: خداوند، رمضان را، میدانی برای مسابقه و دستیابی به رحمت و رضوان خویش قرار داده بود، که عده‌ای پیش‌تاخته و بردند، عده‌ای هم عقب‌مانده و باختند. شگفت از آنکه در این روز پاداش، به خنده و بازی مشغول است... (۵۴۶) نماز عید قربان روز دهم ذیحجه، روز عید قربان (عید اضحی) و از بزرگترین اعیاد اسلامی است که اعمال و دعا‌های خاصی دارد. یکی از نمازها، نماز عید قربان است که مثل نماز عید فطر، دو رکعت است و به همان صورت و در همان وقت و با همان شرایط خوانده می‌شود. چه در روز عید فطر و چه قربان، پیش از نماز و پس از آن (در نماز عید قربان، تا ده نماز پس از نماز عید) تکبیرهایی گفته شود، که همه، بزرگ شمردن خدا و توحید و ستایش او و شکر بر نعمت هدایت است. (۵۴۷) در قنوت نماز عید آنگونه که گذشت دعای اللهم اهل الكبرياء والعظمة ... بهتر است. (۵۴۸) در این دعا، خدا را به عظمت، جبروت عفو و رحمت و بخشش می‌شناسیم و یاد می‌کنیم و از او، به حق و منزلت این روز بزرگ، که عید مسلمانان و مایه شرافت و افتخار پیامبر و خاندان اوست، درخواست می‌کنیم که بر محمد و آل او درود فرستد و ما را از خیرها و برکات خویش بهره‌مند سازد. جمله‌ای که در این دعا آمده، جامع‌ترین درخواستی است که می‌توان از خدا طلبید. از پروردگار می‌خواهیم که: خدایا، در هر خیری که

محمد و آل محمد را در این روز، وارد ساختی، مرا نیز داخل گردان. و از هر بدی که محمد و آل محمد را در این روز، بیرون ساختی، مرا نیز خارج گردان. خدایا... من از تو بهترین چیزها را می‌طلبم که بندگان صالح تو، از تو خواسته‌اند. و به تو پناه می‌برم از هر بدی که بندگان مخلصت، از آن به تو پناهنده شده‌اند! نماز عید، حق رهبری در اسلام، آئین‌های جمعه و عید، از منصب‌های وابسته به حکومت حق و رهبری اسلامی است و اگر قدرت‌های ستمگر، آنها را در استخدام اهداف خویش می‌گرفتند، غاصبانه بوده است. حتی نصب افراد برای اقامه نماز جمعه و عید و مراسم حج و... از اختیارات و شئون حکومت و ولایت امر است. از این رو، بودن اینگونه امور در اختیار و سیطره نالیقان، برای (آل محمد) حزن آور است. امام باقر علیه السلام در حدیثی به این حقیقت اشاره فرموده است: **مَا مِنْ عِيدٍ لِلْمُسْلِمِينَ، أَصْحَى وَلَا فِطْرٍ، إِلَّا وَهُوَ يُجَدِّدُ فِيهِ لَالِ مُحَمَّدٍ حُزْنَ، قِيلَ: وَ لِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرَوْنَ حَقَّهُمْ فِي يَدِ غَيْرِهِمْ (۵۴۹)** برای مسلمانان، هیچ عید قربان و عید فطری نیست، مگر آنکه اندوه آل محمد صلی الله علیه و آله در آن افزون و تجدید می‌شود. پرسیدند: چرا؟ فرمود: برای آن که اهلیت علیه السلام، حق خویش را در دست دیگران می‌بینند!... و چه مظلومیتی برای خاندان عصمت، بالاتر از این که حتی اعیاد اسلامی هم برای آنان اندوهبار باشد و خاطره غصب حق و انحراف مسیر رهبری جامعه را بیاد آورد!

نماز آیات

برخی پدیده‌هایی که در طبیعت رخ می‌دهد و حالت غیر عادی دارد، گاهی موجب وحشت انسان‌ها می‌شود و گاهی نیز ممکن است افکار خرافی و شرک آلودی را در اذهان جاهلان و غافلان پدید آورد. اینجاست که توجه دادن اندیشه‌ها به عوامل اصلی آنها و جلوگیری از انحراف اذهان، به عنوان یک وظیفه برای ادیان حق، جلوه می‌کند. در اسلام، برای اینگونه پدیده‌ها، نماز خاصی واجب شده تا مردم، توجه به خدای هستی‌آفرین پیدا کنند و منشاء این تغییرات و حوادث را، قدرت الهی بشناسند. نام این نماز، نماز آیات است، چرا که برای بروز حوادثی برگزار می‌شود که از آیات و نشانه‌های الهی در جهان است. در رساله‌ها می‌خوانیم: که نماز آیات، به واسطه چهار چیز واجب می‌شود: ۱- گرفتن خورشید (کسوف) ۲- گرفتن ماه (خسوف) ۳- زلزله. ۴- رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ وحشت‌آور، که بیشتر مردم بترسند. لکن (به برخی مسائل آن اشاره خواهد شد). نماز آیات، درسی از توحید بروز اینگونه حوادث، در اذهان ساده‌لوحان، نشان نوعی قهر طبیعت و خشم خدایان به شمار می‌آید و چون از کیفیت و علل آن خبر نداشتند، از خدا غافل می‌شدند و به طبیعت بی‌جان متوجه می‌شدند. به خصوص، خورشید پرستان و ماه پرستان، افکار خاصی پیدا می‌کردند. خواندن نماز آیات، برای توجه دادن به منشاء اصلی آفرینش و دگرگونی‌های طبیعت، یعنی خدای تواناست و درسی از توحید به مردم می‌آموزد. روایت است که هنگام درگذشت ابراهیم، فرزند کوچک پیامبر، خورشید گرفت. مردم با خود می‌گفتند که این کسوف و خورشید گرفتگی، به خاطر فقدان پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای تصحیح افکار و برداشت‌ها منبر رفت و پس از حمد و ثنای پروردگار، فرمود: **أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ، يَجْرِيَانِ بَاءِ مَرَّةٍ مُطِيعَانِ لَهُ لَا يَنْكَسِفَانِ إِلَّا لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا انْكَسَفَا أَوْ وَاحِدُهُمَا فَصَلُّوا** ای مردم! خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه‌های الهی‌اند، به فرمان او جریان دارند و مطیع اویند، و بخاطر مرگ یا زندگی کسی، گرفته نمی‌شوند. پس اگر هر دو یا یکی از آن دو گرفت، نماز بگذارید. پس از این سخن، از منبر فرود آمد و با مردم نماز کسوف، خواند. (۵۵۰) دو درس از این برخورد پیامبر می‌آموزیم: یکی، آن که آن حضرت، ابتدا به روشنگری افکار، پیرامون پدیده طبیعی پرداخت، سپس به نماز ایستاد، و این می‌فهماند که فهم و اندیشه، مقدم بر عبادت و نماز است. دیگر، اینکه چون مرد الهی و رسول به حق بود، حق را گفت و مردم را به خدا توجه داد. بر خلاف آنانکه حيله گر و عوام فریب‌اند، که از چنین حادثه‌ای، شاید به نفع خود و کسب وجهه، سوء استفاده کنند. و حتی حوادث طبیعی را در مسیر خواسته‌های نفسانی، تجزیه و

تحلیل و تاءویل نمایند. امام صادق علیه السلام از پدرش نقل می کند که فرمود: زلزله ها و گرفتگی ماه و خورشید و بادهای سخت و وحشت زاء، از نشانه های قیامت است. هر گاه یکی از اینها را دیدید، به یاد بر پائی قیامت بیفتید، به مسجدها پناه برید و نماز بخوانید. (۵۵۱) این روایت نیز، توجه دادن اذهان مردم، از طبیعت، به خدای طبیعت است و در نهایت با نماز، این خداگرایی تکمیل می شود. چگونگی نماز آیات در مورد نماز آیات، فقط به چند مسئله اشاره می شود. توضیح بیشتر آنرا در رساله های عملیه بخوانید. ۱- نماز آیات، دو رکعت است و هر رکعت، پنج رکوع دارد. در هر رکعت، می توان پس از حمد و سوره، به رکوع رفت و برخاست، دوباره حمد و سوره و رکوع، تا پنج مرتبه. و می توان در هر رکعت، یک حمد خواند و آیات سوره توحید را به پنج قسمت کرد و قبل از هر رکوع، یک بخش از سوره را خواند و به رکوع رفت، و سپس آیه ای دیگر و رکوع دوم و همچنین تا پنج رکوع تمام شود. ۲- در نماز آیات هم، آنچه در نمازهای روزانه لازم است، واجب می باشد، مانند طهارت، قبله و... ۳- خواندن نماز آیات، واجب فوری است و نباید به تاءخیر انداخت. در ماه و خورشید گرفتگی، از وقتی که ماه و خورشید شروع به گرفتن می کند، می توان نماز آیات را خواند. اگر کسی نماز آیات نخواند، گناه کرده است و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند، ادا می باشد. ۴- اگر عوامل وجوب نماز آیات، در شهری اتفاق بیفتد (مثلاً زلزله و...) برای مردم همانجا واجب است نه شهرهای دیگر. ۵- فرقی نمی کند که تمام ماه یا خورشید بگیرد، یا قسمتی از آن (خسوف و کسوف کلی یا جزئی) در هر دو حال، نماز آیات واجب است.

نماز میت

وقتی مسلمانی هر چند کودک، از دنیا می رود، پس از غسل دادن و کفن کردن، باید بر پیکر او نماز خواند. گرچه نام نماز میت بر آن گفته شده، ولی در واقع دعایی بیش نیست، زیرا رکوع و سجود و تشهد و سلام ندارد و وضو و غسل و تیمم داشتن شرط نیست و پاک بودن بدن نماز گزار هم لازم نمی باشد. اگر چه بهتر است شرایط نماز را داشته باشد. این مراسم، بهتر است که به صورت جماعت انجام شود. خواندن نماز بر جنازه مسلمان، واجب کفایی است. یعنی بر همه مسلمین واجب است و اگر فرد یا افرادی بخوانند، از دیگران ساقط است. این نماز، خواستن رحمت و مغفرت برای مرده است. از این رو بهتر است که دوستان و بستگان و مؤمنین را خبر کنند تا حضور یافته و بر او نماز بگذارند. این نماز، هم سبب رحمت بر میت است و هم موجب اجر برای نماز گزاران می شود. (۵۵۲) معمولاً در خواندن این نماز، دعاها و جملات خاصی به صورت مستحّب خوانده می شود. اما اندازه واجب آن، که دانستنش برای هر مسلمان ضروری است به این صورت است: نماز میت پنج تکبیر دارد. پس از تکبیر اول بگویند: اشهد أن لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله. پس از تکبیر دوم بگویند: اللهم صل علی محمد و آل محمد. پس از تکبیر سوم بگویند: اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات. پس از تکبیر چهارم: اللهم اغفر لهذا المیت (اگر میت، مرد است) یا: اللهم اغفر لهذه المیت. (اگر میت، زن است) پس از تکبیر پنجم، نماز تمام است. کسی که بر میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد، و میت را، در مقابل او به پشت بخوابانند. بطوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پایش به طرف چپ او باشد. نماز گزار باید از میت دور نباشد. ولی اگر به صورت جماعت باشد، دور بودن نفرات دیگر مانعی ندارد ولی اتصال باید حفظ شود. اگر بر میتی نماز خوانده نشود (به عمد یا از روی فراموشی) یا بعداً معلوم شود که نماز، باطل بوده، پس از دفن شدن بر قبر او باید خواند. (۵۵۳)

نماز باران

وقتی رحمت الهی (باران) قطع شود و چشمه ها و قنات ها بخشکد و کمبود آب پدید آید، برای نزول رحمت الهی و آمدن باران، نماز می خوانند. نام این نماز، نماز استسقاء یا نماز باران است. این نیز، یک درس توحیدی و توجه دادن به قدرت و رحمت الهی

است، زیرا در خشکسالی و قحطی و بی آبی، از دست هیچکس، کاری بر نمی آید، تنها خداست که می تواند با فرستادن ابرهای باران زاء، رحمت خویش را بر سر مردم بگسترد. خداوند می فرماید: قُلْ اءراءِیْتُمْ اِنِ اءصْبَحَ مائِکُمْ غَوْرًا فَمَنْ یَبْءاءِ تِیکُمْ بِماءٍ مَعین (۵۵۴) بگو: اگر آب شما بخشکد، چه کسی برای شما آب گورا می آورد؟ بی آبی یک منطقه و نیامدن باران، نشانه قهر خدا و گاهی به سبب گناهایی است که مردم جامعه انجام می دهند. پس توجه به خدا و گریه و التماس و توبه و تضرع، سبب می شود خداوند عنایت کند و کم آبی را بر طرف سازد. نماز باران برای جلب رحمت خداوند است. عِلّت نیامدن باران همچنانکه اشاره شد، گاهی بی بارانی، نتیجه معاصی مردم و نوعی عقوبت و تنبیه الهی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: وقتی خداوند بر امتی غضب کند و عذاب بر آنان نفرستد، نرخ ها گران می شود و عمرها کوتاه می گردد، تَجّار سود نمی برند و درخت ها میوه نمی دهند و نهرها پر آب نمی شود و باران از مردم قطع می شود و اشرار بر آنان تسلط می یابند. (۵۵۵) در حدیث دیگری، امام صادق علیه السلام فرموده است: ... وَ اِذَا جَارَ الْحُکّامِ فِی الْقَضَاءِ امْسِکِ الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ (۵۵۶) هر گاه زمامداران و حاکمان، در دادرسی ستم کنند، باران از آسمان قطع می شود. طبق روایات، غیر از آنچه یاد شد، شیوع گناه، کفران نعمت، منع حقوق، کم فروشی، ظلم و حيله، ترک امر به معروف و نهی از منکر، ندادن زکات و... نیز، گاهی سبب قطع باران می شود. (۵۵۷) در حدیث آمده: حضرت سلیمان، با اصحاب خود برای نماز باران بیرون می رفت. در راه، به مورچه ای برخورد که یکی از پاهایش را به آسمان بلند کرده و می گوید: خدایا! ما مخلوقات ضعیف تو هستیم و از روزی تو بی نیاز نیستیم، پس به سبب گناهان بنی آدم، ما را به هلاکت مرسان. حضرت سلیمان علیه السلام به اصحاب فرمود: برگردید! همانا بخاطر دعای غیر خودتان سیراب شدید!... (۵۵۸) پس خیلی هم نباید مغرور بود خداوند گاهی به خواسته مورچه ای، رحمت خود را بر بندگان نازل می کند. حتی گاهی دعای کافری چون فرعون را می پذیرد و باران و فراوانی آب را عطا می کند. در حدیث است از قول امام صادق علیه السلام که یاران فرعون از کاهش آب نیل پیش او سخن گفتند و اظهار کردن که این باعث هلاکت ما خواهد شد. فرعون از آنان خواست که آنروز برگردند. شب که شد، به میان رود نیل رفت و دست به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! می دانی که می دانم، که جز تو، کسی توان آب آوردن ندارد، پس به ما آب بده. صبح که شد، رود نیل فوران زد و سرشار از آب شد. (۵۵۹) ایمنی دیدند و ناایمن شدند دوستی کردم، مرا دشمن شدند... ما که دشمن را چنین می پروریم دوستان را از نظر چون می بریم؟ (۵۶۰) آری... خدای مهربان، دعای بندگان و تضرع آنان را بی بهره و بدون پاسخ نمی گذارد، فقط باید اقبال و روی آوردنی از صمیم دل و خالصانه از سوی بندگان باشد، تا لطف الهی شامل گردد. به قول سعدی: ای کریمی که از خزانه غیب گبر و ترسا وظیفه خور داری دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری (۵۶۱) کیفیت نماز باران مثل نماز عید، دو رکعت است و رکعت اول، پنج قنوت و رکعت دوم چهار قنوت دارد و بهتر است که با جماعت خوانده شود. در قنوت ها، هر دعایی می توان خواند، ولی بهتر است دعایی خوانده شود که در آن، از خداوند، طلب باران شده باشد و قبل از هر دعا، صلوات بر پیامبر و آلش فرستاده شود. مستحب است که حمد و سوره اش بلند خوانده شود. از آنجا که این نماز، برای جلب رحمت پروردگار است، در مستحبات آن اموری ذکر شده که همه، حالت رقت و زاری و نیاز بندگان را می رساند و جلب رحمت می کند، از جمله: مردم سه روز، روزه بگیرند و روز سوم به صحرا روند و نماز بخوانند. زیر آسمان جمع شوند. پا برهنه باشند، مردم، منبر را با خود به صحرا ببرند، مؤذن ها هم همراه باشند. پیران و کودکان و چهار پایان را هم با خود ببرند، بچه ها را از مادران جدا کنند تا صدای گریه و ضجه زیاد شود. مانع بیرون رفتن کفار همراه خود شوند، امام جماعت و مردم، در کمال خشوع و وقار و درخواست، به بیابان بیرون روند، جای پاکی را برای نماز، انتخاب کنند... (۵۶۲) و نیز، وقتی نماز به پایان رسید، پیش نماز به منبر رود، و عبای خود را واژگونه یا پشت و رو بر دوش افکند، با صدای بلند، صد بار تکبیر بگوید، رو به مردم سمت راست کرده، صد بار بلند، سبحان الله بگوید، سپس به مردم طرف چپ روی کرده و صد بار با صدای بلند، لا اله الا الله بگوید، مانعی ندارد که مردم هم با صدای بلند، این

شعارها را بدنبال پیشنماز، تکرار کنند، چرا که رحمت و مغفرت را بهتر جلب می‌کند. آنگاه، امام جماعت و مردم، دست به دعا بردارند، و بسیار التماس و دعا کنند و بنالند و بخوانند، و امام جماعت، خطبه بخواند و از خداوند، طلب باران کند. و بهتر است از خطبه‌هایی که از معصومین علیه السلام نقل شده استفاده شود. مانند آنچه از حضرت امیر علیه السلام (۵۶۳) و امام سجّاد علیه السلام (۵۶۴) نقل شده است. سابقه نماز باران آنگونه که از روایات تاریخی برمی‌آید، نماز باران در زمان انبیاء گذشته هم بوده است (نمونه بیرون رفتن حضرت سلیمان را خواندید). دعاها و حدیث‌هایی هم که درباره شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواندن نماز باران نقل شده، با خطبه‌های مربوط به این نماز که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده، و نیز دعای امام سجّاد علیه السلام گویای این است که به این سنت، عمل می‌شده است. (۵۶۵) در تاریخ، برخی از علمای بزرگ هم به برگزاری این نماز اقدام کرده و از خدا، باران گرفته‌اند. البته این نماز، از آن جهت حساسیت دارد که اگر خداوند، دعاها را مستجاب نکند و باران نفرستد، مایه شرمندگی نمازگزاران می‌شود که خدا به آنان توجه ننمود. از این جهت، اقدام به این نماز، جرات و ایثاری در حدّ مایه گذاشتن از آبرو می‌طلبد. یکی از معروف‌ترین نمازهای باران تاریخ معاصر ما، نماز آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری (رحمه الله علیه) است. نوشته‌اند که در سال ۱۳۶۳ قمری همان سالی که متفقین، ایران را اشغال کرده بودند، در قم باران نبارید و باغها و مزارع خشکید و خطر قحطی و خشکسالی مردم قم را تهدید می‌کرد. آن مرجع بزرگوار، دو روز متوالی برای نماز باران به بیابانهای اطراف قم رفت، این حرکت، گرچه مورد استهزاء غیر معتقدان به امور معنوی و غیبی بود، ولی در روز دوم، چنان باران آمد که سیلها روان شد و جویبارها به راه افتاد و این از آثار انفاس قدسی آن مرد الهی بود. (۵۶۶) نمازهای دیگر برای ایجاد رابطه میان بنده و خدا، نمازهای بسیاری مورد سفارش است. از قبیل: - نماز غفیله. - نماز حاجت. - نماز شب اول قبر (لیله الدفن) - نماز اول ماه. - و... بسیاری نمازهای دیگر که در کتب دعا مطرح است و علاقمندان به آنجا مراجعه کنند. در همینجا، این نوشته را به پایان می‌بریم، به این امید که ره توشه آخرت و کاری مفید برای خود و دیگران گردد.

پی‌نوشتها

۱ تا ۱۷۰

- ۱- ذاریات، آیه ۵۶. ۲- نحل، آیه ۳۶. ۳- زمر، آیه ۷. ۴- قریش، آیه ۳ و ۴. ۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷. ۶- نحل، آیه ۹۶. ۷- قصص، آیه ۸۸. ۸- یس، آیه ۶۱. ۹- بقره، آیه ۴۵ و ۱۵۳. ۱۰- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۵۴۲. ۱۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱. ۱۲- محجّه البیضاء، ج ۱، ص ۱۹. ۱۳- نهج الفصاحه، جمله ۴۰۹. ۱۴- سفینه البحار، کلمه نظر. ۱۵- سفینه البحار، کلمه عبد. ۱۶- محجّه البیضاء، ج ۱، ص ۳۶۶. ۱۷- سفینه البحار، عبد. ۱۸- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۹. ۱۹- نساء، آیه ۴۳. ۲۰- وافی، ج ۲، ص ۱۰. ۲۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۸۳. ۲۲- کهف، آیه ۱۱۰. ۲۳- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۸. ۲۴- بیّنه، آیه ۵. ۲۵- مؤمنون، آیه ۳. ۲۶- مصباح الشریعه، ص ۸. ۲۷- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۲۳. ۲۸- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۱. ۲۹- صحیفه سجّادیه، دعای بیستم. ۳۰- لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ والاذی. بقره، آیه ۲۴۶. ۳۱- میزان الحکمه، واژه حسد. ۳۲- کافی، ج ۲، ص ۳۱۴. ۳۳- فاطر، آیه ۸. ۳۴- کهف، آیه ۱۰۴. ۳۵- توبه، آیه ۳۷. ۳۶- مائده، آیه ۲۷ و توبه، آیه ۵۳. ۳۷- مراجعه شود به آیات: هود ۱۶ و فرقان ۲۳. ۳۸- یوسف، آیه ۱۰۱. ۳۹- آل عمران، آیه ۱۹۳. ۴۰- اعراف، آیه ۱۲۸، هود ۴۹، قصص ۸۳. ۴۱- تکویر، آیه ۲۶. ۴۲- صحیفه سجّادیه، دعای بعد از نماز شب. ۴۳- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۲. ۴۴- در بحث نمازهای معصومین به نمونه‌های دیگری اشاره شده است، مراجعه کنید. ۴۵- طه: آیه ۱ و ۲. حدیث از بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۰۲، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۶. ۴۶- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۱. ۴۷- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۴. ۴۸- بحارالانوار، ج ۴۶،

ص ۷۵. ۴۹- بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۷. ۵۰- بقره، آیه ۱۶۵. ۵۱- فاطر، آیه ۱۰. ۵۲- عنکبوت، آیه ۱۷. ۵۳- مائده، آیه ۷۶. ۵۴- اعراف، آیه ۱۹۴. ۵۵- انبیاء، آیه ۵۴. ۵۶- مریم، آیه ۸۲. ۵۷- حج، آیه ۷۱. ۵۸- تحف العقول، ص ۴۵۶. ۵۹- نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۵۷. ۶۰- بقره، آیه ۸۷. ۶۱- نساء، آیه ۶۵. ۶۲- نساء، آیه ۷۷. ۶۳- بقره، آیه ۱۴۳. ۶۴- صافات، آیه ۱۰۲. ۶۵- مریم، آیه ۶۵. ۶۶- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۶۸. ۶۷- نهج الفصاحه، جمله ۴۵۳. ۶۸- الحیاء، ج ۱، ص ۳۳۱. ۶۹- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۴. ۷۰- عنکبوت، آیه ۵۶. ۷۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۹۲. ۷۲- عصر، آیه ۳. ۷۳- تفصیل مطلب را در کتاب توضیح المسائل مرجع تقلید خود ملاحظه نمایید. ۷۴- نساء، آیه ۶. ۷۵- نور، آیه ۵۸. ۷۶- لقمان، آیه ۱۷. ۷۷- انعام، آیه ۱۵۲. ۷۸- حج، آیه ۷۸. ۷۹- فتح، آیه ۱۷. ۸۰- مانند کافی، وافی، بحارالانوار. ۸۱- تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۵. ۸۲- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۳۰. ۸۳- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۴۲. ۸۴- قصارالجمل، ج ۲، ص ۷۳. ۸۵- بقره، آیه ۱۲۸. ۸۶- المیزان، ج ۲، ص ۵۹. ۸۷- فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا من السماء... بقره، آیه ۵۹. ۸۸- توبه، آیه ۳۶. ۸۹- انما النسیء زیاده فی الکفر توبه، آیه ۳۷. ۹۰- از جمله در سوره اعراف، آیه ۱۶۳. ۹۱- با تشکر از برادر عزیز حجه الاسلام آقای وحیدی که این دسته بندی، با الهام از اوست. ۹۲- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۳. ۹۳- مائده، آیه ۵. ۹۴- توبه، آیه ۱۸. ۹۵- نحل، آیه ۹۷. ۹۶- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۷. ۹۷- کافی، ج ۱، ص ۴۳۰. ۹۸- کافی، ج ۱، ص ۱۹۳، و ۱۴۵. ۹۹- کافی، ج ۲، ص ۷۵، و بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۷. ۱۰۰- مائده، آیه ۲۷. ۱۰۱- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۰۲. ۱۰۲- سفینه البحار، ج ۱، واژه حل. ۱۰۳- جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۳۴. ۱۰۴- مکارم الاخلاق، ص ۵۵۴ (به نقل از الحیاء، ج ۱، ص ۲۳۶). ۱۰۵- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۱. ۱۰۶- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۱. ۱۰۷- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۶. ۱۰۸- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۹. ۱۰۹- عنکبوت، آیه ۴۵. ۱۱۰- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۸. ۱۱۱- توبه، آیه ۱۱۷. ۱۱۲- سجده، آیه ۱۵. ۱۱۳- قصارالجمل، ج ۲، ص ۷۴. ۱۱۴- نساء، آیه ۹۵. ۱۱۵- نهج الفصاحه، ۵۲۲. ۱۱۶- الحیاء، ج ۱، ص ۳۱۸. ۱۱۷- نهج البلاغه، وصیت ۳۱. ۱۱۸- حدید، آیه ۱۰. ۱۱۹- قصارالجمل، ج ۲، ص ۳۰. ۱۲۰- مائده، آیه ۵۴. ۱۲۱- احزاب، آیه ۳۹. ۱۲۲- نساء، آیه ۱۴۲. ۱۲۳- جن، آیه ۱۶. ۱۲۴- انبیاء، آیه ۲۰. ۱۲۵- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶. ۱۲۶- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۷. ۱۲۷- مانند: علل الشرایع، از صدوق و ده ها کتاب درباره اسرار نماز و حج و... ۱۲۸- ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر عنکبوت، آیه ۴۵. ۱۲۹- اقم الصلوة لذكری طه، آیه ۱۴. ۱۳۰- الا بذکرالله تطمئن القلوب رعد، آیه ۲۸. ۱۳۱- لعلکم تتقون بقره، آیه ۱۸۳. ۱۳۲- لشهدوا منافع لهم Z حج، آیه ۲۸. ۱۳۳- خذ من اموالهم صدقة تطهرهم توبه، آیه ۱۰۳. ۱۳۴- یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء و یصدکم عن ذکرالله مائده ۹۱. ۱۳۵- و لکم فی القصاص حیاة... بقره، آیه ۱۷۹. ۱۳۶- نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۲۵۲، فیض الاسلام، حکمت ۲۴۴. ۱۳۷- شمس، آیه ۸. ۱۳۸- از جمله می توان به مجلدات کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر نوشته شهید دکتر پاک نژاد مراجعه کرد. ۱۳۹- قیامت، آیه ۵. ۱۴۰- قمر، آیه ۲. ۱۴۱- لقمان، آیه ۱۷. ۱۴۲- طه، آیه ۱۴. ۱۴۳- کنزالعمال، ج ۷، ص ۲۷۹. ۱۴۴- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۷۷. ۱۴۵- بقره، آیه ۴۵. ۱۴۶- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲. ۱۴۷- کوثر، آیه ۲. ۱۴۸- فروع کافی، ج ۱، ص ۲۷۰. ۱۴۹- کنزالعمال، ج ۷، ص ۲۷۹. ۱۵۰- مستدرک، ج ۱، ص ۱۷۲. ۱۵۱- نهج الفصاحه، جمله ۳۰۷۵. ۱۵۲- نهج الفصاحه، جمله ۱۵۸۸. ۱۵۳- فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۷. ۱۵۴- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴. ۱۵۵- نهج الفصاحه، جمله ۹۷۹. ۱۵۶- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۷. ۱۵۷- فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۵. ۱۵۸- فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۴. ۱۵۹- بقره، آیه ۴۵. ۱۶۰- فهرست عزرالحکم، صلاة. ۱۶۱- مریم، آیه ۳۱. ۱۶۲- ابراهیم، آیه ۳۷. ۱۶۳- بحارالانوار، ج ۸۱. ۱۶۴- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷. ۱۶۵- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۳. ۱۶۶- هود، آیه ۱۱۴. ۱۶۷- مدثر، آیه ۴۳. ۱۶۸- ماعون، آیه ۵. ۱۶۹- محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۱. ۱۷۰- نهج الفصاحه، جمله ۱۰۹۸.

۱۷۱- بحارالانوار، ج ۸۴ ص ۲۴۲. ۱۷۲- بحارالانوار، ج ۸۴ ص ۲۸۴. ۱۷۳- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۹. ۱۷۴- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۹. سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۳. ۱۷۶- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۵. ۱۷۷- مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۷۳. ۱۷۸- بحارالانوار، ج ۸۴ ص ۲۴۲. ۱۷۹- بحارالانوار، ج ۸۴ ص ۲۵۸. ۱۸۰- نهج الفصاحه، جمله ۵۴. ۱۸۱- بحارالانوار، ج ۸۴ ص ۳۱۷. ۱۸۲- بحارالانوار، ج ۸۴ ص ۲۵۳ و ۲۵۸. ۱۸۳- محجۀ البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۴. ۱۸۴- بحارالانوار، ج ۸۴ ص ۳۱۷. ۱۸۵- محجۀ البيضاء، ج ۱، ص ۳۷۷. ۱۸۶- نهج الفصاحه، جمله ۱۳۲. ۱۸۷- تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۷۰. ۱۸۸- بحارالانوار، ج ۸۴ ص ۲۴۷. ۱۸۹- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۸. ۱۹۰- بحارالانوار، ج ۸۴ ص ۲۵۸. ۱۹۱- مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۷۴. ۱۹۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴. ۱۹۳- ناقل: آیه... مروارید در مشهد. ۱۹۴- محجۀ البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۴. ۱۹۵- محجۀ البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۴. ۱۹۶- نهج الفصاحه، جمله ۱۶۷۲. ۱۹۷- محجۀ البيضاء، ج ۱، ص ۳۸۲. ۱۹۸- وافی، ج ۲، ص ۱۳. ۱۹۹- نهج الفصاحه، جمله ۱۶۶۹. ۲۰۰- می توان در زمینه های فوق به این آیات، مراجعه کرد: بقره ۸۳، انفال ۳، توبه ۷۱، لقمان ۱۷، و مزمل ۲۰ و بسیاری آیات دیگر. ۲۰۱- نهج البلاغه، خطبه متقین (خطبه همام). ۲۰۲- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۶. ۲۰۳- محجۀ البيضاء، ج ۱، ص ۲۸۱. ۲۰۴- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۷. ۲۰۵- محجۀ البيضاء، ج ۱، ص ۲۸۱. ۲۰۶- قصارالجمال، ج ۱، ص ۳۱۱. ۲۰۷- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۶۶. ۲۰۸- توضیح المسائل، بخش وضو. ۲۰۹- توضیح المسائل، بخش وضو. ۲۱۰- محجۀ البيضاء، ج ۱، ص ۳۰۱. ۲۱۱- محجۀ البيضاء، ج ۱، ص ۲۸۱. ۲۱۲- محجۀ البيضاء، ج ۱، ص ۳۰۸ و عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۰۵. ۲۱۳- نهی امیرالمؤمنین آن یتیم الرُّحُل بتراب من اثر الطريق. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۹. ۲۱۴- توضیح المسائل امام خمینی (ره) به ترتیب، مسائل: ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۸۹، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۸۶. ۲۱۵- همان. ۲۱۶- همان مدرک. ۲۱۷- مسئله، ۸۷۴ توضیح المسائل. ۲۱۸- مسئله، ۸۸۴، توضیح المسائل. ۲۱۹- مسئله، ۸۹۸، توضیح المسائل. ۲۲۰- آیات تحویل قبله در سوره بقره از آیه ۱۴۲ تا ۱۴۹ مفصل آمده است. به تفسیر این آیات رجوع کنید. ۲۲۱- کنز العمال، ج ۷، ص ۶۸۹. ۲۲۲- کنز العمال، ج ۷، ص ۶۹۲. ۲۲۳- کنز العمال، ج ۷، ص ۶۹۰. ۲۲۴- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۱۵. ۲۲۵- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۱۲. ۲۲۶- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۳. ۲۲۷- سفینه البحار، ج ۱، کلمه بلل. ۲۲۸- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۱۴. ۲۲۹- سفینه البحار، بلل. ۲۳۰- سفینه البحار، ج ۱، کلمه بلل. ۲۳۱- لغت نامه دهخدا، بلال. ۲۳۲- کنز العمال، ج ۷، ص ۶۹۲. ۲۳۳- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۳۸. (ذیل آیه ۵۸ سوره مائده) ۲۳۴- عنکبوت، آیه ۶۹. ۲۳۵- روضه المتقین، ج ۱۲، ص ۱۴۱. ۲۳۶- روضه المتقین، ج ۱۲، ص ۱۴۲. ۲۳۷- ابراهیم، آیه ۳۷. ۲۳۸- مریم، آیه ۹۶. ۲۳۹- امام خمینی (ره) برای خدا قیام کرد و تبعید شد و سختی ها را تحمل کرد تا انقلاب پیروز شد، خداوند هم میلیون ها انسان را شیفته او ساخت. وقتی به ایران آمد میلیون ها نفر استقبالش کردند و پس از رحلت، ده میلیون نفر در تشیع جنازه شرکت کردند و در مدت چهل روز، برایش صحن و حرم ساختند و از دورترین نقاط کشور، پیاده به زیارت مرقدش شتافتند. ۲۴۰- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۴۱. ۲۴۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳. ۲۴۲- اعراف، آیه ۴۵. ۲۴۳- بقره، آیه ۱۳۸. ۲۴۴- فهرست، غرر، واژه اخلاص. ۲۴۵- قصص، آیه ۸۸. ۲۴۶- کهف، آیه ۱۱۰. ۲۴۷- محجۀ البيضاء، ج ۶، ص ۱۷۱. ۲۴۸- تحف العقول، ص ۴۸۷. ۲۴۹- این احادیث، از فهرست غررالاحکم، واژه اخلاص است. ۲۵۰- نهج البلاغه، نامه ۵۳. ۲۵۱- فهرست غرر، ص ۳۹۸. ۲۵۲- فهرست غرر، ص ۳۹۹. (کلمه نیت) ۲۵۳- فهرست غرر، ص ۳۹۸ (کلمه نیت) ۲۵۴- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۵. ۲۵۵- محجۀ البيضاء، ج ۵، ص ۷۵. ۲۵۶- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۹. ۲۵۷- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۱. ۲۵۸- اشاره به آیه: ان الله اشتری من المؤمنین اموالهم و انفسهم. ۲۵۹- زلزال، آیه ۷. ۲۶۰- نهج البلاغه، خطبه ۳۲. ۲۶۱- اسراء، آیه ۱۸. ۲۶۲- حج، آیه ۷۳. ۲۶۳- ملک، آیه ۳۰. ۲۶۴- قصص، آیه ۷۱ و ۷۲. ۲۶۵- قصص، آیه ۸۱. ۲۶۶- دخان، آیه ۲۶. ۲۶۷- بقره، آیه ۷۲. ۲۶۸- ماعون، آیه ۵ و ۶. ۲۶۹- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۹۹. ۲۷۰- دهر، آیه ۱۰. ۲۷۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۹۰. ۲۷۲- نهج البلاغه،

حکمت ۲۳۷. ۲۷۳- محجة البيضاء، ج ۵، ص ۷۷. ۲۷۴- جامع السعادات، ج ۲، ص ۷۷. ۲۷۵- فهرست غررالحکم . ۲۷۶- حجر، آیه ۹۹. ۲۷۷- انسان، آیه ۹. ۲۷۸- محجة البيضاء، ج ۶، ص ۱۴۴. ۲۷۹- توبه، آیه ۲۳. ۲۸۰- نهج البلاغه، نامه ۲۶. ۲۸۱- مائده، آیه ۵۴. ۲۸۲- بقره، آیه ۱۱۳. ۲۸۳- فهرست غررالحکم، واژه خلص، ص ۹۳. ۲۸۴- انفال، آیه ۲۹. ۲۸۵- حدید، آیه ۲۸. ۲۸۶- فهرست غرر، ص ۹۲. ۲۸۷- نحل، آیه ۶۶. ۲۸۸- همه اوصافی که ذکر شده، برگرفته از آیات قرآن کریم است. ۲۸۹- منافقون، آیه ۱. ۲۹۰- محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۸۵. ۲۹۱- همان. ۲۹۲- نهج البلاغه، خطبه همام (وصف متقین). ۲۹۳- هود، آیه ۱۱۹. ۲۹۴- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۱. ۲۹۵- مثل حضرت نوح در به حرکت در آوردن کشتی و... بسم الله مجریها و مُرسیها. ۲۹۶- آل عمران، آیه ۱۰۱. ۲۹۷- تفسیر قرطبی، ج ۱، تفسیر بسم الله. ۲۹۸- تفسیر فخر رازی و مجمع البیان، ج ۱، در تفسیر بسم الله. ۲۹۹- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۲. ۳۰۰- اسراء، آیه ۶۷. ۳۰۱- اسراء، آیه ۸۳. ۳۰۲- یس، آیه ۷۷. ۳۰۳- انفطار، آیه ۶. ۳۰۴- علق، آیه ۶. ۳۰۵- قصص، آیه ۷۸. ۳۰۶- صافات، آیه ۱۳. ۳۰۷- انعام، آیه ۱۶۴. ۳۰۸- بقره، آیه ۲۲۲. ۳۰۹- انعام، آیه ۵۴. ۳۱۰- زمر، آیه ۵۳. ۳۱۱- فرقان، آیه ۷۰. ۳۱۲- انفطار، آیه ۱۹. ۳۱۳- مؤ من، آیه ۱۶. ۳۱۴- حاسبوا قَبْل ان تحاسبوا (رسول خدا به ابوذر غفاری مکارم الاخلاق) ۳۱۵- نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۶. ۳۱۶- هود، آیه ۵۶. ۳۱۷- زخرف، آیه ۴۳. ۳۱۸- یس، آیه ۶۲. ۳۱۹- نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷. ۳۲۰- آل عمران، آیه ۱۰۱. ۳۲۱- تفسیر نمونه، به نقل از تفسیر صافی. ۳۲۲- مریم، آیه ۷۶. ۳۲۳- مثل آنان که حضرت عیسی علیه السلام و حضرت علی علیه السلام را خدا می دانند. ۳۲۴- همچون وهابی ها. ۳۲۵- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۹. ۳۲۶- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۹. ۳۲۷- بحارالانوار، ج ۸، ص ۶۵. ۳۲۸- نهج البلاغه، حکمت ۱۰۸. ۳۲۹- نهج البلاغه، حکمت ۷۰. ۳۳۰- نهج البلاغه، (صبحی صالح) حکمت ۳۴۷.

۴۸۵۶۳۳۱

۳۳۱- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۵۴۶. ۳۳۲- فرقان، آیه ۶۷. ۳۳۳- نساء، آیه ۶۹. ۳۳۴- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳. ۳۳۵- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۰ به بعد. ۳۳۶- قصص، آیه ۱۷. ۳۳۷- فاخذنا و جنوده فنبذناهم فی الیم. قصص، آیه ۴۰. ۳۳۸- فحسبنا به و بداره الارض. قصص، آیه ۸۱. ۳۳۹- کَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ ان تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. صف، آیه ۳. ۳۴۰- به آیات: حجر، ۷۴؛ هود، ۵۹؛ فتح، ۶؛ و نساء، ۹۳ مراجعه کنید. ۳۴۱- پیام قرآن، (تفسیر موضوعی) جلد ۱. ۳۴۲- رعد، آیه ۱۶. ۳۴۳- انعام، آیه ۱۶۴. ۳۴۴- آل عمران، آیه ۱۸۹. ۳۴۵- انعام، آیه ۵۷. ۳۴۶- نمل، آیه ۶۲. ۳۴۷- بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۳. ۳۴۸- بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۳. ۳۴۹- شوری، آیه ۱۱. ۳۵۰- مؤ منون، آیه ۱ و ۲. ۳۵۱- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۲۸ (به نقل از میزان الحکمه). ۳۵۲- بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۳۰. ۳۵۳- محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۹۰. ۳۵۴- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۰۸. ۳۵۵- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۱۰. ۳۵۶- وافی، ج ۲، ص ۱۰۷. ۳۵۷- همان مدرک. ۳۵۸- واقعه، آیه ۷۴. ۳۵۹- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۰. ۳۶۰- نهج البلاغه، خطبه ۱. ۳۶۱- اسراء، آیه ۴۴. ۳۶۲- نحل، آیه ۴۹. ۳۶۳- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۹. ۳۶۴- طه، آیه ۵۵. ۳۶۵- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۹۱. ۳۶۶- جن، آیه ۱۸. ۳۶۷- یوسف، آیه ۱۰۰. ۳۶۸- حج، آیه ۱۸. ۳۶۹- عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ نَمْل، آیه ۱۶. ۳۷۰- فبیتهم ضاحکا من قولها... نمل، آیه ۱۹. ۳۷۱- اسراء، آیه ۴۴. ۳۷۲- المیزان، ج ۱۳، ص ۱۱۷. ۳۷۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۵۳. ۳۷۴- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۴۰. ۳۷۵- نمل، آیه ۲۳. ۳۷۶- اذا سجد لم یرفع حتی یرفض عرقاً بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۷. ۳۷۷- کان یسجد بعد ما یصلی فلا یرفع راءسه حتی یتعالی النهار قصارالجمل، سجده. ۳۷۸- قیل للصادق علیه السلام لِم اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً؟ قال: لكثره سجوده على الارض مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۲۹. ۳۷۹- لولا- السجود لله... لتمنیت الموت بحار، ج ۶، ص ۱۳۰. ۳۸۰- قصارالجمل، سجده. ۳۸۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۷۹. ۳۸۲- کان اثرالسجود فی جمیع مواضع سجوده فسَمَّى السجادة لذلك وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۷۷. ۳۸۳- فتح، آیه ۲۹. ۳۸۴- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۲ و

مستدرک، ج ۱، ص ۳۲۹. ۳۸۵- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۴ و مستدرک، ج ۱، ص ۳۲۹. ۳۸۶- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۳. ۳۸۷- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۴. ۳۸۸- کان الصادق علیه السلام لایسجدُ الاً علی تریه الحسین تذلاله وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۶۰۸. ۳۸۹- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۳۵. روایات مربوط به تربت امام حسین علیه السلام، از ص ۱۰۶ تا ص ۱۴۰ است. ۳۹۰- طور، آیه ۴۳. ۳۹۱- شوری، آیه ۳۰. ۳۹۲- قلم، آیه ۲۹. ۳۹۳- انعام، آیه ۹۱. ۳۹۴- مؤ منون، آیه ۱۱۵. ۳۹۵- طور، آیه ۴۳. ۳۹۶- انبیاء، آیه ۲۲. ۳۹۷- یونس، آیه ۶۸. ۳۹۸- آل عمران، آیه ۱۹۳. ۳۹۹- انبیاء، آیه ۸۷. ۴۰۰- نحل، آیه ۵۷. ۴۰۱- طه، آیه ۱۳۰. ۴۰۲- طه، آیه ۱۳۰. ۴۰۳- غافر، آیه ۵۵. ۴۰۴- طور، آیه ۴۸. ۴۰۵- توحید، صدوق، ص ۳۱۲. ۴۰۶- آنچه درباره احکام قنوت آمد: جواهر، ج ۱۰، ص ۳۵۲ تا ۳۶۲. ۴۰۷- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۹ و جواهر، ج ۱۰، ص ۳۶۷. ۴۰۸- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۶. در این کتاب، احادیث بسیاری درباره قنوت نقل شده است. ۴۰۹- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۸۸. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۸۳. ۴۱۰- مضمون حدیثی از امام رضا علیه السلام در بحار، ج ۸۲، ص ۲۸۴. ۴۱۱- الغدیر، ج ۲، ص ۳۰۳، به نقل از: مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۳۲۳. یا اهل بیت رسول الله حکم فرض من الله فی القرآن انزله کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلاةً له ۴۱۲- صحیح بخاری، ج ۸، باب الصلاة علی محمد. ۴۱۳- تفسیر فخر رازی، ج ۲۵، ص ۲۲۷ و کنز العمال، ج ۱، ص ۴۹۵. ۴۱۴- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۱۹ و بحارالانوار ج ۹۱، ص ۴۸. ۴۱۵- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۲۱. ۴۱۶- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۱۸. ۴۱۷- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۲۲. ۴۱۸- به کتاب کنز العمال، ج ۱، ص ۴۸۸ و ۴۸۹ و به بحارالانوار، جلد ۹۱ مراجعه شود. ۴۱۹- زیارت جامعه کبیره، نیز: کنز العمال، ج ۱، ص ۴۹۲. ۴۲۰- قصار الجمل، ص ۴۲۱. بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۶۴ و ۶۵. ۴۲۲- بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۶۴ و ۶۵. ۴۲۳- حشر، آیه ۲۲ السّلام المؤمن من ... ۴۲۴- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۵۶. ۴۲۵- یس، آیه ۵۸. ۴۲۶- انعام، آیه ۵۴. ۴۲۷- رعد، آیه ۲۴. ۴۲۸- ابراهیم، آیه ۲۳. ۴۲۹- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۴. ۴۳۰- من التواضع اءن تسلّم علی مین لقیته. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳. ۴۳۱- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۸. ۴۳۲- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۲. ۴۳۳- قصار الجمل، ج ۱، ص ۳۲۱. ۴۳۴- نساء، آیه ۸۶. ۴۳۵- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۰. ۴۳۶- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۱. ۴۳۷- نور، آیه ۶۱. ۴۳۸- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۵۳. ۴۳۹- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۳۸. ۴۴۰- بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۳۵. ۴۴۱- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶. ۴۴۲- انشراح، آیه ۷. ۴۴۳- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶. ۴۴۴- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶. ۴۴۵- همان مدرک. ۴۴۶- احزاب، آیه ۴۱. ۴۴۷- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۲۳. ۴۴۸- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶. ۴۴۹- وافی، ج ۲، ص ۱۲۱. ۴۵۰- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۳۷. ۴۵۱- در اینجا بجاست که یاد کنیم از ۴۰۰ شهید مظلوم ایران که، در ایام حج، در جمعه خونین مکه، در حالی که فریاد برائت از کفار و طواغیت و مستکبران جهانی بر لب داشتند و مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل می گفتند، آماج گلوله های وهابیان حاکم بر حجاز قرار گرفته و مظلومانه به شهادت رسیدند (در سال ۱۳۶۶). زهی تاءسف که اینگونه شعارها را که الهام گرفته از آیات قرآن است و دستور قرآن، به اعلام برائت و بیزاری از مشرکان در مناسک حج می باشد. برخی کج فهمان، مخالف حال عبادت در حج می دانستند و مخالفت می کردند!... ۴۵۲- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۲۴. ۴۵۳- جواهر، ج ۱۰، ص ۴۰۵. ۴۵۴- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۳۳. ۴۵۵- از جمله در: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۱۸، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱۰، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۹۹ (در بحث تعقیبات نماز). ۴۵۶- لئن شکرتم لازیدنکم ابراهیم، آیه ۵. ۴۵۷- بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۹۴. (در این کتاب، حدود ۸۷ روایت و ۳۸ آیه درباره مسئله شکر نقل کرده است). ۴۵۸- بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۰۰. ۴۵۹- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۷۱. ۴۶۰- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۷۱، وافی، ج ۲، ص ۱۲۳. ۴۶۱- بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۰۰. ۴۶۲- در بحار الانوار، تمام جلد ۸۴، به روایات مربوط به نمازهای مستحب اختصاص یافته و صدها حدیث در این باره نقل شده است. ۴۶۳- قصار الجمل، ج ۲. ۴۶۴- ان للقلوب اقبالاً وادباراً... بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۴۷. ۴۶۵- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۴۳، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۶. ۴۶۶- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص

۱۷۷. ۴۶۷- قصارالجمال، نافله. ۴۶۸- اسراء، آیه ۷۹. ۴۶۹- آل عمران، آیه ۱۷. ۴۷۰- فرقان، آیه ۶۴. ۴۷۱- ذاریات، آیه ۱۸. ۴۷۲- سجده، آیه ۱۷. ۴۷۳- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۳۶. ۴۷۴- وافی، ج ۲، ص ۲۲. ۴۷۵- وافی ج ۲، ص ۲۱. ۴۷۶- وافی، ج ۲، ص ۲۲. ۴۷۷- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۲. ۴۷۸- وافی ج ۲، ص ۲۲. ۴۷۹- نقل از: مصباح الشریعه. ۴۸۰- نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۴. ۴۸۱- ثواب الاعمال، ص ۸۸. ۴۸۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۵، کنزالعمال، ج ۸، حدیث ۲۲۷۹۹. ۴۸۳- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۷۷. ۴۸۴- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۸. ۴۸۵- کنزالعمال، ج ۸، حدیث ۲۲۸۱۵ از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.

۴۸۶ تا ۵۶۶

۴۸۶- کنزالعمال، ج ۸، حدیث ۲۲۸۱۸ و ۲۲۸۲۷. ۴۸۷- کنزالعمال، ج ۸، ص ۲۵۸. ۴۸۸- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۷، رساله حضرت امام، مسئله ۱۴۰۰. ۴۸۹- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۸. ۴۹۰- کنزالعمال، ج ۸، ص ۲۵۶. ۴۹۱- و اذا اقاموا الى الصلوة قاموا کسالی نساء، آیه ۱۴۲. ۴۹۲- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۸. ۴۹۳- همان مدرک. ۴۹۴- همان مدرک، ص ۶۸۹، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۳. ۴۹۵- سفینه البحار، ج ۱، جماعت. ۴۹۶- کنزالعمال، ج ۸، حدیث ۲۲۷۹۲. ۴۹۷- توضیح المسائل امام ۱، مسئله ۱۴۰۰. ۴۹۸- توضیح المسائل امام ۱، مسئله ۱۴۰۲. ۴۹۹- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۷. ۵۰۰- کنزالعمال، ج ۸، ص ۲۵۵. ۵۰۱- سفینه البحار، ج ۱، جماعت. ۵۰۲- همان مدرک. ۵۰۳- من لایحضر، ج ۱، ص ۳۷۷. ۵۰۴- همان مدرک. ۵۰۵- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۹۰. ۵۰۶- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۶. ۵۰۷- وافی، ج ۲، ص ۱۷۷. ۵۰۸- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۹۱. ۵۰۹- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۹۱. ۵۱۰- وسائل الشیعه ج ۵، ص ۴۱۷. ۵۱۱- اعراف، آیه ۳۱. ۵۱۲- نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۹. ۵۱۳- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۹۲. ۵۱۴- همان مدرک. ۵۱۵- من لایحضر، ج ۱، ص ۳۸۱. ۵۱۶- وافی، ج ۱، ص ۱۷۷، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۹. ۵۱۷- من لایحضر، ج ۱، ص ۳۷۸. ۵۱۸- تحریر الوسیله، ج ۱، بحث امام جماعت. ۵۱۹- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۸. ۵۲۰- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱. ۵۲۱- استبصار، ج ۳، ص ۱۲. ۵۲۲- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۹۱. ۵۲۳- استبصار، ج ۳، ص ۱۳. ۵۲۴- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۹۵. ۵۲۵- جواهر، ج ۱۳، ص ۲۷۷، تحریر الوسیله، ج ۱، شرایط امام جماعت. ۵۲۶- تحریر الوسیله، شرایط امام جماعت. ۵۲۷- هر یک از این شرایط، دارای مسائل و جزئیات بسیاری است که توضیح آنها را از رساله مطالعه کنید. ۵۲۸- حد ترخص یعنی جایی که با رسیدن به آنجا، انسان دیگر دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آنرا نشنود (توضیح المسائل حضرت امام). ۵۲۹- توضیح بیشتر در رساله های عملیه است. ۵۳۰- رساله حضرت امام، مسئله ۱۳۵۶. ۵۳۱- جمعه، آیه ۹. ۵۳۲- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۲۶. ۵۳۳- به منابع زیر مراجعه کنید: بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۲۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱. من لایحضر، ج ۱، ص ۴۰۹، کنزالعمال، ج ۷، ص ۷۰۷ و ج ۸، ص ۳۶۸. ۵۳۴- الجمعة حج المساکین، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۹. ۵۳۵- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳. ۵۳۶- درباره نماز جمعه، جزوه نماز شکوهمند جمعه... از انتشارات در راه حق، برای مطالعه مفید است. ۵۳۷- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۷. ۵۳۸- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸. ۵۳۹- مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۷. ۵۴۰- بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۲۵۵. ۵۴۱- صحیفه نور، سخنان مورخه ۲۱/۶/۵۸. ۵۴۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۱، من لایحضر، ج ۱، ص ۵۲۲. ۵۴۳- نماز عیدی که امام رضا علیه السلام می خواست بخواند و ماء مون، ترسید و جلوگیری کرد و نماز عیدی که در اولین راهپیمائی انقلاب، در قیصریه تهران برگزار شد و شهید مفتاح، امت ما را به حرکتی عظیم، بسیج کرد، نشان بعد اجتماعی و سیاسی این تجمّع با شکوه است. ۵۴۴- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۰، من لایحضر، ج ۱، ص ۵۱۱. ۵۴۵- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۱. ۵۴۶- من لایحضر، ج ۱، ص ۵۱۱. ۵۴۷- الله اکبر، لا اله الا الله، والله اکبر، الله اکبر و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا. مفاتیح و توضیح المسائل. ۵۴۸- متن دعا در کتاب مفاتیح الجنان و

رساله های عملیّه آمده است . ۵۴۹- من لایحضر، ج ۱، ص ۵۱۱ . ۵۵۰- وسائل الشیعه ، ج ۵، ص ۱۴۴ . ۵۵۱- وسائل الشیعه ، ج ۵، ص ۱۴۵ . ۵۵۲- وسائل الشیعه ، ج ۲، ص ۷۶۲ . ۵۵۳- توضیح بیشتر مسائل ، در رساله عملیه . ۵۵۴- ملک ، آیه ۳۰ . ۵۵۵- من لایحضر، ج ۱، ص ۵۲۴ . ۵۵۶- من لایحضر، ج ۱، ص ۵۲۴ . ۵۵۷- تحریرالوسیله ، ج ۱، ص ۲۴۵، نماز استسقاء . ۵۵۸- من لایحضر، ج ۱، ص ۵۲۴ . ۵۵۹- من لایحضر، ج ۱، ص ۵۲۶ . ۵۶۰- از شعر لطف حق پروین اعتصامی . ۵۶۱- دیباچه گلستان سعدی . ۵۶۲- تحریرالوسیله ، ج ۱، ص ۲۴۵ . ۵۶۳- الحمدلله سایغ النعم ... من لایحضر، ج ۱، ص ۵۲۷ و دعای حضرت علی علیه السلام مستدرک نهج البلاغه ، ج ۶، ص ۲۶۸ . ۵۶۴- اللهم اسقنا الغیث ... صحیفه سجاده ، دعای ۱۹ . ۵۶۵- به من لایحضر الفقیه ، بحث نماز استسقاء مراجعه شود . ۵۶۶- آثار الحجّه و گنجینه دانشمندان ، ج ۱، ص ۳۲۴ . قبر آن مرحوم ، در حرم حضرت معصومه علیها السلام است .

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های

علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... (ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاوندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

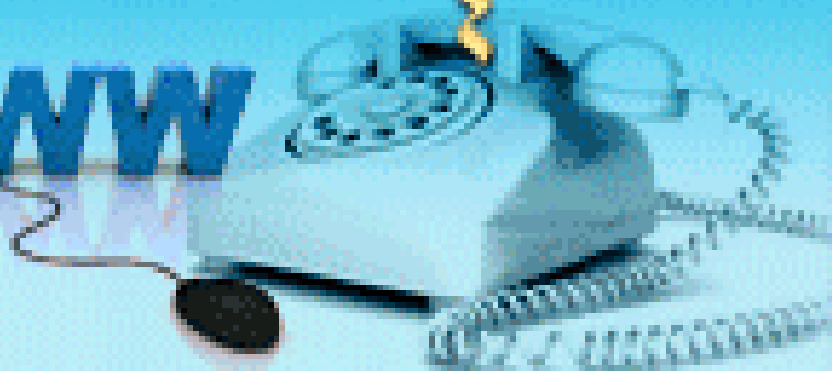


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

